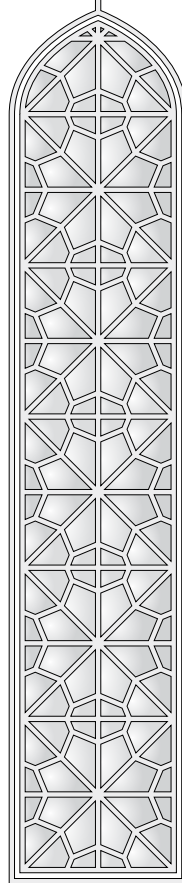


The image features a large, light gray background with a central white niche. The niche is framed by multiple concentric, thin black lines that create a sense of depth. Inside the niche, the Persian phrase 'اشد الهم' (Ashd al-Haym) is written in elegant, black calligraphic script. The text is centered and occupies most of the niche's width. To the left of the main niche, there is a vertical decorative element with a pointed top, containing a complex geometric pattern of interlocking lines and shapes, resembling a traditional Islamic architectural motif. At the bottom of the niche, the website address 'www.estebsar.ir' is printed in a small, blue, sans-serif font.

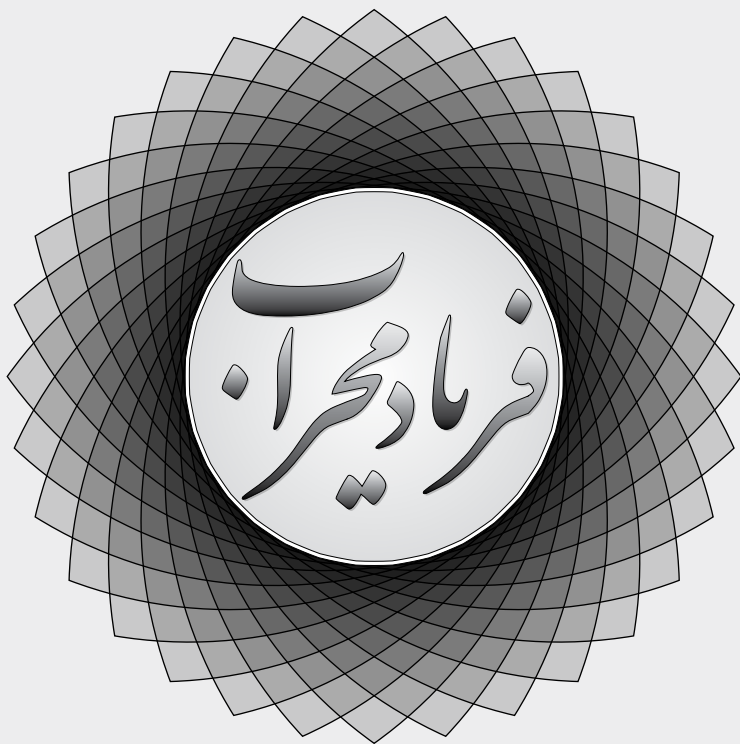
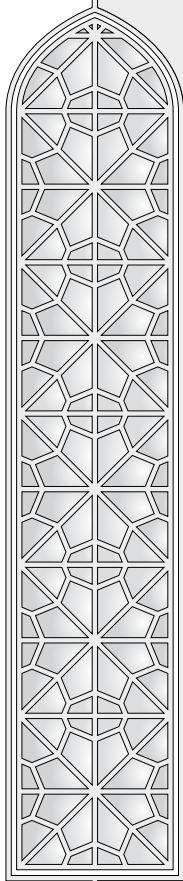
اشد الهم

www.estebsar.ir

www.estebsar.ir



www.estebsar.ir



- پدیدآورنده : ○ شریف‌مقدم، صادق، ۱۳۵۰ -
- عنوان : ○ فریاد محراب
- تکرار نام پدیدآور : ○ مولفین: صادق شریف مقدم، عبدالرضا مزاری
- مشخصات نشر : ○ قم: انتشارات مطیع، ۱۳۹۲.
- مشخصات ظاهری : ○ ۱۷۲ص: مصور (رنگی)
- بهاء : ○ ۶۰۰۰ ریال
- شابک : ○ ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۰۷۰۰۱
- وضعیت فهرست‌نویسی : ○ فیبا
- یادداشت : ○ کتابنامه به صورت زیرنویس.
- موضوع : ○ مزاری، علی، ۱۳۲۳-۱۳۶۹
- موضوع : ○ شهیدان، ایران، سیستان و بلوچستان، بازماندگان، خاطرات
- موضوع : ○ مزاری، علی، ۱۳۲۳-۱۳۶۹، خاطرات
- شناسه‌ی افزوده : ○ سیستان و بلوچستان، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- رده‌ی کنگره : ○ ۱۳۹۲.۴/م۴/۱۶۲۶ DSR
- رده‌ی دیویی : ○ ۹۵۵/۰۸۴۳
- شماره‌ی مدرک : ○ ۲۹۱۴۶۹۳۸

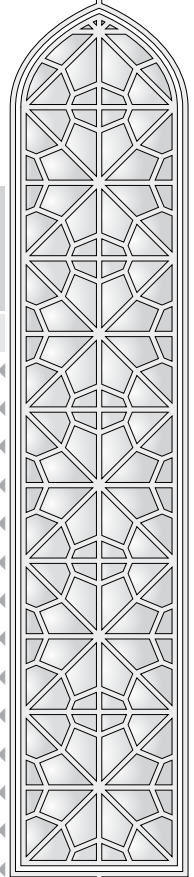
www.estebzar.ir



انتشارات مطیع

شناسنامه‌ی کتاب

- ◀ نام کتاب : ◀◀ فریاد محراب (همراه با ویرایش و اصلاحات جدید)
 - ◀ نویسندگان : ◀◀ صادق شریف مقدم، عبدالرضا مزاری
 - ◀ بازنویسی : ◀◀ مجید اربابی
 - ◀ ناشر : ◀◀ انتشارات مطیع ۰۹۱۲۷۴۸۲۵۰۷
 - ◀ تهیه و تنظیم : ◀◀ اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
 - ◀ مشاور : ◀◀ سرهنگ پاسدار حمزه دهقان
 - ◀ صفحه آرایی : ◀◀ عبدالرضا مظاهری
 - ◀ لیتوگرافی : ◀◀ ریپر و گرافی نقش ۰۹۱۲۳۵۹۱۸۳۴
 - ◀ چاپخانه : ◀◀ چاپخانه‌ی شریعت ۰۹۱۲۳۵۲۷۱۰۵
 - ◀ نوبت چاپ : ◀◀ چاپ اول، بهار ۱۳۹۲
 - ◀ شابک : ◀◀ ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۰۷۰۰۱
 - ◀ شمارگان : ◀◀ ۳۰۰۰ جلد
 - ◀ بهاء : ◀◀ ۶۰۰۰ ریال
 - ◀ مرکز پخش : ◀◀ زاهدان، بلوار خرمشهر، خرمشهر ۲۵، روبروی حرم شهدای گمنام
- اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس؛ تلفن: ۰۵۴۱۲۴۴۳۴۲۷



فهرست عناوین مطالب کتاب

۱۰	■ دیباچه
۱۳	■ فصل اول
	خصوصیات فردی
۶۱	■ فصل دوم
	مبارزات
۷۷	■ فصل سوم
	فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی
۱۰۷	■ فصل چهارم
	دفاع مقدس
۱۱۷	■ فصل پنجم
	حج
۱۳۳	■ فصل ششم
	مدارس چهارده معصوم <small>علیهم‌السلام</small>
۱۴۱	■ فصل هفتم
	شهادت
۱۵۹	■ آلبوم تصاویر رنگی

- به مناسبت شهادت این روحانی جلیل القدر، پیام تبریک و تسلیتی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی
- حضرت آیه الله العظمی خامنه ای مدظله العالی صادر شد که مرهمی جان بخش بر قلوب داغ دیده‌ی مردم
- این منطقه‌ی محروم بود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید مهدی عبادی امام جمعه‌ی محترم زاهدان

شهادت مظلومانه‌ی عالم خدوم و متعهد، حجة الاسلام آقای مزاری رضوان الله علیه را به جناب عالی و کلیه‌ی بازماندگان ایشان و به مردم مومن زاهدان تبریک و تسلیت می‌گویم.

دشمنان کوردل و عنود با آلودن دست پلید خود به خون این روحانی بزرگوار - که خدمات فرهنگی و اجتماعی او برای همه معلوم و خلوص و پاک‌دانی او در فعالیت‌ها و تلاش‌های صادقانه‌اش مشهود است - خود و اربابان پلید خود را رسوا کردند و اثبات نمودند که دستگاه استکبار و ایادی و نوکرانش در راه دشمنی با نظام اسلامی و عناصر شریف خدمت‌گزار آن، از این‌گونه جنایات وحشیانه نیز دریغ ندارند.

این حادثه به روسیاهی هر چه بیش‌تر دشمنان و دست‌های تفرقه‌افکن خواهد انجامید و دشمنان اسلام از این‌گونه جنایات طرفی نخواهند بست. عناصر مومن و متعهد و خدوم مخصوصاً در مناطق محروم - مانند آن استان مظلوم - با مشاهده‌ی جنایات دشمن، که از روی سراسیمگی و به خاطر دشمنی با مردم و خدمت‌گزاران مردم است، با انگیزه‌ی قوی‌تر و پی‌گیری بیش‌تر، خدمات الهی خود را انجام خواهند داد.

خداوند آن مرحوم را با اولیایش محشور فرماید و همه‌ی شهدای عزیز و گران‌قدر را مشمول رحمت و برکات خود فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله

عبدالمجید

۶۹/۰۳/۲۱



من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه،
فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً...^۱

شهید مزاری، نامی آشنا در خطه‌ی سیستان و بلوچستان و شرق کشور است. بزرگ مردی که پس از تحصیل و کسب مدارج علمی، جوانی و عمر خویش را در راه خدمت به مردم محروم سیستان و بلوچستان به ویژه شهروندان زاهدانی صرف نموده است. هیچ جمله‌ای بهتر از آن چه در پیام رهبر فرزانه‌ی انقلاب آمده است، نمی‌تواند خدمات فرهنگی و اجتماعی این عالم بزرگوار را توصیف نماید:

دشمنان کوردل و عنود با آلودن دست پلید خود به خون این روحانی بزرگوار که خدمات فرهنگی و اجتماعی او برای همه معلوم و خلوص و پاکدامنی او در فعالیت‌ها و تلاش‌های صادقانه‌اش مشهود است، خود و اربابان پلید خود را رسوا کردند.

زندگی پر برکت شهید مظلوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی مزاری از جهات مختلف دارای برجستگی‌های فراوان است و لازم است پژوهش‌ها و آثار متعددی به تحقیق و شرح آن بپردازد.

خصوصیات فردی این عالم فرزانه در برخی موارد کم نظیر بوده است. خلوص، صفا، صمیمیت، تواضع و خاکساری از مصادیق بارز خصوصیات اخلاقی ایشان است و همه را در اولین برخورد جذب صداقت و صفای اخلاقی‌اش می‌نماید. کسی که در سراپای وجودش

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳.

عشق به خدمت خلق خدا موج می‌زد و عبادت و تقرب به حق را در
کوچه‌های خاکی فقرا جست و جو می‌کرد. از صبح تا شام کارش گره
گشایی از امور مسلمین بود.

سنگر نمازشان مسجد حضرت علی ابن ابی‌طالب علیه السلام تنها محلی
برای عبادت و نماز و دعا نبود، بلکه کانون جذب جوانان عاشق
و جویای اسلام، مرکز فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سنگر دفاع
از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود.

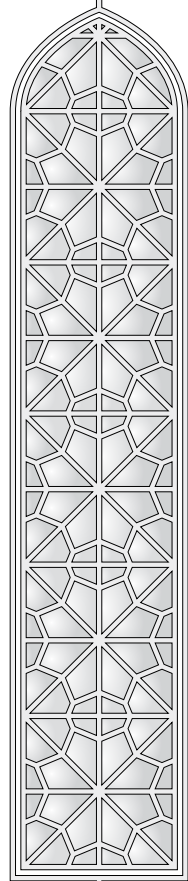
مرحوم شهید مزاری از همان آغاز نهضت پیر خمین رضوان الله
تعالی علیه یعنی سال چهل و دو، پیام آور نهضت پانزده خرداد
و مبارزه با طاغوت در این استان دور افتاده بود.

او از همان سال نماینده‌ی امام راحل در استان سیستان و بلوچستان
بود و با پخش رساله، اعلامیه و نوآرهای سخنرانی ایشان در شرق کشور
نقش به‌سزایی در بیداری مردم و رساندن پیام انقلاب داشت. پس
از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران هم دست از کار نکشید
و نقش مهمی در مقابله با منافقین و جریان‌ات و در نتیجه تثبیت
انقلاب داشت.

از دیگر خصوصیات ارزشمند آن شهید عزیز پرداختن به رفع
معضلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه بود.

فعالیت‌های فرهنگی در مسجد حضرت علی ابن ابی‌طالب علیه السلام،
تعظیم شعائر اسلامی و مناسبت‌های دینی، برپایی هیات انصارالمهدی علیهم السلام
مسجد حضرت علی ابن ابی‌طالب علیه السلام، رسیدگی به یتیمان، محرومان
و سادات نیازمند، تاسیس زینبیه علیها السلام به عنوان مرکز فعالیت مذهبی
خواهران، بنیان‌گذاری چند مسجد، تاسیس ۱۴ مدرسه به نام مبارک
چهارده معصوم علیهم السلام و یک مدرسه به نام شهدای مسجد حضرت علی
ابن ابی‌طالب علیه السلام، راه‌اندازی کاروان‌های تبلیغی، پشتیبانی از رزمندگان
جبهه‌های نبرد، تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های آن مرد الهی می‌باشد.

ایشان در طول دفاع مقدس در کنار رزمندگان جنوب شرق در جبهه‌های



نبرد حضور پیدا می‌کرد و با حضور در جمع رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله و لشکر ۸۸ زرهی ارتش، سهم ارزشمندی در تقویت روحیه‌ی رزمندگان دلیر اسلام داشت.

این عالم مجاهد نه تنها با شهدا هم‌رزم بود، بلکه خود آرزوی شهادت در راه خدا داشت و این حاجت را همواره در دعا‌های صادقانه‌اش طلب می‌کرد و سرانجام در شام‌گاه جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۶۹ آن روحانی خدوم به وصالش رسید و به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمد. دشمنان متعصب و کوردل این پرچم‌دار مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام را مظلومانه در مقابل دیدگان همسر و فرزندانش با شلیک ده‌ها گلوله به شهادت رساندند.

این کتاب ارزشمند گزیده‌ای از خاطرات آشنایان و یاران این شهید مظلوم است که به اهتمام فرزندشان آقای عبدالرضا مزاری و آقای صادق شریف‌مقدم نگارش یافته است.

امید است این اثر سودمند مورد استفاده‌ی مردم عزیز به خصوص نسل جوان قرار گیرد و همه بتوانیم دینی را که به شهدای عزیز داریم ادا کنیم.

- سرهنگ دهقان
- مسوول بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- استان سیستان و بلوچستان

دیباچه

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

مرحوم شهید مزاری رضوان الله تعالی علیه نقطه‌ی عطف و کانون فعالیت‌های الهی، مذهبی و خدمات فرهنگی و اجتماعی در جامعه بود و امروز یاد ایشان یاد خدمات و آثاریست که از کم‌تر کسی در مناطق محروم کشورمان می‌توان یافت.

یاد ایشان یاد روحانیت رسالت‌مدار تشیع و «حماسه‌سازان

همیشه جاویدی است که رساله‌ی علمیه و عملیه‌ی خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه‌ی ناس از شمع حیات‌شان گوهر شب‌چراغ ساخته‌اند. آنان که تا کشف حقیقت تفقه پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بند بند حدیث صداقت‌شان را قطرات خون و قطعات پاره‌پاره‌ی پیکرشان گواهی کرده است.^۱

یاد و بزرگداشت مقام شهید مزاری، تجلیل مقام و عظمت مسجد و نمازگزاران است. یاد روحانیت متعهد و سرپرست و یاور یتیمان آل‌محمد علیهم‌السلام است. بزرگداشت کارکردن برای خدا و ادعا نمودن است. یاد کسانی‌ست که با مردم زندگی کردند، از مردم و با مردم بودند و بعد از رفتن‌شان برای همیشه یاد و نام‌شان در دل مردم باقی خواهد ماند که «العلماء باقون ما بقی الدهر» و بالاخره یاد شهید مزاری نشانه‌ای کوچک از مظلومیت امیرالمومنین علیه‌السلام در طول تاریخ است و

۱. پیام امام خمینی علیه‌السلام به روحانیت، مورخ ۶۷/۱۲/۰۳.

همان‌طور که یتیمان پا برهنه با کاسه‌های شیر صف بسته و برای شفای مولای خود قده شیر تقدیم می‌کردند، پس از شهادت حاج‌آقا در مسجدی که سال‌ها امامش بودند، صفی طولانی از محرومین و فقرا تشکیل شده بود که تازه فهمیده بودند چه کسی از آن‌ها دستگیری و با صفای باطن حوایج آن‌ها را برآورده می‌نموده است.

شهید مظلوم حجة الاسلام و المسلمین مزاری از جمله برگزیدگانی بود که ایمان در تمام لحظه‌ها و فرصت‌هایش حرف اول را می‌زد. جلوه‌ی کاملی از محبت و معرفت بود. نگرانی و خستگی، شکوه و بی‌تابی، وازدگی و واماندگی با زندگی‌اش غریبه بود. خوب می‌دانست که پاداش تلاش در متن کار نهفته است و آن کس که تلاش خویش را به پیش‌گاه دوست تقدیم می‌کند، در می‌یابد که هیچ چیز را با آن توان برابری نیست و چه مبارک معامله و خجسته وصالی‌ست.

حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد.^۱

کتاب حاضر در هفت فصل شامل صد و چهل خاطره و مشتمل بر زوایای مختلفی از زندگی شهید است. این مجموعه گزیده‌ای از دو هزار برگ خاطرات زرین این شهید والامقام می‌باشد که در نتیجه‌ی مصاحبه با یکصد و هفتاد نفر از بستگان، دوستان و آشنایان ایشان توسط کمیته‌ی جمع‌آوری آثار شهید مزاری رضوان الله تعالی علیه گردآوری شده است. کاری که با تلاش یک‌ساله‌ی ده‌ها نفر از اعضای کانون فرهنگی مسجد علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) به سرانجام رسیده است. مجموعه‌ی حاضر تنها گوشه‌ای از سال‌ها تلاش و مجاهدت این عالم ربّانی را به تصویر کشیده است و در تدوین خاطرات سعی شده اختصار رعایت شود.

هدف از تهیه و تدوین این کتاب، مروری بر خصوصیات اخلاقی

۱. پیام امام خمینی (علیه السلام) به روحانیت، مورخ ۶۷/۱۲/۰۳

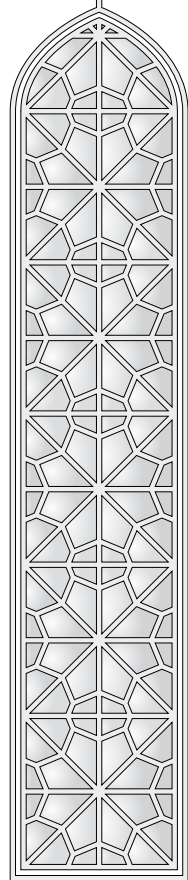
و ملکات روحی ایشان است. خصوصیاتى مثل اخلاق الهى، خدمت، تواضع، خلوص، صداقت، ایثار، قناعت و عزّت که می‌تواند برای همگان به خصوص نسل جوان تکامل‌خواه و فضیلت‌طلب راهنمای راه و الگو باشد. به امید آن که ما نیز از نفس پاک و قدسى آن شهید جلیل‌القدر بهره‌مند گردیم.

در پایان لازم است از همهی کسانی که ما را در تهیه، تدوین و چاپ این اثر فرهنگی یاری نموده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانى نماییم. از خداوند منان برای همه توفیق معرفت و اطاعت را مسالت می‌داریم و برای ادامه و بهتر شدن کار، راهنمایی و پیشنهادهای خوانندگان عزیز را با دیده‌ی ممتّ پذیرا خواهیم بود.^۱

خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را هم‌چنان بر روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.^۲

- والسلام علیکم و رحمة الله
- صادق شریف مقدم - عبدالرضا مزاری

۱. نظرات و پیشنهادهای خود را به نشانی: زاهدان، خیابان امیرالمؤمنین (ع)، جنب مسجد حضرت علی (ع)، موسسه‌ی خیریه‌ی شهید مزاری.
۲. از بیانات ارزشمند امام خمینی (ع).



ک فصل اول:

خصوصیات فردی

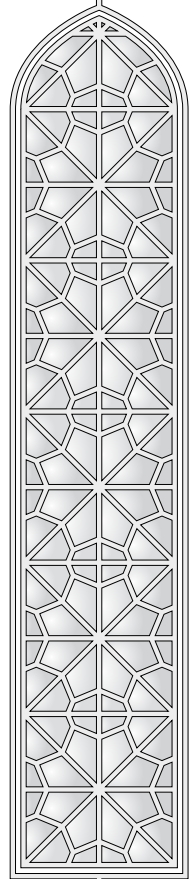
مدت زمانی که سیستان و بلوچستان بودیم، از نزدیک می‌دیدم حاج آقا پایگاه استواری برای انقلاب، تشیع و اسلام بودند. ارتباط‌شان با علما و طلاب خیلی خوب بود. ارتباط تنگاتنگی هم با مردم داشتند. چهره‌ی گیرای ایشان را کسی یک‌بار می‌دید علاقه‌مند می‌شد. مسجدشان خانه‌ی مردم و بسیار پر رونق و گرم بود. از لحاظ علمی جزو باسوادترین‌ها بودند که از هوش بالا و حافظه‌ی خوبی بهره می‌بردند. از طرفی جزو مدرسین خوب حوزه و نعمتی برای طلاب و از طرفی هم با احاطه‌ی کافی به احکام شرعی و فتاوی‌ی مراجع، پاسخ‌گوی خیل سوالات شرعی مردم بودند.

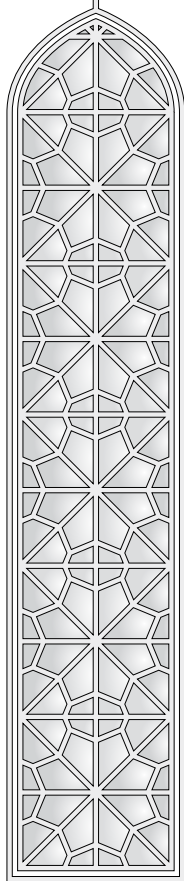
- حجة الاسلام و المسلمین صدیقی
- حاکم شرع وقت استان

هر کس از حاج آقا شناختی داشت، می دانست که در امور مالی و رعایت حلال و حرام بسیار دقیق هستند. در یک جیب پول روضه خوانی، در جیبی سهم امام، و در دیگری سهم سادات را می گذاشتند. یک جیب هم اختصاص به پول های صدقه داشت.

ایشان فردی بسیار دقیق بودند. آن طور که مو را از ماست کشیده، حلال را از حرام و مشتبه را از غیر مشتبه جدا می کردند. با این که مورد اعتماد مردم و مسوولین بودند؛ و پول زیادی در اختیارشان قرار می گرفت تا برای مصارف مختلف هزینه کنند، اما فقط از پول شخصی استفاده کرده و هیچ استفاده ای از سایر پول ها نداشتند. دلیل اعتماد زیاد مردم هم همین سیره ی علوی ایشان بود.

- حجة الاسلام والمسلمین سید علی رضا عبادی
- نماینده ی سابق مردم بیرجند در مجلس شورای اسلامی





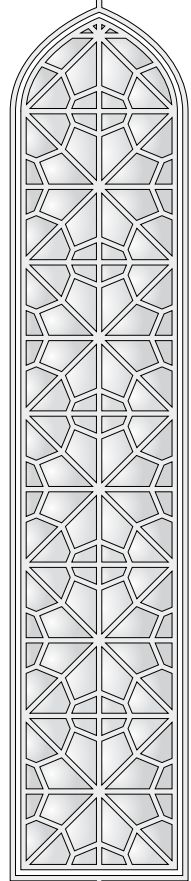
با این که حاج آقا در وجوهات شرعی وکیل حضرت امام علیه السلام و بسیاری از مراجع تقلید بودند، اما وقتی می خواستند گزارش حساب ها را به دفاتر مراجع ارسال نمایند، هزینه ی پست را از مال شخصی خودشان پرداخت می کردند.

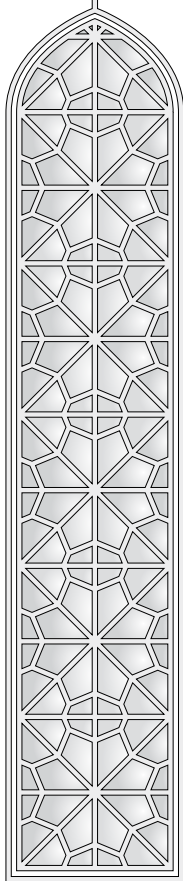
آن قدر احتیاط داشتند که حتی حاضر نبودند هزینه ی ارسال نامه های مربوط به وجوهات را از خود آن ها بپردازند.

- حجة الاسلام و المسلمین سید باقر اسدی
- مدرس وقت حوزه ی علمیه ی زاهدان

در فعالیت‌های انقلابی سابقه‌ای طولانی داشتند و زمانی که برای دیگران اسم انقلاب هم ناآشنا بود، فتاوا و اعلامیه‌های امام را پخش و تبیین کرده و در این راه سختی زیادی را متحمل می‌شدند. با این‌که از چنین سابقه‌ای برخوردار بودند اما تا پایان عمر برای کسب پست و مقام تلاش نکرده و اصلاً در این زمینه توقعی نداشتند. خاکی خاکی بودند. به طوری که تا روزهای پایانی حیات‌شان دست به کارهای بزرگ و مهم فرهنگی، اجتماعی می‌زدند و در این زمینه الگو و زبان‌زده همه بودند اما در عین حال خودشان را روضه‌خوانی بیش‌تر حساب نمی‌کردند. کم‌توقعی و تواضع از ویژگی‌های برجسته‌ی ایشان بود.

- حجة الاسلام والمسلمین سید علی‌رضا عبادی
- نماینده سابق مردم بیرجند در مجلس شورای اسلامی





کم‌تر اتفاق می‌افتاد که بنده به عنوان استاندار از ایشان برای حضور در جلسه‌ای دعوت کنم و تشریف نیاورند. اعتقاد زیادی به حضور در جلساتی داشتند که مربوط به مسایل و مشکلات مردم می‌شد یا همانند اعزام به جبهه‌ها در راستای تقویت ارزش‌های اسلامی بود. همه هم در جلسات می‌دانستند هدف‌شان صرفاً سخن‌رانی نیست و مطالبی که مطرح می‌کردند همیشه عمیق و از سر دل‌سوزی بود. به‌طور کامل برای ما محسوس بود که در میان روحانیون منطقه ممتاز و برجسته‌اند. خیلی مشتاق بودند کتاب‌خانه‌های زاهدان رونق داشته باشد. قفسه‌های پر از کتاب‌های ارزنده و میز و صندلی‌های همیشه پر باشد. می‌گفتند:

باید جوان‌های متدین را تقویت کنیم تا پرچم‌دار توسعه‌ی فرهنگی باشند.

■ مهندس نصری

■ استاندار وقت سیستان و بلوچستان

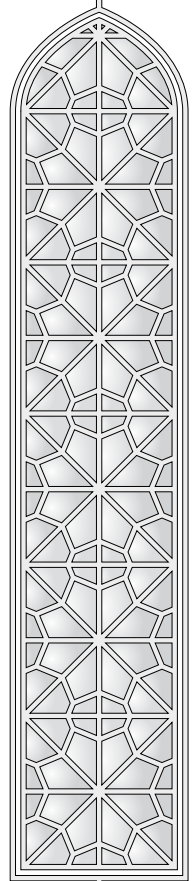
مرحوم مادرمان می‌گفتند:

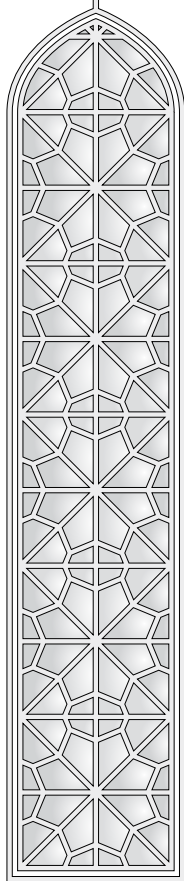
من هیچ‌گاه علی را بدون وضو شیر نداده‌ام و او نیز هیچ وقت از پستان دیگری شیر نخورده است.

روزی مادرم مریض می‌شوند. خانواده علی را می‌برند تا خانمی از همسایه‌ها شیرشان بدهد؛ اما او شیر نخورده، با همان گرسنگی و پس از گریه‌ی طولانی به خواب می‌رود.

■ محمدحسین مزاری

■ برادر شهید





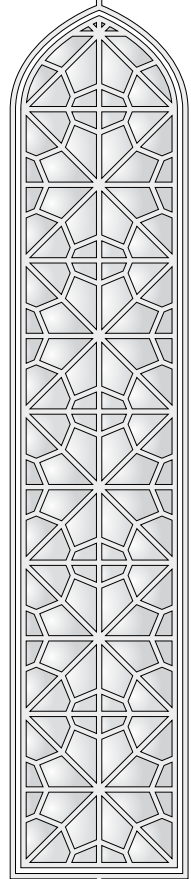
از همان کودکی نسبت به مسایل شرعی و اخلاقی به خصوص حق الناس توجه‌ای ویژه داشتند. گاهی که بچه‌های روستا برای بازی به باغ دیگران و بالای درختان شان می‌رفتند، با این که ایشان سن و سال کمی داشتند، از این کار خودداری و ما را نیز منع می‌کردند. از همان کودکی با همه متفاوت بودند.

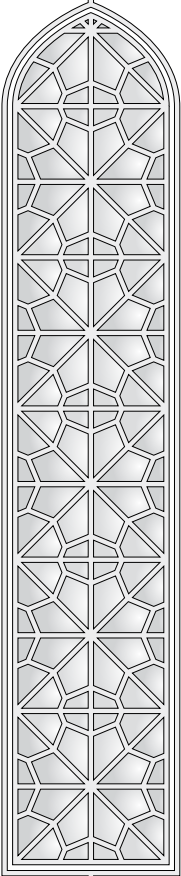
- محمدحسین مزاری
- برادر شهید

مدتی با ایشان در حوزه‌ی معصومه‌ی بیرجند هم‌درس بودم. حاج‌آقا جدیّت و پشت‌کار زیادی در فراگیری درس‌ها داشتند و حتی اگر گاهی دور هم جمع می‌شدیم و وقت‌مان را به شوخی و صحبت می‌گذراندیم، ناراحت شده و ما را توصیه به درس خواندن می‌کردند. یادم هست مدیر مدرسه حاج‌آقا عارفی هر وقت امتحانی می‌گرفتند یا برای سرکشی از طلاب می‌رفتند، می‌دیدند تنها علی مزاری به‌طور کامل مشغول درس خواندن است و می‌گفتند:

دیگران هم باید از ایشان سرمشق بگیرند.

- حجة الاسلام و المسلمین سید حسن مکی
- هم‌درس شهید





یکی از نکات جالب توجه تعداد احادیثی بود که حفظ کرده بودند!

یک بار پرسیدم:

چه قدر حدیث حفظ هستید؟

فرمودند:

حدود پنج هزار حدیث از فرمایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام را حفظ

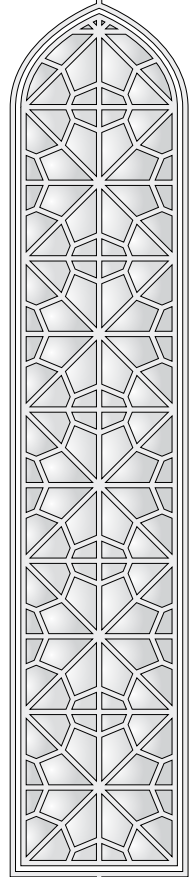
کرده‌ام و امیدوارم خداوند توفیق عمل را نیز مرحمت فرماید.

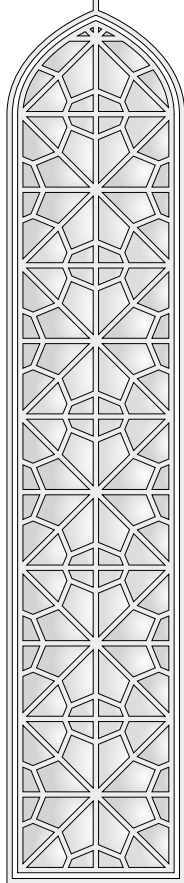
■ محمدحسین واحدی

■ از جوانان مسجد

حاج آقا از استعداد بالایی برخوردار بودند و هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای داشتند. تا جایی که همه‌ی درس‌ها را به همان دقتی که یاد گرفته بودند، می‌توانستند تدریس کنند. به همین خاطر از گذشته‌ای دور کتاب‌های مقدمات و سطح را به طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی زاهدان درس می‌دادند.

- مرحوم هاشم کفعمی
- برادرخانم شهید



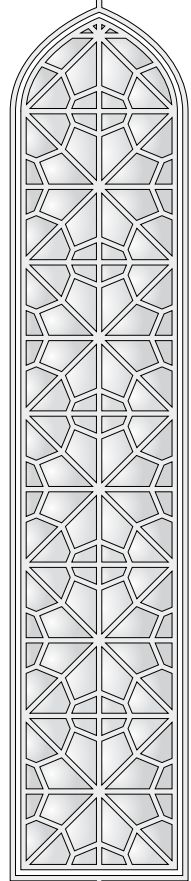


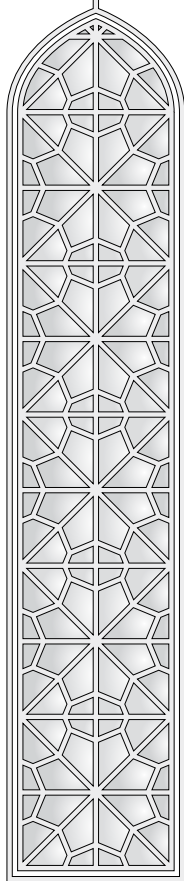
کلام حاج آقا در شنوندگان تاثیر فراوانی داشت. به عنوان مثال یکبار که درباره‌ی کار خیر صحبت می‌کردند، رزمنده‌ای چهارده هزار تومانی را که بابت هفت ماه حضور در جبهه گرفته بود به ایشان داد تا در امور خیریه هزینه نمایند.

- محمود بستانی
- از جوانان مسجد

ایشان فردی با استقامت، حلیم و بردبار بودند و از طرفی قدرت
تصمیم‌گیری بسیار بالایی داشتند. تصمیمات‌شان به جا و به موقع بود.
هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد که نتوانند برای حل آن چاره‌اندیشی کنند. البته
در مواردی هم که نیاز بود، با علمای دیگری هم چون آیه الله کفعمی رحمته
و حجة الاسلام سید محمدتقی حسینی طباطبایی رحمته مشورت می‌کردند.

- حجة الاسلام و المسلمین علی نورالهدی
- از روحانیون قدیمی و مدرس وقت حوزه





کتابی در دانش‌کده به دستم رسیده بود که نویسنده‌اش باوری ضد دینی داشت و شبهات مطرح شده در آن برای افراد ناآشنا به مبانی دینی ایجاد تزلزل و شک می‌کرد؛ تا جایی که برای خودم هم سوالاتی ایجاد کرده بود. از طرفی هم از ترس این که پدرم کتاب را ببیند و از دستم ناراحت بشود، نمی‌توانستم موضوع را با ایشان در میان بگذارم. روزی حاج‌آقا مزاری که در آن زمان طلبه‌ای جوان بودند به منزل ما آمدند و من مخفیانه کتاب را نشان‌شان دادم. پس از مطالعه‌ی بخشی از کتاب با طرح سوالاتی، مطالب را با دقت نقد کرده و به این ترتیب سوالات مرا هم جواب دادند.

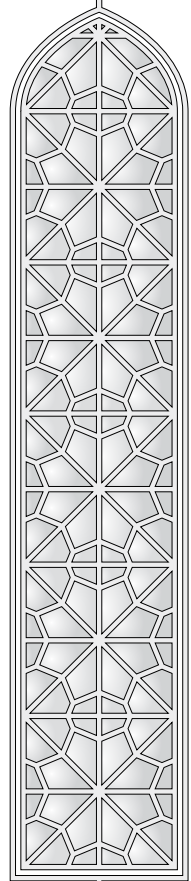
- قائم کفعمی
- برادر خانم شهید

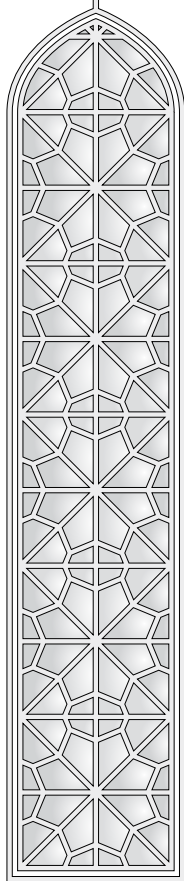
همیشه برای اقامه‌ی نماز جماعت به موقع در مسجد حاضر می‌شدند و مقید بودند نماز را در اول وقتش به جا آورند. روزی در خیابان با ایشان برخورد کرده و مساله‌ای را پرسیدم اما به جای جواب، متوجه‌ی اضطراب و شتاب‌زدگی‌شان شدم. وقتی علت را جویا شدم فرمودند:

وقت اذان نزدیک است.

از حاج آقا معذرت‌خواهی کرده و با هم به طرف مسجد راه افتادیم. در بین راه، هم پاسخ سوالم را دادند و هم به موقع در مسجد حاضر شدیم.

- حسین کربلانی
- از نمازگزاران مسجد





آنقدر به نماز اوّل وقت اهمیت می‌دادند که حتی الآن که بیش از هفت سال از شهادت‌شان می‌گذرد گاهی به واسطه‌ی خواب به این مهم سفارش می‌کنند.

یک روز صبح حاج‌آقا را خواب دیدم که فرمودند:

ساعت چهار و وقت نماز است. بلند شو نمازت را بخوان!

وقتی از خواب بلند شدم نگاهی به ساعت انداختم، دیدم درست چهار بامداد است؛ اما دوباره تنبلی کرده و به خواب رفتم. بار دیگر ایشان را خواب دیدم که فرمودند:

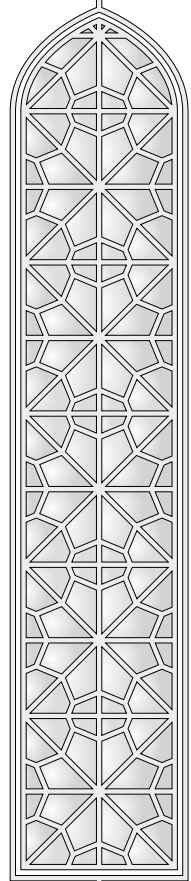
بلند شو نمازت را بخوان تا قضا نشود.

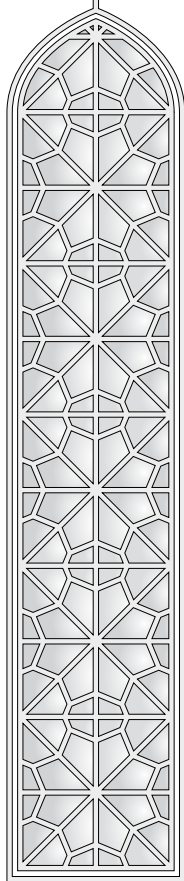
من که از این رویای صادق‌ه متاثر شده بودم با گریه برای اقامه‌ی نماز وضو گرفتم.

- عفت مزاری
- دختر شهید

هرگز آن گریه‌های نجیب حاج آقا مزاری را در مجالس حضرت سیدالشهداء علیه السلام و عزاداری اهل بیت علیهم السلام و اشک‌هایی را که بر محاسن‌شان جاری شده بود، فراموش نمی‌کنم. حالات عرفانی‌شان که در این مجالس ظهور پیدا می‌کرد جزو بهترین خاطراتم از ایشان است. هنگام توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام طوری گریه می‌کردند که توجهی به اطراف نداشتند. کیفیت گریه‌ی ایشان هم با دیگران متفاوت بود: آرام و همراه اشک.

- حجة الاسلام و المسلمین صدیقی
- حاکم شرع وقت سیستان و بلوچستان





ایشان برای ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام احترام خاصی قایل بودند؛ به گونه‌ای که حتی نسبت به اسامی شریف‌شان هم حساسیت و دقت ویژه‌ای داشتند. روزی از حاج‌آقا آدرس جایی را گرفتم که در آن نام یکی از معصومین علیهم‌السلام ذکر شده بود. نشانی را که نوشتم بعد از نام امام، عبارت «علیه السلام» را جا انداختم. با دیدن کاغذ پرسیدند: چرا «علیه السلام» را فراموش کرده‌اید؟ حتماً آن را بنویسید و سعی کنید همیشه در احترام به اسامی شریف ائمه علیهم‌السلام کوشا باشید.

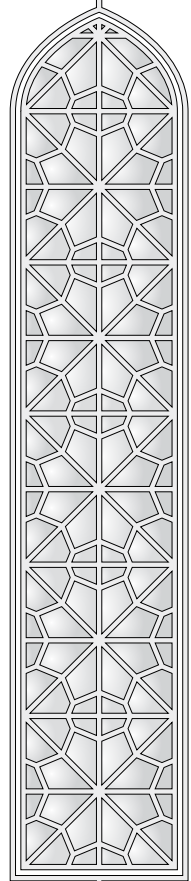
- مهدی شمسی
- از جوانان مسجد

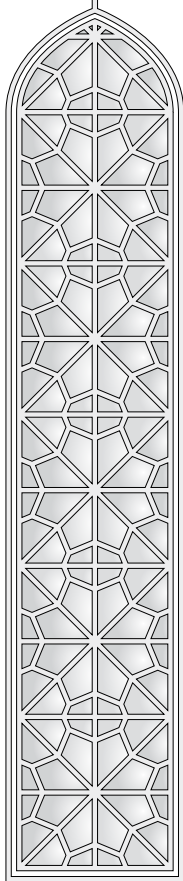
زمانی که حاج آقا زنده بودند، از ایشان برای سخنرانی و توسل به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دعوت می‌کردیم. این مجالس منزل‌مان برگزار می‌شد و گاهی پیش می‌آمد که خود و خانواده‌ام تنها شرکت‌کنندگان جلسه بودیم؛ اما ایشان از نبود جمعیت ناراحت نمی‌شدند و هیچ‌وقت نمی‌پرسیدند:

■ آیا شخص دیگری هم می‌آید یا شروع کنیم؟

همان مطالبی را که برای جمعیت زیادی می‌خواستند بگویند، برای ما دو نفر بیان کرده و مثل همیشه خالصانه و پرشور متوسل می‌شدند. برایشان به هیچ وجه تعداد افراد شرکت‌کننده مهم نبود. آن چه اهمیت داشت، رضای خداوند و کیفیت جلسات بود.

- موسی شربت‌دار
- از نمازگزاران مسجد





هیچ وقت ندیدم احساس ناامنی کنند. بارها به ایشان پیش نهاد
حفاظت می شد، ولی همیشه جواب می دادند:
فأله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین.
اگر جایی بازرسی بود و از حاج آقا می پرسیدند:
اسلحه دارید؟
می گفتند:
آری!
و تسبیح خود را نشان می دادند. این عمل جدا از جنبه ی مزاج،
نشانه ی توکل و اعتمادشان به خداوند بود.

- عادل مزاری
- فرزند شهید

زمانی که خیر شهادت فرزندشان را آورده بودند، با تعدادی از برادران خدمت‌شان رسیده و از این حادثه اظهار ناراحتی کردیم. ایشان با روحیه‌ای قوی و لبی خندان به ما دل‌داری داده و فرمودند:

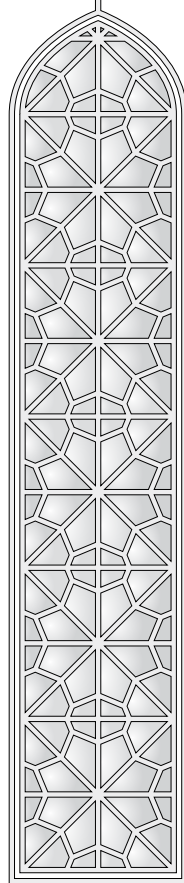
■ من خیلی خوش‌حالم که فرزندم در جبهه‌ی نبرد حق علیه باطل

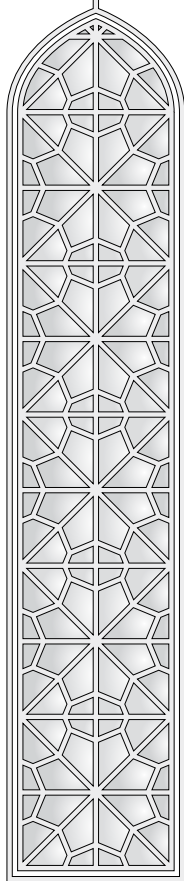
و در ستیز با کفار به درجه‌ی رفیع شهادت نایل شده است!

روحیه‌ی قوی و برخورد عجیب آن روزشان تأثیر عمیقی روی همه‌ی ما گذاشت و ما را به درستی راهی که انتخاب کرده‌ایم مطمئن‌تر کرد. البته مدتی بعد متوجه شدیم آقازاده‌ی ایشان شهید نشده و به اسارت دشمن بعثی درآمده است.

■ تیمسار نجفداری

■ فرماندهی وقت ژاندارمری سیستان و بلوچستان



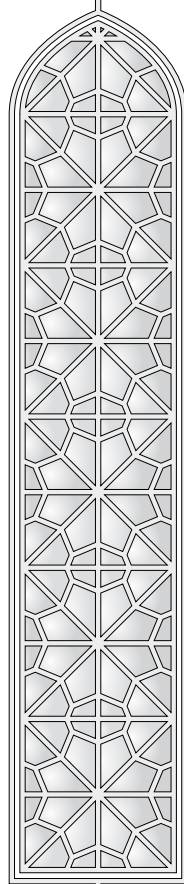


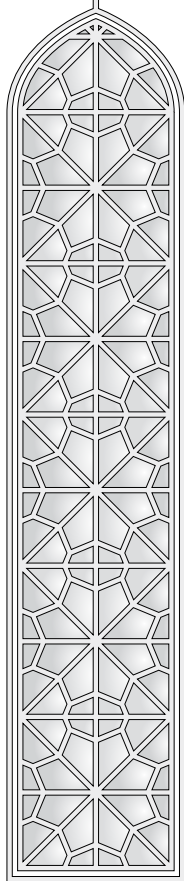
یک‌بار خانمی که یکی از بستگانش زندانی بود و از حاج‌آقا خواسته بود برای آزادی‌اش اقدام نمایید، درب منزل‌مان آمده و همراهش چند عدد نان و مقداری عسل آورده بود. حاج‌آقا که احساس می‌کردند این هدیه بی‌ارتباط با درخواستش نیست، با وجود اصرار خانم و با این‌که هدیه‌ی زیادی هم نبود، آن را رد کرده و نپذیرفتند.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید

در سفری که هم‌راهشان به مکه‌ی معظمه مشرف شده بودیم،
بیش‌تر وقتمان را در حرم می‌گذراندیم. حاج‌آقا راضی نبودند وقت‌مان
را به جای حرم صرف بازار کنیم. برای سوغاتی‌های سفر هم یک‌بار
بازار رفته و همه را از سه مغازه خریدیم!

- مرحومه جلیله کفعمی
- همسر شهید





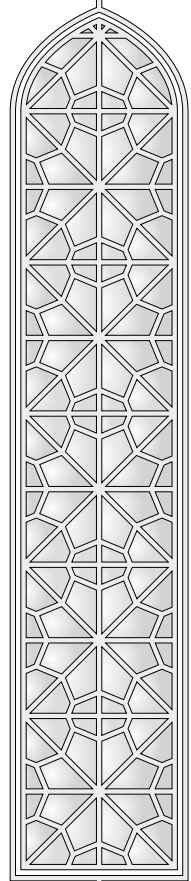
یک شب مراسمی در منزل شهید قاسم زاده برپا شده بود. در این مراسم حاج آقا هم منبر رفتند. بعد از مراسم مبلغی را داخل پاکت گذاشتیم و بنده پشت سرشان دویدم تا پاکت را تقدیمشان کنم. اما از پذیرفتن آن امتناع کرده و وقتی متوجه‌ی تعجب ما شدند، فرمودند:

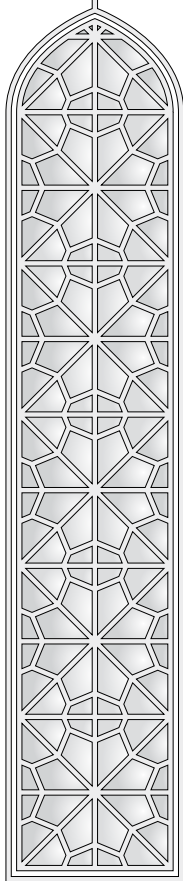
به خانواده‌ی شهدا بیش از این‌ها بدهکاریم. من از خانواده‌ی شهید چیزی نمی‌گیرم.

- مرحوم وکیلی
- از نمازگزاران مسجد

حاج آقا علاوه بر مطالعه‌ی مجلات و روزنامه‌های مختلف، هر روز برای برنامه‌ی منبر و سخنرانی هم مطالعه می‌کردند. بعضی روزها که سرشان شلوغ بود بعد از نهار و به جای استراحت، مشغول مطالعه می‌شدند و گاهی هم از شدت خستگی وسط مطالعه خوابشان می‌برد.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید





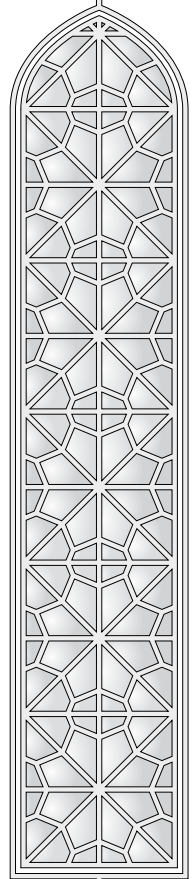
از عواملی که باعث اشتیاقم به تحصیلات حوزوی گردید، اخلاق و منش حاج آقا بود. هر وقت به مدرسه علمیه‌ی محل تحصیلمان می‌آمدند، بسیار گرم و صمیمی برخورد می‌کردند. برای ما که در مشهد غریب بودیم، چهره‌ی استوار و بشاش ایشان موجب دل‌گرمی بود. وقتی صبر و ثبات قدمشان را می‌دیدم انگیزه‌ام برای ادامه‌ی این راه دو چندان می‌شد.

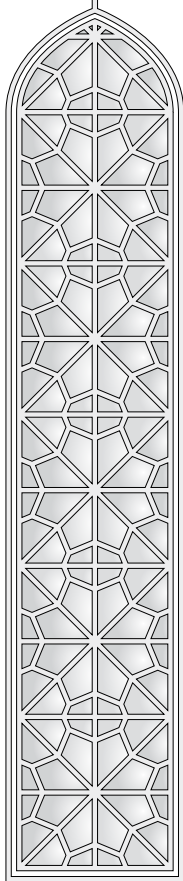
- حجة الاسلام و المسلمین عادل مقدّم
- از بستگان شهید

در نوجوانی مدتی مکبر مسجد بودم. یکبار چند روزی نتوانستم
مسجد بروم. مدتی بعد که به آنجا رفتم، حاج آقا پس از نماز صدایم
زدند، احوالم را جویا شده و فرمودند:

وقتی شما نبودید به بچه‌های مکبر هدایایی دادیم حالا بروید
و هدیه‌ی خودتان را از خادم مسجد بگیرید.

- محسن دلیر
- از جوانان مسجد





مرحوم شهید حساسیت زیادی به بیت المال داشتند و تاکید می‌فرمودند:
از بیت المال استفاده‌ی شخصی نشود.

یادم هست گاهی که در مورد خودروهای دولتی تذکر می‌دادند،
بعضی‌ها می‌گفتند:

پول بنزین را خودمان پرداخت می‌کنیم.
اما ایشان می‌گفتند:

با استهلاک ماشین چه کار می‌کنید؟ پول لاستیک را چه؟ و...؟
می‌فرمودند:

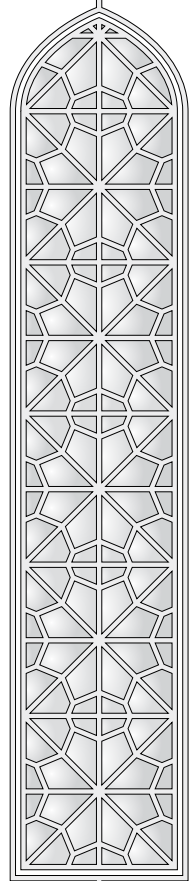
استفاده‌ی شخصی از بیت‌المال، یعنی این که فردای قیامت صفی
طولانی از مسلمین به درازی زاهدان تا چابهار تشکیل می‌شود
و همه‌ی کسانی که در این صف هستند، طلب‌کار شما خواهند
بود! آیا جواب این همه را می‌توانید بدهید؟

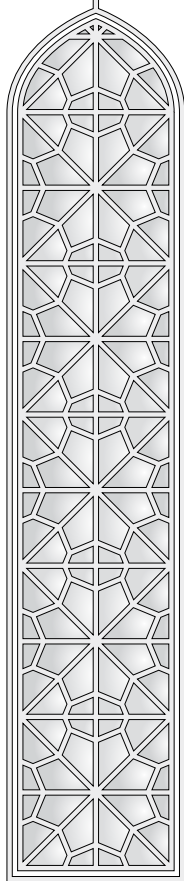
- صفدر زوری
- از نمازگزاران مسجد

همیشه درباره‌ی غیبت تذکر می‌دادند و می‌فرمودند:

غیبت‌کننده باید رضایت کسی را که از او غیبت نموده جلب کند و طبق فرمایش صریح قرآن کریم، غیبت مثل این است که کسی گوشت بدن برادر مرده‌ی خود را بخورد! آیا اصلاً می‌توانید تصور این مثال قرآنی را بکنید؟ پس به‌طور کلی فکر غیبت را از سرتان بیرون کنید.

- پرویز حسابی مقدم
- از نمازگزارن مسجد





در جلسه‌ی یکی از نهادهای انقلابی که حاج‌آقا نیز حضور داشتند، در مورد مساله‌ای اختلاف نظر پیش آمده بود. ایشان وسط بحث با یکی از حاضرین، صدایشان را اندکی بلندتر کردند. بعد از جلسه که سوار ماشین شدیم، یک‌دفعه گفتند:

من بر می‌گردم تا از آن شخص عذرخواهی کنم.

این در حالی بود که موضع‌شان در جلسه کاملاً به جا و صحیح بود.

- حجة الاسلام و المسلمین معادی
- از روحانیون وقت زاهدان

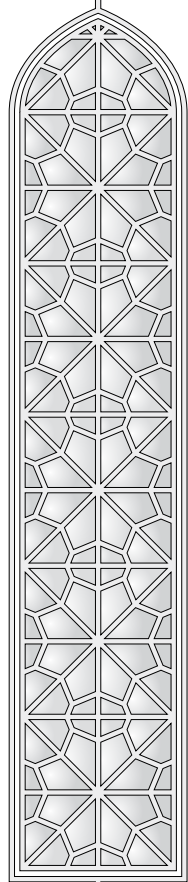
چند ماه قبل از شهادت حاج آقا، برای خرید میوه بازار رفته بودم که با ایشان برخورد کردم. حاج آقا کارشان تمام شده بود و داشتند از مغازه خارج می‌شدند. همان وقت پیرزنی جلو آمده و تقاضای کمک نمود و ایشان که همه‌ی پول‌شان خرج شده بود، میوه‌های خریداری شده را به پیرزن بخشیدند.

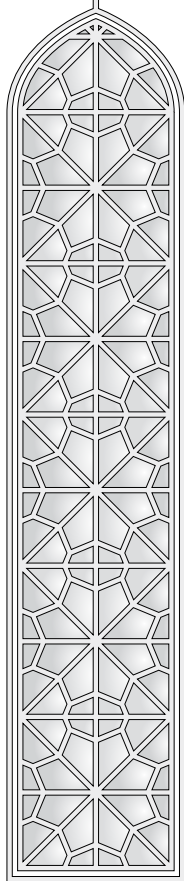
مغازه‌دار که شاهد ماجرا بود از حاج آقا خواست برای خودشان هم میوه بردارند و پولش را بعدا بفرستند.
اما ایشان جواب دادند:

من نسیه قبول نمی‌کنم. إن شاء الله دوباره برای خرید بخواهم گشت.

این رفتارشان برای من که آن موقع نوجوان بودم بسیار آموزنده و موثر بود.

- محمّد نام‌دار
- از شهروندان زاهدانی





هر وقت به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف می‌شدند، تلاش می‌کردند محل اقامت‌شان نزدیک حرم مطهر باشد.

برای این‌که نماز صبح را به جماعت حرم برسند، بیشتر وقت‌ها از اقامت در منزل بستگان که مسافت زیادی تا حرم داشت، امتناع می‌کردند. از طرفی هم می‌خواستند برای آشنایان ایجاد زحمت نکنند.

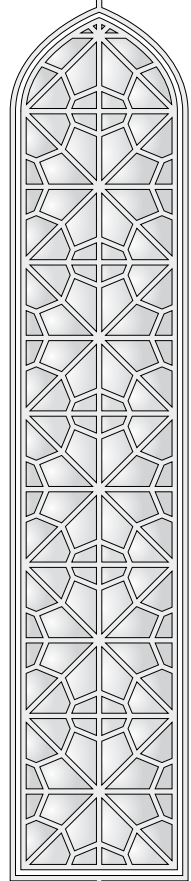
- راضیه کفعمی
- از بستگان شهید

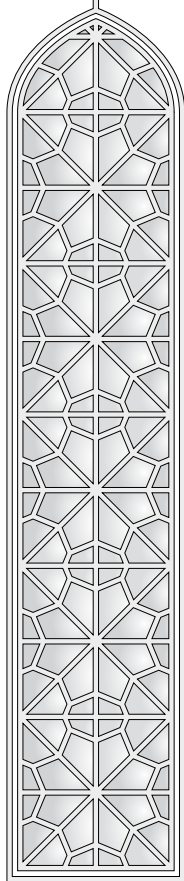
در یکی از شهرها امانتی به حاج آقا سپرده شده بود تا زاهدان تحویل صاحبش بدهند. مدتی این بسته نزد ایشان بود و هر بار که برای رساندنش مراجعه می‌کردند فرد مورد نظر را نمی‌توانستند پیدا کنند. یک روز ظهر بسیار ناراحت بودند. وقتی علت ناراحتی را پرسیدم، موضوع را تعریف کرده و گفتند:

چند روزی است که می‌روم و پیغام می‌گذارم ولی صاحب امانت را پیدا نمی‌کنم.

بالاخره یک روز که پس از اقامه‌ی نماز ظهر و عصر رفتیم، موفق به تحویل امانت شدند. آن‌قدر خوشحال بودند که انگار باری را از دوششان برداشته‌اند.

- محمد شاهیکی
- از جوانان مسجد





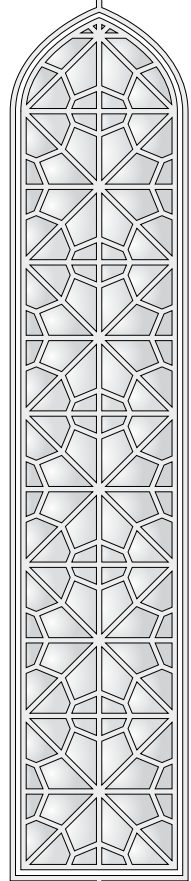
همه ساله ماه مبارک رمضان برای خانواده جلسه‌ی ختم قرآن برگزار می‌کردند. عصر که می‌شد منزل را آب و جارو کرده، قالیچه‌ای انداخته و شروع به تلاوت قرآن می‌کردند. همه‌ی اعضای خانواده نیز هم‌راه‌شان آیات را می‌خواندند.

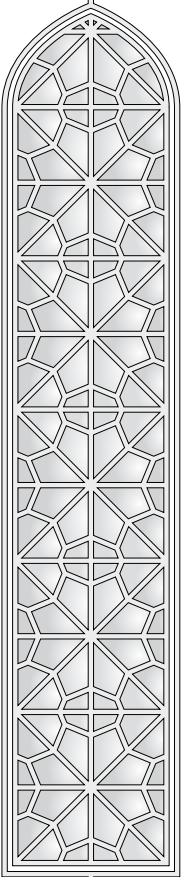
حاج‌آقا در ماه مبارک رمضان علاوه بر این برنامه‌ی گروهی چند ختم فردی هم انجام می‌دادند.

- سجاد لگزی
- از بستگان شهید

زمانی با حاج آقا هم سفر بودیم. وسط راه ناگهان گنجشکی به ماشین برخورد کرده و به کناری افتاد. ایشان خیلی سریع ماشین را متوقف نموده، گنجشک مجروح را از زمین برداشته و داخل ماشین آوردند. آن روز فهمیدم که از چه رقت قلب و عاطفه‌ی زلالی برخوردارند.

- مهدیه شریف مقدم
- از بستگان شهید





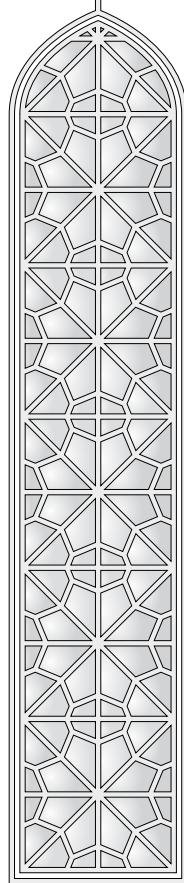
به صله‌ی رحم اهمیت زیادی می‌دادند و در مجالس میهمانی با شوخی و مزاح سعی می‌کردند دل همه را شاد کنند. بسیار خوش‌رو و مهربان بودند. هیچ‌وقت ایشان را ناراحت و مکدر ندیدم. هنگامی که سفر می‌رفتند برای همه‌ی آشنایان سوغاتی می‌آوردند و حتی کودکان را هم فراموش نمی‌کردند.

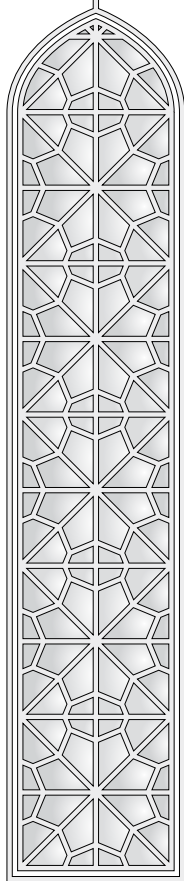
- قدسیه شریف مقدم
- از بستگان شهید

حاج آقا در اصلاح بین مردم بسیار کوشا بودند. وقتی می‌دیدند دو نفر از هم جدا شده‌اند ناراحت می‌شدند و احساس می‌کردند باید آن‌ها را از منکر جدایی، نهی کنند. مواردی بود که دیگران اقدام می‌کردند ولی راه به جایی نمی‌بردند اما اخلاص ایشان اثرش را می‌گذاشت و به نتیجه می‌رسیدند.

حتی هنگام شهادت سید محمدعلی عبادی که برای برگزاری مراسم به بیرجند آمده بودند، وقتی از اختلاف با سابقه و عمیقی بین دو برادر مطلع شدند، رفتند، بین آن دو را اصلاح کرده و برگشتند.

- حجة الاسلام و المسلمین سید علی‌رضا عبادی
- نماینده‌ی سابق مردم بیرجند در مجلس شورای اسلامی

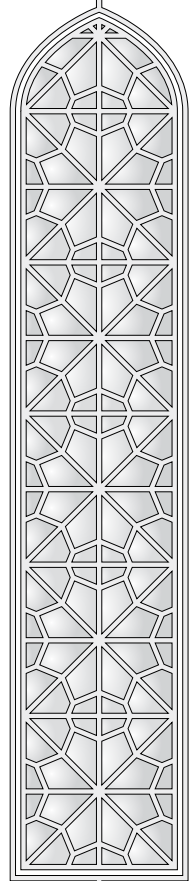




چند روز بعد از جشن عروسیمان، منزل ما تشریف آورده و از ما خواستند زندگی جدیدمان را با سال خمسی شروع کنیم. با این که دارایی بنده در آن موقع سی هزار تومان بیش تر نبود، فرمودند: اگر خمس این مبلغ را بدهید خداوند به زندگی شما برکت خواهد داد.

شکر خداوند همان طوری هم شد که حاج آقا گفته بودند. خمس سی هزار تومان را دادیم و روز به روز زندگی مان بهتر شد.

- محمود بستانی
- از جوانان مسجد

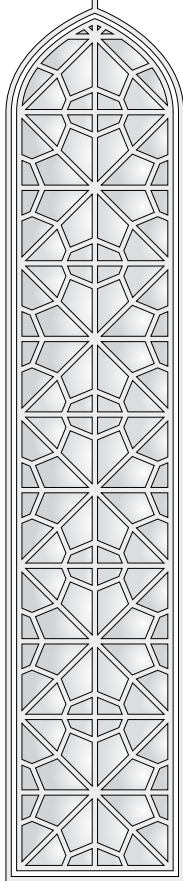


شخصی از حاج آقا تقاضایی داشت. ایشان فرمودند:

از ما چیزی بخواهید که در مقابلتان شرمنده نشویم و بتوانیم انجامش بدهیم. این کاری که شما خواستید از دستم بر نمی آید و از این بابت شرمنده‌ی شما هستم.

چنان برخورد پسندیده و شایسته‌ای داشتند که هیچ‌کس از دست‌شان دل‌خور نمی‌شد. مشکلشان را حل می‌کردند و یا اگر قابل حل نبود با مهربانی نمی‌گذاشتند دل‌خور شده و ناراحت برود.

- حجة الاسلام و المسلمین سید حسن مکی
- هم درس شهید



عدالت حاج آقا مثال زدنی بود. یادم می آید بعضی وقت ها برای منزل میوه ای می خریدند که آن موقع خیلی گران یا کم یاب بود. به عنوان مثال موز می خریدند و می گفتند:

امروز در مجلسِ روزه ای با موز پذیرایی شدم. بنابراین لازم دیدم برای شما هم تهیه کنم.

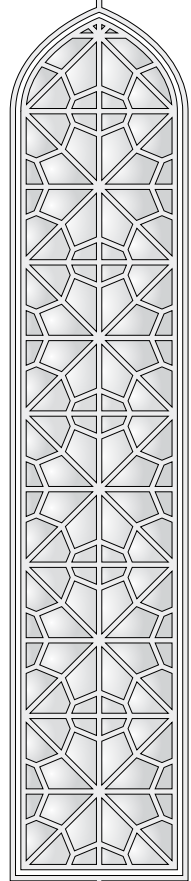
خودشان را ملزم کرده بودند اگر پذیرایی خاصی شدند برای خانواده هم تهیه کنند.

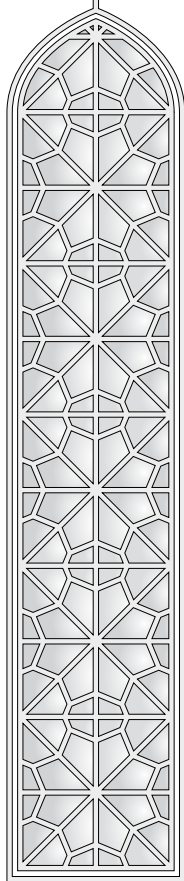
- عادل مزاری
- فرزند شهید

در انتخابات دوره‌ی دوم مجلس شورای اسلامی برخلاف میل باطنی و به سفارش و تاکید علما کاندیدا شده بودند. یک روز در محل حزب جمهوری اسلامی به اتفاق شهیدان علی‌خانی و کریم پور مشغول آماده کردن چسب برای نصب پوستره‌های تبلیغاتی بودیم. همان موقع حاج‌آقا تشریف آورده و با دیدن این صحنه، خیلی ناراحت فرمودند:

والله من راضی به این هزینه و تبلیغات نیستم. خودم هم جز سی و شش تومان، برای گرفتن شش قطعه عکس چیز دیگری هزینه نکرده‌ام و نخواهم کرد!

- محمدرضا زاهد شیخی
- از جوانان مسجد





زمانی که دانش‌گاه تهران درس می‌خواندم با فرزندشان هم اتاقی بودم. آن موقع به خاطر مشکلاتی که وجود داشت کم‌تر پیش می‌آمد پدری برای دیدن فرزندش به خواب‌گاه دانش‌جویی بیاید اما حاج‌آقا با نهایت تواضع به اتاق ما آمدند و ساعتی را میهمان ما شدند. ایشان در آن جلسه‌ی شیرین که هیچ وقت فراموشش نمی‌کنم، نسبت به جدی گرفتن درس‌ها توصیه‌ی زیادی کردند و بعد هم با این استدلال که نجات اخروی در گروی آشنایی با علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام و معارف دینی است، ما را به فراگیری این علوم در کنار درس‌های دانش‌گاهی توصیه نمودند.

توصیه‌ی ایشان آن‌قدر تاثیرگذار بود که وقت فراغت‌مان را در حوزه‌ی علمیه‌ی تهران صرف یادگیری علوم دینی می‌کردیم.

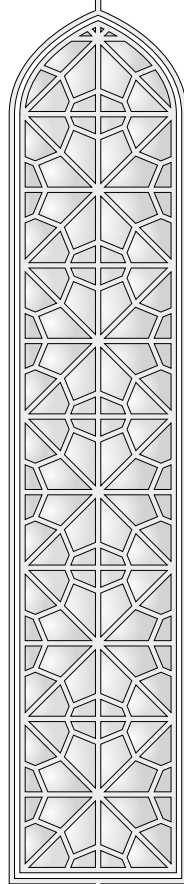
- محمود مهدوی (خاشی)
- از جوانان مسجد

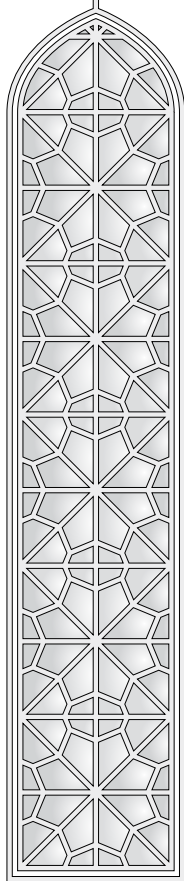
در آخرین روزهای عمر پر برکت حاج آقا با کاروان عزاداران رحلت حضرت امام علیه السلام به تهران می‌رفتیم. ایشان در اتوبوس کنار من نشسته بودند. ساعات پایانی شب بود که دیدم به آخر اتوبوس رفته و در جای خلوتی همان‌طور نشسته، مشغول نماز شب شدند.

نکته‌ی دیگری که از آن سفر به یاد دارم بیماری سخت‌شان در طول سفر است. حتی یک‌بار حال‌شان طوری بد بود که مجبور شدند مقداری از راه را با آمبولانس بیایند. اما بیماری هم مانع حضورشان در جمع مردم نمی‌شد. همین که سر‌مشان تمام و حال‌شان بهتر می‌شد به میان مردم بازگشته و هم‌راه آن‌ها بودند.

■ باقری

■ شهروندان زاهدانی





بعد از پیروزی انقلاب قرار بود به از طریق اوقاف به روحانیون حقوقی پرداخت نمایند.

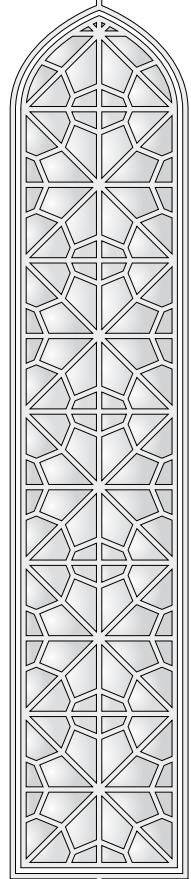
به یاد دارم حاج آقا هم‌راه بسیاری از علمای اسلام با این مساله به شدت مخالفت کردند. ایشان در این زمینه می‌فرمودند:

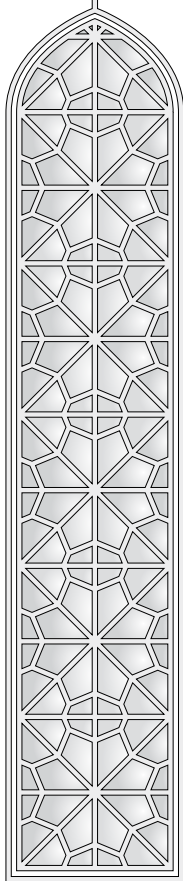
روحانیت شیعه باید از لحاظ اقتصادی مستقل باشد تا در صورتی که خطایی از دولت سر زد بتواند دور از تعلقات و به طور صحیح برخورد کند. با وابستگی چنین کاری امکان‌پذیر نیست و ما نباید فراموش کنیم این انقلاب و همه‌ی برکات پس از آن، از استقلال روحانیت شیعه نشأت گرفته است.

- سید جواد سید شازیه
- از جوانان مسجد

یک روز حدیثی را که به یکی از ائمه علیهم السلام نسبت داده می‌شد، خدمت‌شان مطرح کردم. حاج آقا حدیث را مستند ندانسته و برای توضیح بیشتر از من خواستند به منزل‌شان بروم. در آن‌جا با ارایه‌ی کتب و بیان مطالب مختلف معنای حدیث صحیح و مستند را به بنده فهمانده و خواستند که جز به احادیث معتبر اعتماد نکنم.

- پرویز حسابی مقدم
- از نمازگزاران مسجد





مرحوم شهید یک روحانی مردمی بود و مردم خیلی راحت با ایشان ارتباط برقرار می‌کردند. در نوجوانی که از پدر و مادرم خجالت می‌کشیدم، به راحتی مسایل و مشکلاتم را با ایشان مطرح کرده و جواب می‌گرفتم. علاقه‌ی زیادی به رفاقت با مردم داشتند و مردم نیز درد دل‌شان را با حاج آقا در میان گذاشته و او را محرم سرّشان می‌دانستند.

- نعیم فاطمی
- از نمازگزاران مسجد

به صله‌ی رحم اهمیت زیادی می‌دادند و در مجالس خانوادگی بسیار خوش‌رو و مهربان بودند.

یک‌بار برای مزاح روی کاغذی نوشته بودند:

امرِ یکا یک ملت محترم است!!!

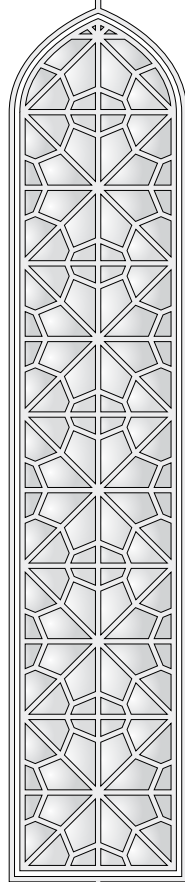
و از ما خواستند نوشته را بخوانیم. ما تصور کردیم روی برگه نوشته‌اند: آمریکا یک ملت محترم است! وقتی همه‌ی جمع برگه را خواندند، حاج‌آقا به شوخی گفتند:

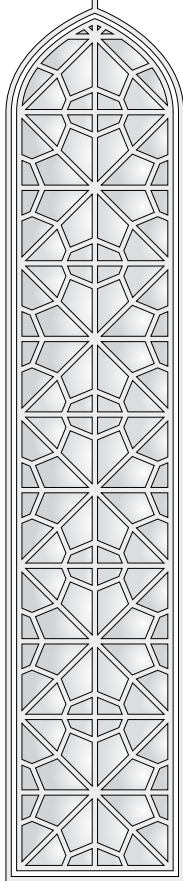
خوب ثابت شد همه‌ی شما آمریکایی هستید!

بعد هم خودشان جمله را این‌طور خواندند:

امرِ یکایک ملت محترم است.

- قائم کفعمی
- برادرخانم شهید



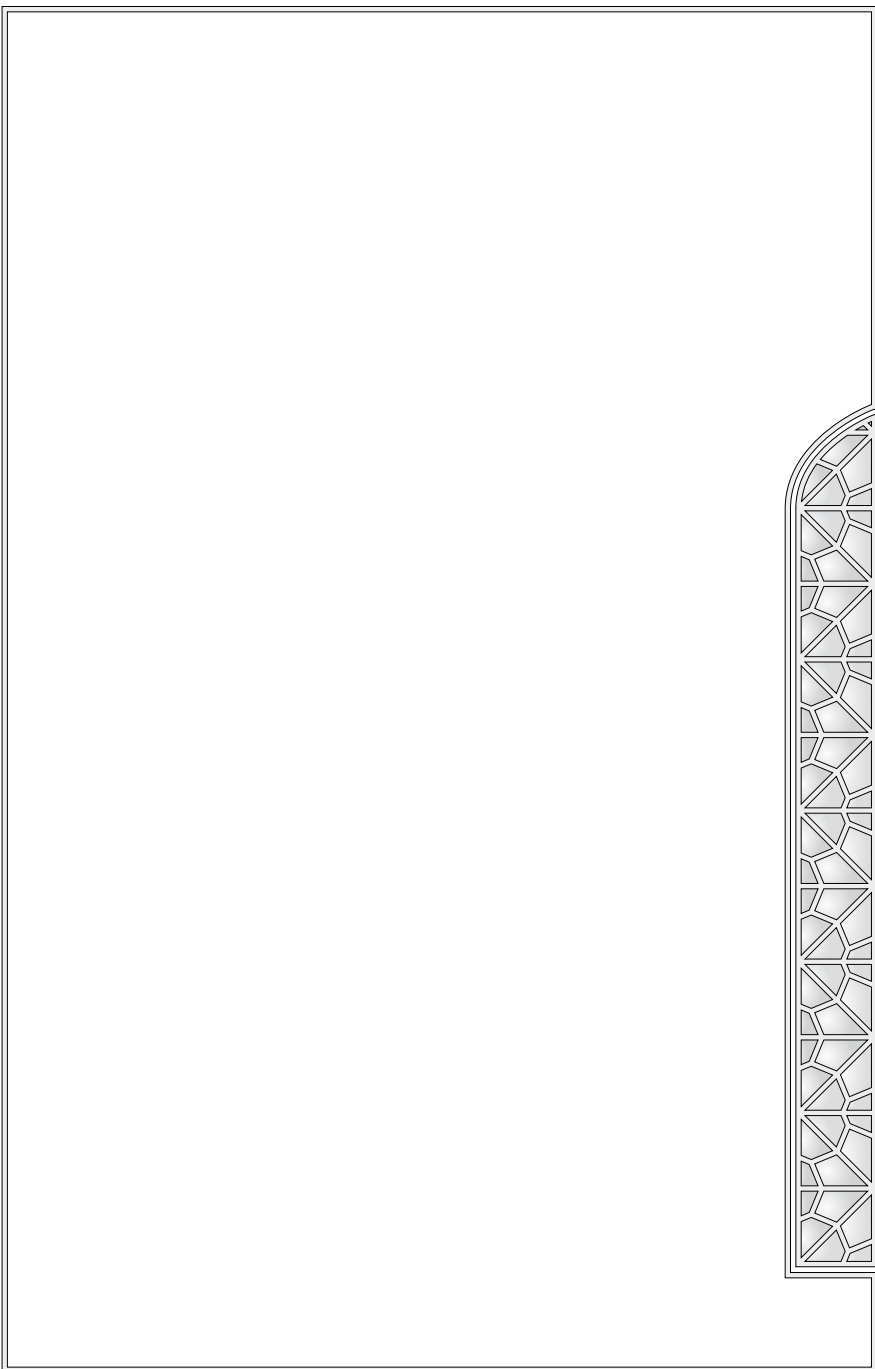


زمانی که شاه معدوم از کشور فراری شده بود، در مجلس روضه‌ای شرکت کرده بودیم. در آن جا خانمی از حاج آقا پرسید:

من نذر کرده‌ام اگر شاه برگردد، گاوی را قربانی کنم. بنابراین تا برگشتن شاه نذر برگردنم باقی خواهد بود؟! ایشان جواب دادند:

گاو را از گردنت پایین بگذار تا گردنت نشکند! شاه دیگر بر نخواهد گشت.

- راضیه کفعمی
- از بستگان شهید



کا فصل دوّم:

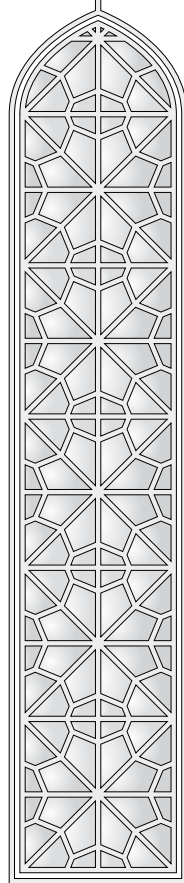
مبارزات

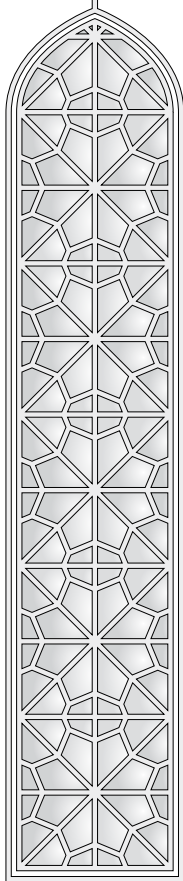
قبل از پیروزی انقلاب که تعداد زیادی از علما و بزرگان در شهرهای استان تبعید بودند، هم‌راه حاج آقا و حضرت آیه الله کفعمی به علمای تبعیدی سر می‌زدیم. آن روزها بزرگانی هم‌چون مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای، آیه الله طالقانی، آیه الله خزعلی و حضرات آیات صلواتی، راشد یزدی و مروارید در شهرهای مختلف تبعید شده بودند. مرحوم شهید مزاری از جمله افرادی بودند که در رسیدگی به امور این عزیزان و رفع نیازهایشان زحمت زیادی کشیده و تلاش می‌کردند احساس غربت نکنند.

- حجة الاسلام و المسلمین سیّد عبدالله حسینی
- از روحانیون قدیمی زاهدان

ایشان مدتی تحت تعقیب ساواک بودند. دولتی‌ها برای این کار دلایل زیادی داشتند. از جمله این که نماینده‌ی حضرت امام علیه السلام در جمع‌آوری وجوهات شرعی بودند و رساله‌ی امام علیه السلام را توزیع می‌کردند. البته در آن زمان رساله‌ها با جلد مبدل به دست حاج آقا می‌رسید. در حین سخن‌رانی، گاهی با اشاره و بعضی وقت‌ها هم با صراحت برای جمع‌آوری وجوهات شرعی مقلدین امام علیه السلام تبلیغ می‌کردند. به عنوان مثال گاهی از امام علیه السلام به عنوان آقای موسوی نام برده و از مردم می‌خواستند وجوهات آقای موسوی را به ایشان برسانند.

- حجة الاسلام و المسلمین سید عبدالله حسینی
- از روحانیون قدیمی زاهدان





یک سال قبل از پیروزی انقلاب به اتفاق مرحوم آیه الله کفعمی و شهید مزاری به کربلا مشرف شدیم و پس از آن به نجف اشرف رفتیم.

یک روز مرحوم آیه الله کفعمی فرمودند:

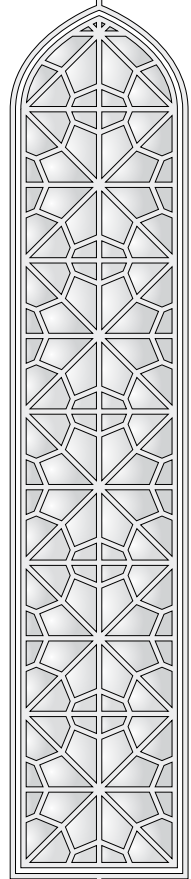
■ قصد ملاقات با حضرت امام خمینی علیه السلام را داریم. کسانی که نمی ترسند

می توانند همراهمان بیایند.

آن روز همه ی کاروان با ایشان و شهید مزاری به زیارت حضرت امام علیه السلام نایل شدیم.

■ علی میرزایی

■ از بازاری های قدیمی زاهدان

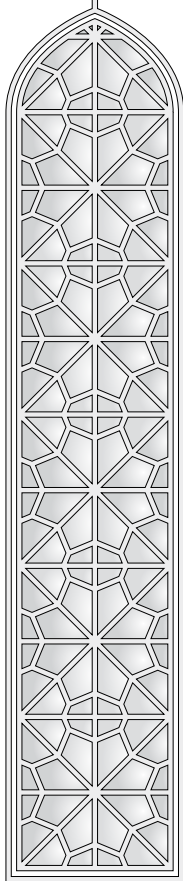


حاج آقا از سفرشان به عتبات تعریف می‌کردند:

در نجف که خدمت حضرت امام علیه السلام رسیدیم، ایشان به من اجازه‌ی دریافت و استفاده‌ی وجوهات شرعی را دادند، اما قبل از حرکت اجازه‌نامه را گرفته و فرمودند: این را خودم برایتان به ایران خواهم فرستاد.

پس از پایان سفر وقتی به مرز ایران رسیدیم، همه‌ی اسباب و اثاثیه‌ی ما را گشتند و تلاش زیادی کردند اجازه‌نامه را پیدا کنند. حتی جلد مفاتیح ما را پاره کردند. این یکی از عنایات الهی بود که امام علیه السلام اجازه‌نامه را گرفتند تا دست ساواکی‌ها نیفتد.

- حجة الاسلام و المسلمین عرب مؤذن
- از روحانیون قدیمی زاهدان



هنگامی که رهبر معظم انقلاب در ایرانشهر تبعید بودند، با چند نفر از دوستان دانش‌جو خدمت‌شان رسیدیم تا ضمن دیدار اگر نیازی دارند برطرف کنیم.

ایشان در جواب‌مان فرمودند:

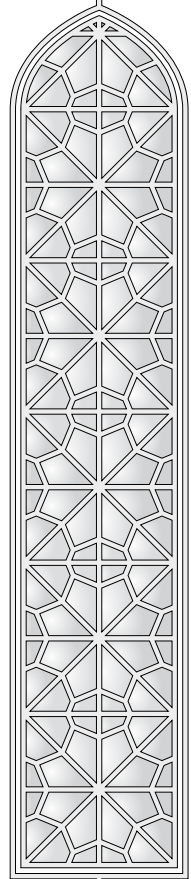
از شما تشکر می‌کنم؛ اما آیه الله کفعمی و حاج آقای مزاری تدارکات لازم را می‌رسانند و فعلا نیازی نداریم.

- محمد علی مقدّسی
- از نمازگزاران مسجد

خبر پایان تبعید حضرت آیه الله خامنه‌ای حفظه الله از ایرانشهر به ما رسیده بود و شنیده بودیم قبل از عزیمت به تهران، زاهدان خواهند آمد.

شهید مزاری با پخش این خبر از عموم مردم جهت استقبال دعوت کردند. پس از تشریف‌فرمایی ایشان، مراسمی در مسجد جامع برگزار گردید و قبل از سخنرانی مقام معظم رهبری، شهید مزاری طی سخنانی به ایشان خیر مقدم گفته و از آزادی آقا ابراز خرسندی نمودند.

- سید جلال بهشتی
- از نمازگزاران مسجد



از زمان طاغوت خاطریم هست ایام فاطمیه بود و ساواکی‌ها مطلع شده بودند حاج آقا اعلامیه و رساله‌های حضرت امام علیه السلام را در منزل نگه‌داری می‌کنند تا در فرصت مناسب در زاهدان و زابل توزیع نماید. ما در منزل مرحوم آیه الله کفعمی بودیم که ساواکی‌ها آمده و به ایشان گفته بودند:

دستور داریم منزلتان را بازرسی کنیم. باید با ما به آنجا بیایید.

حاج آقا جواب داده بودند:

من هنوز نمازم را نخوانده‌ام، صبر کنید نمازم را بخوانم.

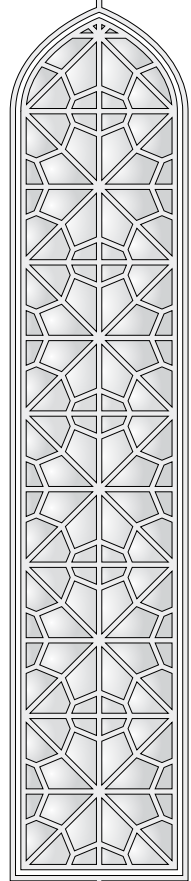
در حال نماز با زبان عربی به اطرافیان فهمانده بودند مامورین قصد بازرسی منزل را دارند. اطرافیان هم با عجله به منزلشان رفته و تمام اعلامیه و رساله‌ها را از منزل خارج کرده بودند. زمانی که ساواکی‌ها به منزلشان می‌روند، همه جا را بازرسی می‌کنند، ولی چیزی دستگیرشان نمی‌شود. در نتیجه با عصبانیت آنجا را ترک می‌کنند.

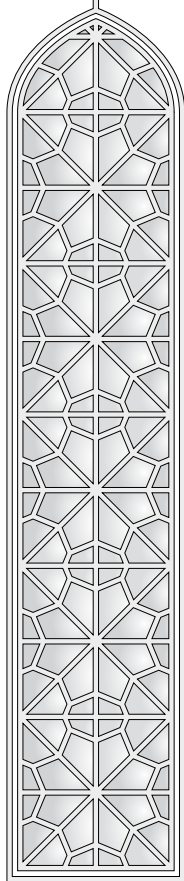
- راضیه کفعمی
- از بستگان شهید

زمانی که حتی بردن نام حضرت امام علیه السلام جرم محسوب می‌شد، حاج‌آقا رساله و عکس مبارک ایشان را در منزل نگهداری و بین علاقه‌مندان توزیع می‌کردند.

یک روز فردی به ایشان اطلاع می‌دهد که ساواک قصد بازرسی منزل‌شان را دارد. ایشان هم عکس، رساله و اعلامیه‌ها را در کارتن‌هایی قرار داده، از منزل خارج می‌نمایند و هنگامی که ساواکی‌ها به منزل می‌آیند چیزی نیافته و بازرسی بی‌نتیجه می‌ماند.

- قدسیه شریف مقدم
- از بستگان شهید





قبل از ازدواجم با حاج آقا یعنی حدود پانزده سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روزی برادرم به منزل آمد بود و تعدادی از تصاویر و اعلامیه‌های حضرت امام علیه السلام هم‌راهش بود. وقتی درباره‌ی آن برگه‌ها پرسیدم، جواب داد:

▀ طلبه‌ای به اسم مزاری قصد دارد این‌ها را بیرجند ببرد.
بعدها فهمیدم حاج آقا عکس‌ها و اعلامیه‌ها را در تشک و لحاف‌هایی پنهان و منتقل کرده بودند.

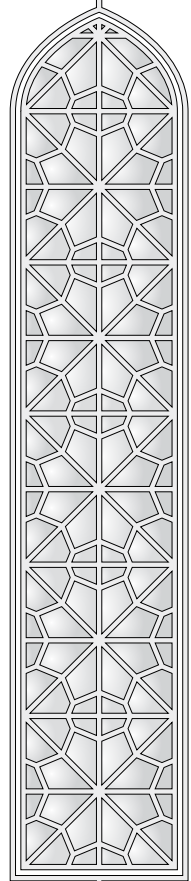
- مرحومه جلیله کفعمی
- همسر شهید

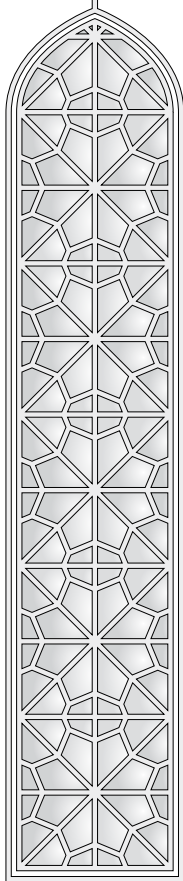
در جریان درگیری‌های قبل از پیروزی انقلاب، زاهدان از جهات مختلفی ناامن شده بود. بارها به حاج‌آقا پیش‌نهاد می‌شد برای حفظ جان‌شان لباس روحانیت را نپوشیده و با لباس عادی رفت و آمد کنند. اما جواب می‌دادند:

من به لباس روحانیت علاقه‌مندم و به هیچ وجه خودم را خلع لباس نمی‌کنم!

هیچ وقت ندیدم لباس روحانیت را کنار بگذارند. در سفر و حضر، حتی در جبهه‌های نبرد و به طور خلاصه همه‌ی محیط‌های امن یا ناامن با عبا و عمامه بودند و این را برای خود افتخار می‌دانستند.

- عادل مزاری
- فرزند شهید





قبل از انقلاب از قم اعلامیه می‌آوردیم. من یک سری اعلامیه آورده بودم که در میان آن‌ها تصویر حضرت امام علیه السلام نیز وجود داشت. حاج آقا دستور دادند که اعلامیه‌ها توزیع و تصاویر نصب شود. من نیز اقدام کرده و یکی از تصاویر را هم در مغازه‌ی خیاطی باجنابم نصب کردم. متأسفانه نیمه‌های شب ساواکی‌ها متوجه شده و مغازه را آتش زده بودند. بعد از این ماجرا با ناراحتی نزد حاج آقا رفتم و ماجرا را برایشان شرح دادم.

فرمودند:

ناراحت نباشید، در راه حق از این مسایل زیاد پیش می‌آید. باید مبارزه کرد.

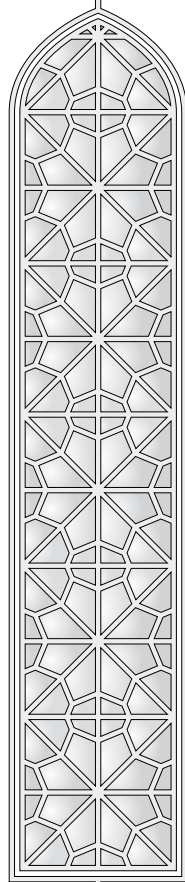
- محمد شهرآبادی
- از بازاری‌های زاهدان

سال ۱۳۵۶ وقتی از سفر حج برگشته بودند، به بهانه‌ی استقبال از حاجی‌ها، هم‌راه تعداد زیادی از حجاج و مردم تظاهراتی به راه انداخته بودند. تظاهرات با حرارت و پر شور ادامه داشت و مردم شعارهایی چون: «الله اکبر» و «نصر من الله و فتح قریب» سر می‌دادند. اما هنوز مدتی نگذشته بود که به محاصره‌ی سربازان گارد در آمدند. در این شرایط مردم وارد منزل شدند و شهید سبزکار تصویری از حضرت امام علیه السلام را داخل اتاق نصب کرد. مسوولین که خیلی عصبانی شده بودند، فرماندهی وقت شهربانی را که بعداً اعدام شد، نزد مرحوم آیه الله کفعمی فرستاده و خواستار آرامش و تعطیلی مراسم شدند. مرحوم آیه الله کفعمی با فرستاده برخورد تندی کرده و فرموده بودند:

این مراسم مصداق تعظیم شعایر اسلامی است.

آن روز مراسم به خوبی برگزار شد و نیروهای رژیم جرات برخورد را پیدا نکردند.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید



یکی از خاطرات جالبیم از روزهای مبارزه با رژیم شاه، سخنرانی شجاعانه‌ی حاج آقا در مسجد امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) زاهدان است.

در این سخنرانی که هم زمان با ایام محرم بود، مشغول تبیین چگونگی تبعید امام علیه السلام و افشای چهره‌ی منحوس حکومت پهلوی بودند که ماموران مسلح نظامی و هم‌چنین تعدادی از چماق‌داران طرفدار رژیم، مسجد را به محاصره درآوردند. اما ایشان هم‌چنان به سخنرانی خویش ادامه دادند تا این‌که به مسجد حمله کرده و با پرتاب گاز اشک‌آور به داخل آن مردم را متفرق کردند.

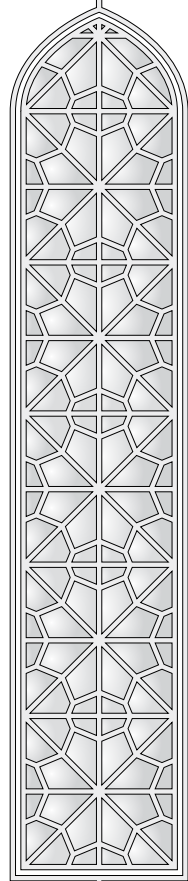
ولی این پایان ماجرا نبود. بلکه وقتی حاج آقا از مسجد بیرون آمدند سخنرانی تبدیل به تظاهرات مردمی گردید. آن روز پیشاپیش جمعیت تعدادی از علما و به ویژه ایشان حرکت می‌کردند و صدای «الله اکبر» راه‌پیمایان در خیابان طنین‌انداز شده بود.

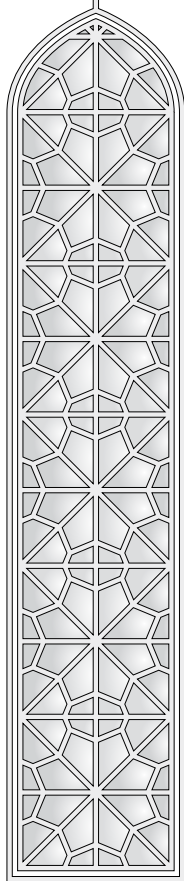
■ محمّدوحید قفلی

■ همسایه‌ی شهید

ایشان با گروهک‌های منحرف و ضد انقلابی که در سال‌های اول انقلاب شکل گرفته بود به شدت مقابله می‌کردند. گروهک‌هایی مثل پیش‌گام، کارگر، فدایی خلق، پیکار بلوچ و روزی که می‌خواستند دانشگاه سیستان و بلوچستان را از لوٹ گروهک‌ها پاک‌سازی کنند حاج‌آقا پیش قدم بودند و با سخنرانی، مردم را به این کار تشویق می‌کردند. به همین خاطر بارها افرادی از منافقین تلفنی یا به وسیله‌ی نامه تهدید به قتل‌شان کرده و یا ضدشان بیانیه می‌دادند. اما حاج‌آقا مثل همیشه در انجام وظیفه راسخ و ثابت قدم بودند.

- عادل مزاری
- فرزند شهید



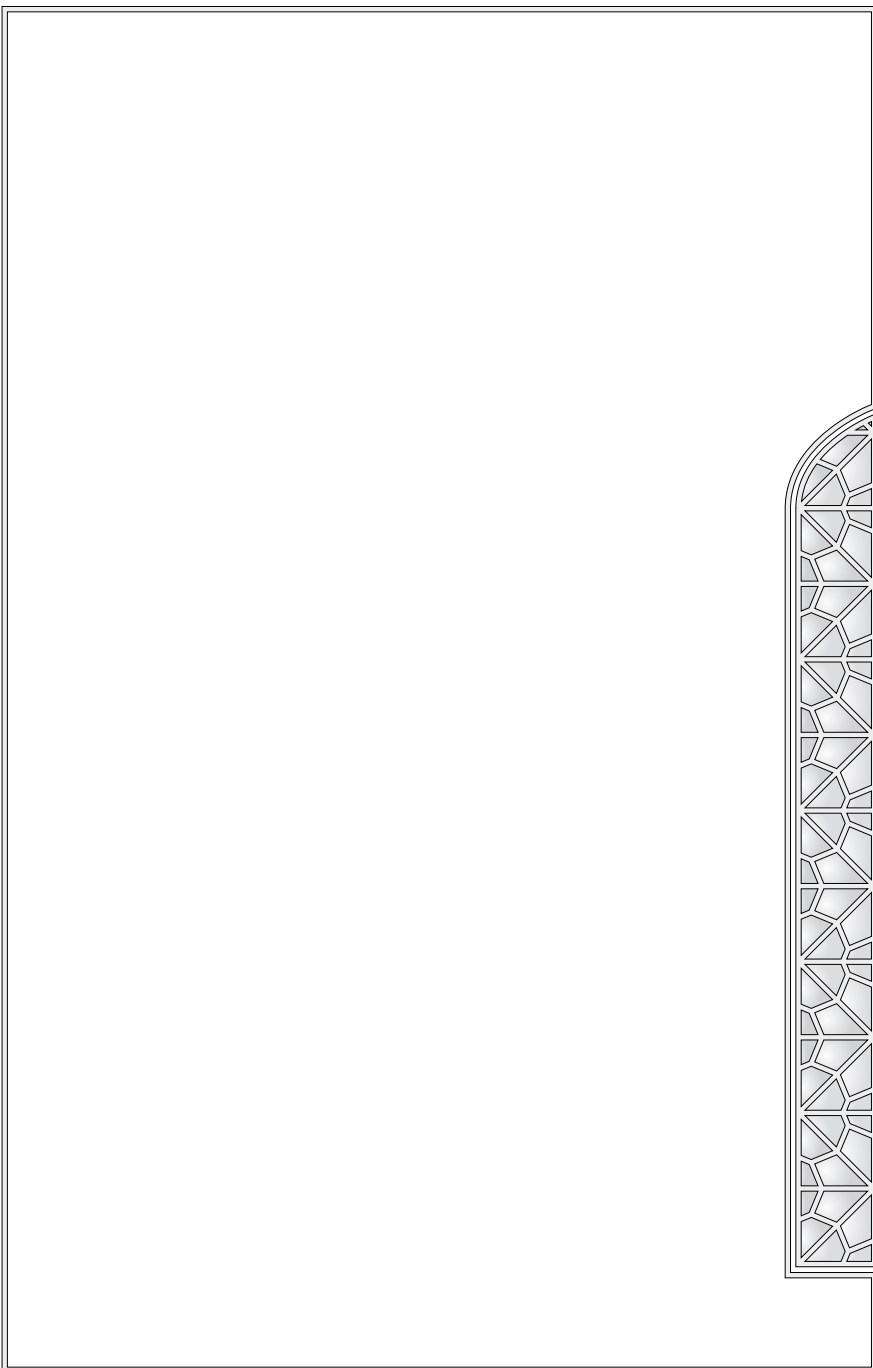


زمانی که دانش‌آموز بودم در مدرسه‌ی ما برگه‌هایی توزیع شده بود که ضمن حکایت خوابی از امام هشتم علیه السلام از خواننده می‌خواست سی بار از روی برگه نوشته و توزیع نماید و گرنه بلاهایی دامن‌گیرش خواهد شد. این قضیه باعث ایجاد شک و بروز مشکلاتی در میان دانش‌آموزان شده بود.

مسوولان مدرسه با دیدن این وضعیت موضوع را با حاج آقا مطرح کرده بودند. ایشان هم با ارسال پاسخی کتبی که در تابلوی اعلانات مدرسه نصب شده بود، تاکید کردند:

این مساله واقعیت ندارد و جرایمی خرافی و انحرافی است که برای سردرگمی جوانان و تشکیک در اعتقادات آن‌ها طراحی شده است.

- مهدیه شریف مقدم
- از بستگان شهید



کا فصل سوّم:

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

به طلبه‌ها توصیه می‌کردند زیاد در حوزه نمانند و می‌فرمودند: لازم نیست همه بیست، سی سال در حوزه باشند. همه که نمی‌توانند مرجع تقلید شوند. همین الآن افراد زیادی در قم یا نجف هستند که هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نمی‌شود. نیاز شدید جامعه می‌طلبد که بعضی از آقایان روحانی زودتر مشغول خدمت به مردم شوند.

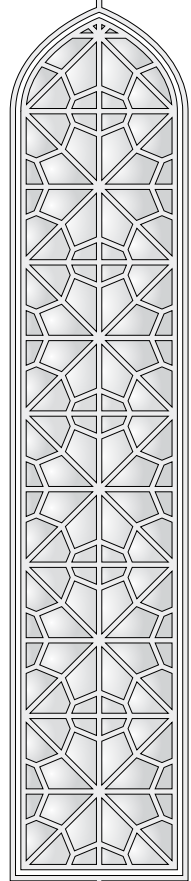
خودشان هم زمانی زاهدان آمدند که روحانی چندانی در شهر وجود نداشت. احساس وظیفه باعث شده بود زاهدان را انتخاب کنند و پس از استقرار، ضمن استفاده از دریای علم و عمل مرحوم آیه الله کفعمی^{رحمته} شروع به حل مشکلات مردم و رسیدگی به مسایل دینی و فرهنگی آن‌ها نمودند.

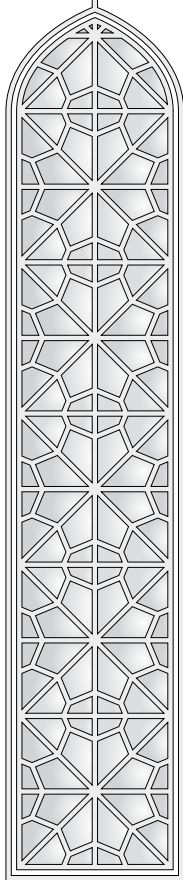
- حجة الاسلام و المسلمین سید عبدالله حسینی
- روحانیون قدیمی زاهدان

اردیبهشت سال ۱۳۶۳ نوزده نفر از نیروهای انقلاب در محاصره‌ی
اشرار به شهادت رسیده بودند. وقتی اجساد شهدا را آوردیم، در جیب
یکی از آن‌ها عکس حاج‌آقا را دیدم. این نشان می‌داد که حاج‌آقا چه
قدر محبوب بودند و شهدا که بهترین‌های آن روز بودند، علاقه‌ی
زیادی به ایشان داشتند.

■ احمد نصری

■ استاندار وقت سیستان و بلوچستان





نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بودند و می‌فرمودند:

اگر همه مقید به انجام این وظیفه‌ی الهی باشیم، قطعاً اثرش را خواهد گذاشت. به عنوان مثال اگر خانمی با حجاب نامناسب در خیابان ظاهر شود و به جای یک نفر، پنج نفر به او تذکر بدهند، حتی اگر همان موقع ناراحت شود یا تاثیر نپذیرد، سرانجام به این فکر خواهد افتاد که تذکر این همه آدم بی‌جهت نیست و حتماً عیبی در رفتار خودش وجود دارد.

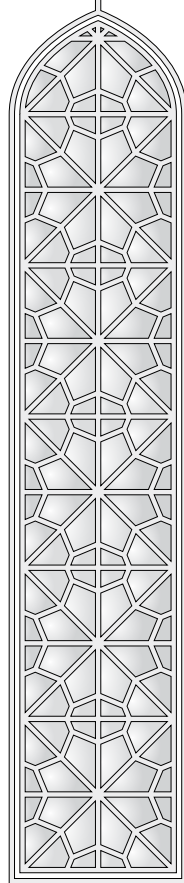
تاکید داشتند:

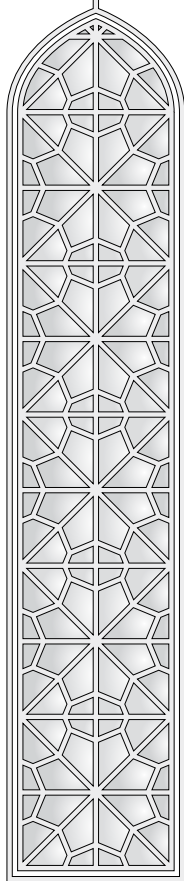
شما وظیفه‌ی خودتان را انجام دهید و کاری به نتیجه‌اش نداشته باشید.

- موسی شربت‌دار
- از نمازگزاران مسجد

حاج آقا ذوق و ابتکار خاصی داشتند. به عنوان مثال وقتی حجاج بر می‌گشتند، پیش‌نهاد می‌کردند ابتدا مراسم استقبالی در مسجد برگزار شود بعد حجاج به منازلشان بروند. می‌خواستند با این کار ارتباط مردم را با مسجد قوی‌تر کنند و کسانی را که اهل مسجد نبودند به بهانه‌ی استقبال اقوام‌شان به آن‌جا آورده و زمینه‌ی آشنایی با مسجد را فراهم سازند.

- مرحوم آیه الله سید مهدی عبادی
- امام جمعه‌ی وقت زاهدان





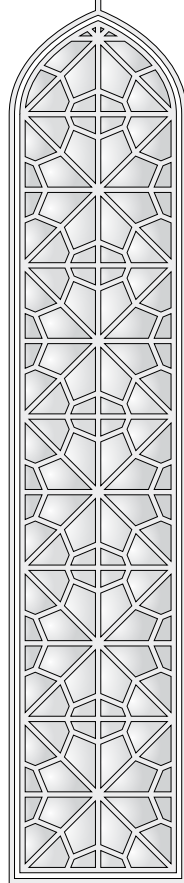
نکته‌ی جالب در رفتار حاج‌آقا، روحیه‌ی مردمی بالایشان بود به طوری که مردم به بهانه‌های مختلف با ایشان ارتباط برقرار می‌کردند. وقتی نماز جماعت تمام می‌شد، حلقه‌ی بزرگی در اطراف سجّاده‌ی حاج‌آقا تشکیل می‌شد و افرادی با انگیزه‌های مختلف در آن حلقه حضور می‌یافتند.

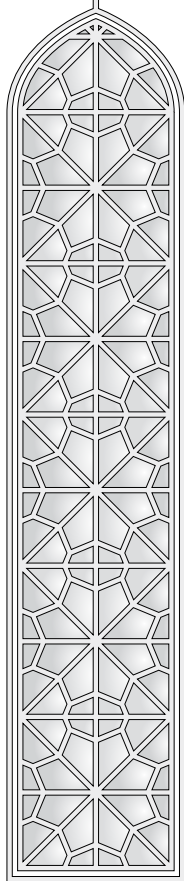
عده‌ای سوال داشتند. عده‌ای دیگر برای رفع نیازهایشان آمده بودند. نیازهایی که از هزینه‌ی دارو و درمان تا خرجی در راه ماندگان را شامل می‌شد. تعدادی هم برای دیدن و استفاده از اخلاقشان جمع شده بودند. اما نقطه‌ی مشترک همه‌ی آن‌ها اعتقاد به حاج‌آقا و پناه آوردن به مسجد بود.

- حمید میرزایی
- از جوانان مسجد

از دیدگاه ایشان اهمیت نماز جماعت خیلی بیشتر از تعداد نمازگزاران بود. به همین خاطر اجازه نمی‌دادند نماز جماعت به بهانه‌هایی مثل کم بودن نمازگزاران تعطیل شود. این دیدگاه باعث شده بود که حتی در صبح‌های سرد زمستان و با وجود تعداد اندک مردم، نماز جماعت برگزار شود. یک بار هم که سفر کوتاهی به زابل رفتند و فقط برای اقامه‌ی نماز مغرب و عشا حضور نداشتند، کسی را به جای خودشان تعیین کردند تا نماز جماعت تعطیل نشود.

- مهدی شمسی
- از جوانان مسجد





در شب‌های قدر که مراسم احیا تا سحر ادامه پیدا می‌کند، نسبت به ادای نماز صبح تذکر داده و می‌فرمودند:

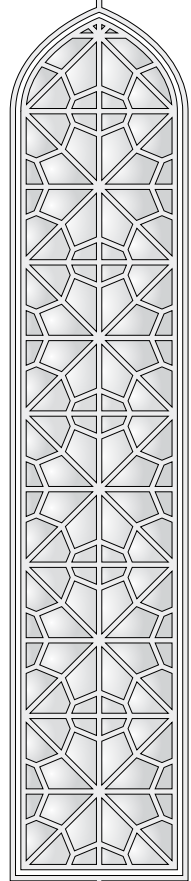
مواظب باشید نماز صبح‌تان قضا نشود. برنامه‌های مستحبی وقتی فایده دارد که به واجبات صدمه‌ای نزنند.

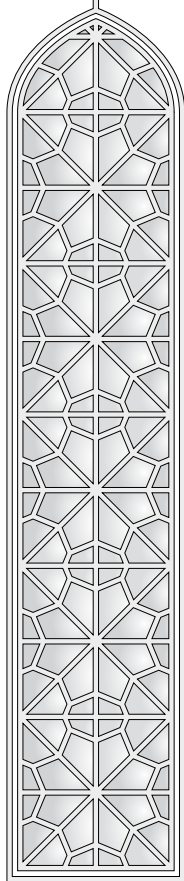
- حسین عرب
- از نمازگزاران مسجد

ایشان صرف حضور در جلسات توسل و سخنرانی را کافی نمی‌دانستند و معتقد بودند نباید شرکت در جلسات مذهبی برای گوش دادن و وقت‌گذرانی باشد.
می‌فرمودند:

باید از حضورتان در این برنامه‌ها هدف داشته باشید و با دقت در مطالب جلسه، راه درست را انتخاب کنید. از زندگی ائمه علیهم‌السلام الگو گرفته و سعی کنید همان‌طوری باشید که آن‌ها خواسته‌اند. اگر دین را درست شناخته و خوب عمل کنید، می‌توانید فرزندانان را درست بار بیاورید. اهل نماز و روزه تربیت کنید. دخترانی با حجاب و عقیف داشته باشید. پس آن‌چه مهم است فقط شرکت در این جلسات نیست، بهره بردن از آن‌ها هم هست.

- فاطمه پیرایش
- از نمازگزاران مسجد





سال‌ها قبل برای مراسم احیای شب نوزدهم به مسجد جامع رفته بودم. آن شب حاج آقا صد رکعت نماز قضا خواندند و جمعیت زیادی هم اقتداء کرده بودند. هرگز نمی‌توانم عظمت آن نماز را فراموش کنم. صفا و اخلاص ایشان و یک‌پارچگی مردم صحنه‌ی زیبا و کم نظیری آفریده بود. شب‌های قدر بعدی هم این برنامه‌ی معنوی با همان عظمت شب نوزدهم تکرار شد.

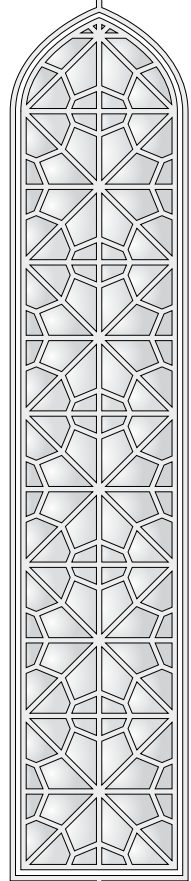
بعد از حاج آقا دیگر مثل آن شب‌ها را تجربه نکردم.

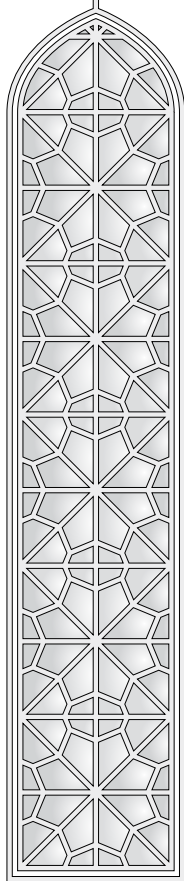
- محمّد عرب
- از نمازگزاران مسجد

چند سال قبل بعضی وقت‌ها که مسجد می‌رفتیم، بچه‌ی خردسال‌مان کنار منبر می‌رفت و نزدیک حاج‌آقا که مشغول سخن‌رانی بودند به بازگوشی می‌پرداخت. ما تلاش می‌کردیم جلوی بچه را بگیریم اما ایشان او را نوازش نموده، کنار خود می‌نشاندند و گاهی هم تنقلاتی از جیب‌شان در آورده و به او می‌دادند.

این برخورد با محبت باعث شده بود هر وقت می‌خواستیم مسجد برویم، کودکان هم با ما بیایند و بعدها هم که بزرگ‌تر شود به مسجد و مسایل دینی و مذهبی علاقه پیدا کند.

- حسین زارعی
- از نمازگزاران مسجد





آن موقع هنوز این فکر غلط حاکم بود که مسجد برای مسن ترهاست و مرسوم نبود یک جوان یا نوجوان مسوولیتی را بر عهده بگیرد. در چنین فضایی حاج آقا نقش اصلی را در تاسیس، رشد و شکوفایی کانون فرهنگی جوانان بر عهده داشتند. ایشان اهمیت زیادی به برنامه‌های کانون می‌دادند و در جلسات آن‌جا که با حضور حدود بیست جوان و نوجوان برگزار می‌شد شرکت می‌کردند.

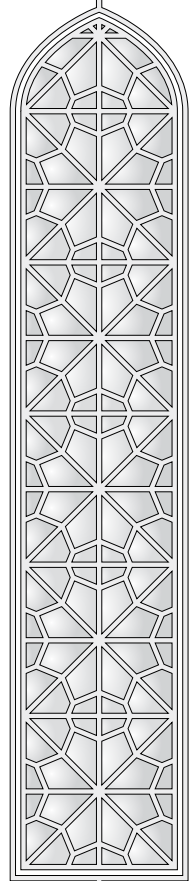
پس از مدتی این برخورد شایسته اثرش را گذاشت و باعث شد دیگران الگو گرفته و برخوردشان با جوان‌ترها را عوض کنند. از طرفی هم در اثر رفتار ایشان روز به روز به تعداد جوان‌های مسجد افزوده می‌شد تا جایی که هم اکنون صدها نوجوان و جوان مومن با مسجد ارتباط دارند.

- مهرداد جوادی
- از جوانان مسجد

حاج آقا توجه خاصی به تحصیل و امور درسی بچه‌های مسجد نشان می‌دادند. در صحبت‌های صمیمانه و گرمی که با بچه‌ها داشتند، بیش‌تر وقت‌ها به درس خواندن سفارش کرده و می‌گفتند:

بچه‌های مسجد باید بهترین نمرات را کسب کنند و از افراد ممتاز و شاگرد اولی‌های کلاس‌شان باشند. این‌طور نباشد که بگویند: هر کس مسجد برود درس‌هایش صدمه دیده و بچه‌ی تنبلی خواهد شد.

- مهدی شمسی
- از جوانان مسجد



در جایی از دیوان شمس، مولوی نحوه‌ی مفقود شدن شمس، بی‌خبری از او و مشخص نبودن قبرش را در قالب شعر زیبایی به تصویر کشیده است.

زمانی که فرزند حاج‌آقا مفقودالآثر شده بودند، این ابیات را به هم‌راه عکسی از فرزندشان در قابی قرار داده بودم تا در فرصتی مناسب منزلشان رفته و قاب را تقدیم‌شان کنم. اما قبل از این کار آزاده‌ای به ایران بازگشت و خبر از اسارت فرزندشان داد.

با این وجود روزی خدمت‌شان رسیدم. قاب را هدیه کرده و ضمن عذرخواهی، توضیح دادم ابیات دور عکس را در زمان بی‌اطلاعی از فرزندشان آماده کرده‌ام و قصد ناراحتی‌شان را ندارم. در این وقت حاج‌آقا با مهربانی مرا در آغوش گرفتند. پیشانی‌ام را بوسیده و فرمودند: همه‌ی شما برای من مثل فرزندم هستید و مادامی که این طور با نشاط و پرتوان به مسجد می‌آیید و در صحنه حضور دارید، جای خالی او را احساس نخواهم کرد.

- حسنعلی نوری
- از جوانان مسجد

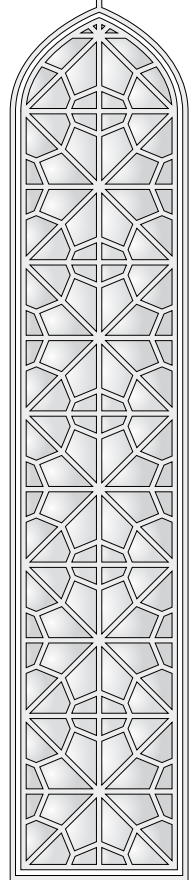
هنگام توسعه‌ی مسجد، لازم بود دیوار انتهای آن را خراب کنیم. اما در شرایط آن موقع نتوانستیم کارگری را برای این کار پیدا کنیم. وقتی خبر به بچه‌های مسجد رسید، همه دست به کار شده و مشغول خراب کردن دیوار شدند.

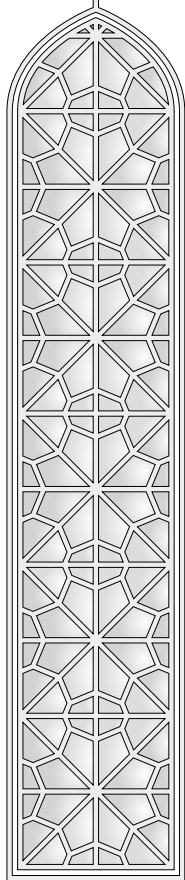
هنوز به نیمه‌های کار نرسیده بودیم که حاج‌آقا در جمع بچه‌ها حاضر شده و ضمن خوشحالی و تشکر فرمودند:

یک شب حضرت علی علیه السلام را خواب دیدم و موفق به زیارت چهره‌ی نورانی آن امام همام علیه السلام شدم. آن شب حضرت علیه السلام فرمودند: حاجات بچه‌هایی که در مسجد کار می‌کنند برآورده خواهد شد.

صحبت‌شان که تمام شد، گریه‌ی شوق در چشم همه‌ی جمع حلقه زده بود.

- سجاد لگزی
- از بستگان شهید





از تحریف حقایق دینی به شدت نگران بودند. به همین خاطر همیشه به اهل منبر و مداح‌ها توصیه می‌کردند مطالب صحیح و مستند ارائه کنند.
می‌فرمودند:

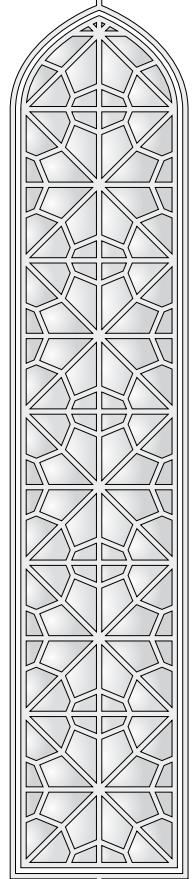
■ **هیات عزای امام حسین علیه السلام باید نمونه و الگوی دیگران باشد.**

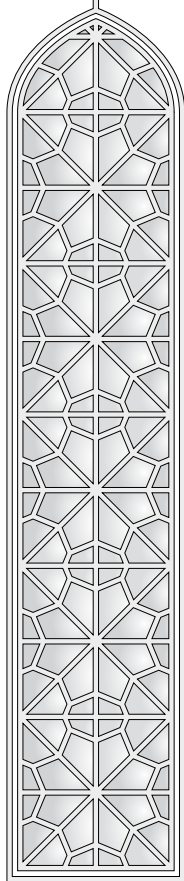
روی همین اعتقاد همه‌ساله ظهر تاسوعا و عاشورا نماز را در اول وقت به جماعت برگزار می‌کردند و اجازه نمی‌دادند مراسم عزاداری باعث فوت نماز اول وقت شود. وقتی که وارد مسجد یا حسینیه‌ای می‌شدیم، برای حفظ قداست و طهارت آن‌جا، به هم‌هی عزاداران توصیه می‌کردند کفش‌ها را درآورده و داخل نایلون قرار دهند.
صفوف هیات مسجد همیشه مرتب بود و خودشان پیشاپیش عزاداران و در ابتدای صف عزاداری می‌کردند.

- مهرداد جوادی
- از جوانان مسجد

علاوه بر برنامه‌های بزرگ‌ترها، مانند سخنرانی و کلاس‌های مختلف، برنامه‌هایی را هم برای خردسالان مسجد قرار داده بودند. به عنوان مثال هر روز یک حدیث را برای مان می‌خواندند و از ما می‌خواستند آن را در دفترچه‌ای نوشته و حفظ کنیم. پس از گذشت سال‌ها هنوز هم دفترچه‌ی حدیثم، یادگار آن روزهای شیرین را نگه داشته‌ام.

- حمید طاهری‌نژاد
- از نمازگزاران مسجد





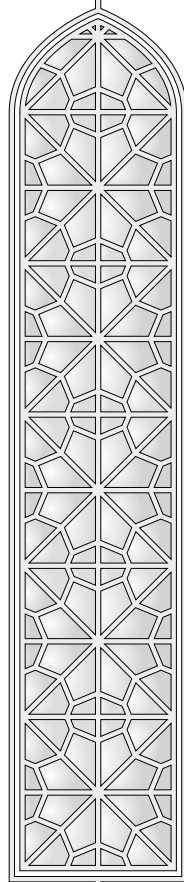
در نوجوانی علاقه‌ی زیادی به مطالعه‌ی کتاب‌های مذهبی داشتم. ایشان بعد از پی‌بردن به این موضوع برنامه‌ای خاص برایم تدارک دیده بودند. هر روز پنج دقیقه بعد از پایان نماز خدمت‌شان می‌رسیدم. ابتدا چند بیت از نصاب‌الصبیان را می‌خواندند و بعد از معنا کردن ابیات، موظف به حفظ آن‌ها می‌شدم.

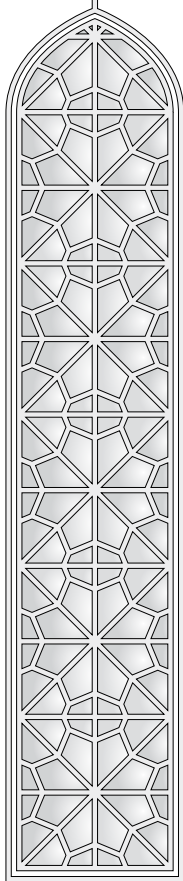
سپس تحریرالوسیله‌ی حضرت امام علیه السلام را باز، و چند مساله از آن خوانده و توضیح می‌دادند.

- حمید میرزایی
- از جوانان مسجد

حاج آقا باور ویژه‌ای به جوان‌ها داشتند و با وجود فشردگی کارها به برنامه‌های جوانان اهمیت زیادی می‌دادند. به راحتی سخن‌رانی برای دانش‌آموزان را قبول کرده و از این کار هیچ ابایی نداشتند. وقتی در مدارس حاضر می‌شدند ابتدا با زبانی ساده و گویا معارف اسلامی از قبیل تاریخ و احکام را برای حاضرین بیان کرده، سپس برای جذاب شدن جلسه، مسابقه‌ای را ترتیب می‌دادند. بعضی وقت‌ها هم از لطیفه‌های خوب و آموزنده استفاده می‌کردند. همه‌ی این‌ها در حالی بود که از علمای طراز اول شهر حساب می‌شدند.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید





همیشه امکان ارتباط با ایشان وجود داشت. هیچ وقت تلفن منزل را قطع نمی‌کردند. در مسجد اعلام کرده بودند:

پرسیدن مسایل شرعی خجالت ندارد؛ اما اگر باز هم کسی سوالی داشت و خجالت می‌کشید حضوری مطرح کند، حتماً به بنده زنگ بزند و سوالش را بپرسد.

مردم که بارها دل سوزی و صداقت‌شان را دیده بودند، به راحتی با حاج‌آقا ارتباط برقرار کرده و حضوری یا غیرحضوری سوالات و مشکلات‌شان را در میان می‌گذاشتند.

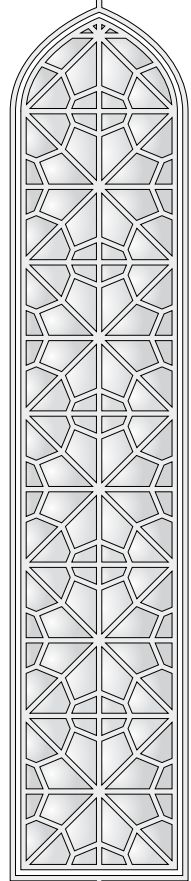
- رضا نهنگ
- از نمازگزاران مسجد

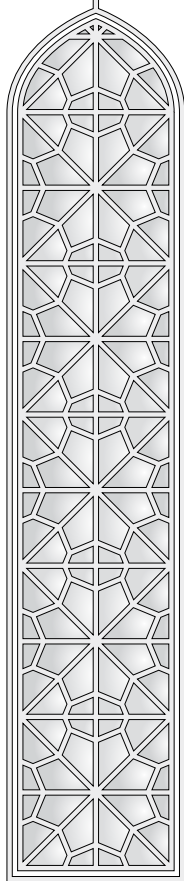
دیدار با خانواده‌ی شهدا برایشان خیلی مهم بود. در روزهای برگزاری عملیات کربلای پنج که تعداد زیادی از رزمنده‌های مسجد به شهادت رسیده بودند، این برنامه به اوج خودش رسیده بود.

دیدار اولشان وقتی بود که شهید را از جبهه می‌آوردند. بدین ترتیب که وقتی خبر انتقال شهیدی می‌رسید، حاج آقا در مسجد اعلام کرده و پس از نماز عشا به همراه مردم و جوانان مسجدی به منزل شهید می‌رفتند. هنگام رفتن به آنجا با سینه‌زنی و نوحه‌خوانی وارد منزل شده و به عزاداری می‌پرداختیم. این موضوع روحیه‌ی زیادی به خانواده‌ی شهدا می‌داد. بعد هم حاج آقا به خانواده‌ی شهید دل‌داری داده و در مورد جایگاه والای شهادت سخنرانی می‌کردند.

دیدارهای بعدی در مناسبت‌های دیگری مثل اعیاد بود که همراه مردم به آن‌ها سر زده و صمیمانه دیدار و گفت و گو می‌کردند. در ضمن همین دیدارها اگر می‌دانستند خانواده‌ی شهیدی مشکل دارد رسیدگی می‌کردند تا حل شود.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید





حاج آقا مراجعه کننده‌ی زیادی داشتند. خیلی وقت‌ها اتفاق می‌افتاد که سر سفره، یا در حال استراحت بودند و تلفن زنگ می‌خورد یا برای کاری به منزل‌مان مراجعه می‌کردند.

روزی اعتراض کرده و گفتم:

اجازه بدهید هنگام صرف غذا تلفن را قطع کنم.

ایشان که از دستم ناراحت شده بودند فرمودند:

کسانی که زنگ می‌زنند کارشان لنگ است. آدم‌هایی هستند

که گرفتارند و مشکلاتی دارند یا سوال شرعی می‌پرسند. چگونه

می‌توانم مردم را منتظر بگذارم؟

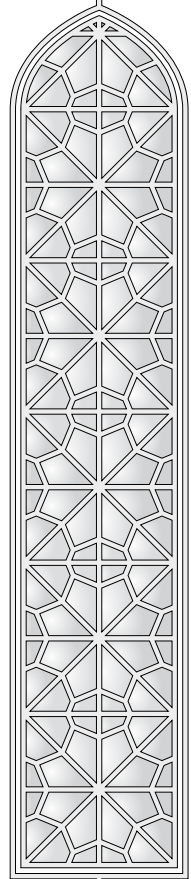
■ عفت مزاری

■ فرزند شهید

اولین تعطیلات نوروزی پس از پایان جنگ بود و حاج آقا تصمیم گرفته بودند به زابل رفته و سری به خانواده‌ی شهدایی بزنند که از لحاظ مالی وضع خوبی نداشتند.

همراه جمعی از اهل مسجد و کامیونی از مواد غذایی ضروری مثل آرد و روغن به راه افتادیم. در طول سفر به روستاهایی سر زدیم که مردمش از لحاظ مادی در پایین‌ترین سطح زندگی قرار داشتند. تا جایی که حتی از احتیاجات اولیه هم محروم بودند. بعضی از هم سفرها باورشان نمی‌شد که روستاهایی با این سطح از فقر وجود داشته باشد.

- مهدی شمسی
- از جوانان مسجد



حدود ساعت یازده شب بود که شنیدم درب منزل را می‌زنند. هنگامی که در را باز کردم با مرحوم آیه الله کفعمی و شهید مزاری علیهما السلام روبه‌رو شدم. سلام کرده و با تعجب پرسیدم:

چه چیزی باعث شده زحمت بکشید و این موقع شب به این جا بیاید؟

جواب دادند:

چند روزی از شما بی‌خبر بودیم. نگران شده، آمدیم حال‌تان را پرسیم. از طرفی هم شنیده‌ایم خانواده‌ی پرجمعیتی دارید، به ذهن‌مان رسید کمک ناقابلی را خدمت‌تان تقدیم کنیم. بعد هم مقداری پول، برنج، قند و روغن گذاشته و خداحافظی کردند و رفتند. هر چه اصرار کردم داخل خانه نیامدند. هنوز هم بعضی وقت‌ها بیرون منزلم آن دو را می‌بینم که روی بال فرشته‌ها قدم گذاشته و دور می‌شوند.

- سید ابراهیم هاشمی
- از نمازگزاران مسجد

یک بار بعد از نماز مغرب و عشا به من فرمودند:

■ اگر امشب کار خاصی ندارید وقتتان را در اختیار ما بگذارید؟

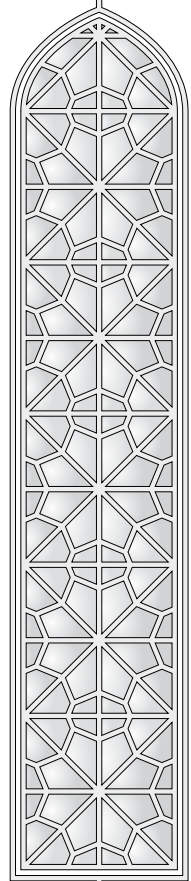
کمی بعد به اتفاق ایشان و هم راه فرزندشان و یکی از رفقای مسجدی راه افتادیم. ماشین پیچ و خم خیابان را طی و در یکی از محله‌های دور افتاده‌ی شهر توقف کرد. آن‌جا کوچه، پس کوچه‌های تاریکی داشت و بسیار قدیمی بود. با این‌که بزرگ‌شده‌ی زاهدان هستم اما از وجود چنین محله‌ی فقیری بی‌خبر بودم.

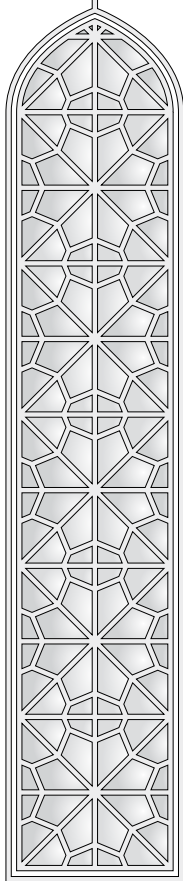
آن شب هر از چندگاهی ماشین توقف می‌کرد و طبق دستور حاج آقا یک کیسه برنج و بسته‌ای گوشت جلوی بعضی منازل گذاشته، درب منزل را می‌زدیم و قبل از این‌که صاحب خانه در را باز کند سوار ماشین شده و حرکت می‌کردیم. به یکی از خانه‌ها هم که رسیدیم فرمودند:

■ این خانواده دو تا بچه‌ی خردسال دارد. دو جفت کفش هم بگذارید.

■ مهدی شمسی

■ از جوانان مسجد





روز تشییع جنازه‌ی حاج آقا، پیرمردی را دیدم که بی‌تابی و گریه‌ی زیادی می‌کرد. نزدیکش رفته و پرسیدم:

شما با حاج آقا نسبتی دارید که این قدر آشفته و ناراحتید؟

جواب داد:

نسبتی ندارم، اما حاج آقا همه چیز ما بودند و برای حل مشکلات مان تلاش زیادی داشتند. شب‌ها به منزل مان می‌آمدند و مرتب آذوقه و پوشاک مان را تامین می‌کردند. با این‌که از اهل تسنن بودیم، از هیچ‌گونه کمکی دریغ نداشتند!

- حجة الاسلام و المسلمین صانعی‌نژاد
- از بستگان شهید

از شهادت حاج آقا چند روزی گذشته بود. یادشان افتاده و به مزارشان سری زدم. آن جا که رسیدم متوجهی حضور چند نفر پیرمرد و پیرزن شدم که کنار قبر ایشان نشسته و با بی‌تابی زیاد گریه می‌کردند، به طوری که هر بیننده‌ای فکر می‌کرد از اقوام درجه‌ی یک‌شان هستند. از پیرمردی پرسیدم:

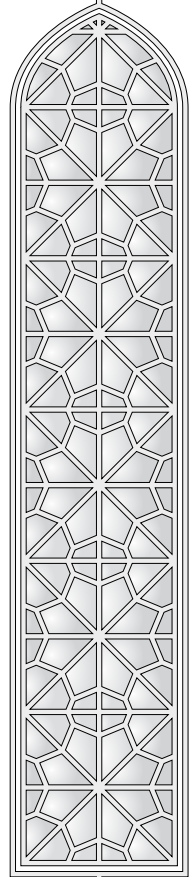
شما چه نسبتی با شهید دارید؟

با لهجه‌ی سیستانی پاسخ داد:

می‌خواستی چه نسبتی داشته باشیم؟ او پدر ما بود. غم‌خوار و

نان‌آور ما بود. بعد از ایشان بی‌یاور شده‌ایم!

- محمدرضا محمدی
- از نمازگزاران مسجد



سال ۱۳۶۵ از ناحیه‌ی دست مجروح و مدتی را در بیمارستان خاتم الانبیاء علیهم‌السلام زاهدان بستری شده بودم. پس از بهبودی نسبی، صبح جمعه‌ای از بیمارستان خارج شده و برای شرکت در مراسم دعای ندبه به مسجد علی ابن ابی طالب علیه‌السلام رفتم. بعد از دعای ندبه حاج آقا اعلام کردند می‌خواهند برای عیادت از مجروحین جنگ به بیمارستان خاتم الانبیاء علیهم‌السلام بروند.

همراه ایشان و به اتفاق جمعی از مردم به آن جا رفتیم و حاج آقا مشغول عیادت از مجروحین شدند. نزدیک تخت من که رسیدند، خیلی زود و بدون این‌که متوجه شوند، روی تخت دراز کشیده و ملحفه را روی سرم کشیدم. وقتی به کنار تخت آمدند، دسته‌ای گل و تعدادی کمپوت گذاشته و به تصور این‌که در حال استراحت هستم از احوال‌پرسی خودداری کردند. تعدادی از دوستان مطلع، از ایشان خواستند ملحفه را کنار بزنند و تاکید کردند استراحتی در کار نیست. همین‌که حاج آقا ملحفه را کنار زدند با لبخند شیرینی که بیش‌تر وقت‌ها روی لب داشتند و با تعجب پرسیدند:

من شما را مسجد دیدم چه‌طور حالا این‌جا هستید؟

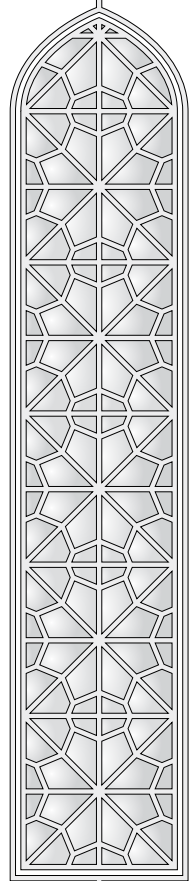
بعد هم ایشان و همه‌ی هم‌راهان شروع به خندیدن کردند. آن روز پیشانی‌ام را بوسیده و ضمن دعا برای سلامتی‌ام بنده را مورد لطف و محبت خود قرار دادند.

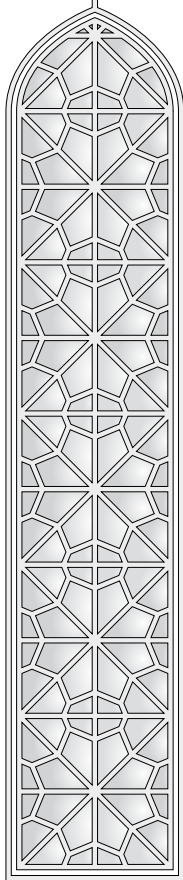
- حسنعلی نوری
- از جوانان مسجد

سال ۱۳۶۵ جمعی از مجروحین جنگ را از جبهه‌ها برگردانده بودند. حاج‌آقا به اتفاق عده‌ای از اهالی مسجد برنامه‌ریزی کرده و هر شب به عیادت تعدادی از این عزیزان می‌رفتند. یکی از شب‌ها برای عیادت مجروحی به منزل‌شان رفته بودیم. چون آن شخص همسایه‌ی ما بود، تصمیم گرفتیم بعد از رفتن حاج‌آقا و هم‌راهانشان کمی بیش‌تر آن جا بمانم. حدود بیست دقیقه‌ی بعد خداحافظی کرده و از منزل خارج شدم که دیدم حاج‌آقا و اهالی مسجد همه‌ی این مدت توی کوچه ایستاده و منتظر من بوده‌اند.

■ عسکری

■ از نمازگزاران مسجد





همیشه جویای حال نمازگزاران بودند. اگر کسی در مسجد حاضر نمی‌شد، می‌پرسیدند:

فلانی کجاست؟ چرا به مسجد نیامده است؟

و اگر هیچ‌کس خبری نداشت به منزل آن شخص رفته و جویای حالش می‌شدند.

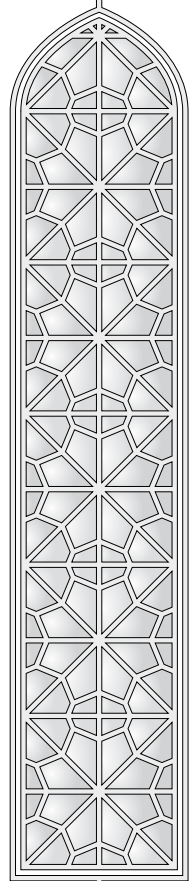
یک‌بار به دلیل سرماخوردگی مسجد نرفتم. حاج‌آقا سراغم را از مسجدی‌ها گرفته و وقتی از کسالت‌م مطلع شده بودند هم‌راه عده‌ای از نمازگزاران به عیادت‌م آمدند.

گویی نمازگزاران را در ذهن حضور و غیاب می‌کردند.

- مرحوم محمد اکبر پور
- از نمازگزاران مسجد

پدر شهید علی‌خانی بیمار شده بود و حاج‌آقا چند روزی از این مطلب خبر نداشتند. پس از اطلاع در حالی که به شدت از این تاخیر ناراحت بودند به عیادت‌شان آمدند و از آن روز به بعد، هر روز یا یک روز در میان به عیادت رفته و پدر بزرگوار شهید را دل‌داری می‌دادند.

- شفیعا
- از نمازگزاران مسجد



ک فصل چهارم:

دفاع مقدس

عملیات کربلای پنج بود که خبر شهادت فرزندم سید محمدعلی را دریافت کردیم. مدتی قبل از شهادتش، حاج آقا به جبهه رفته بودند. ایشان تعریف می‌کردند:

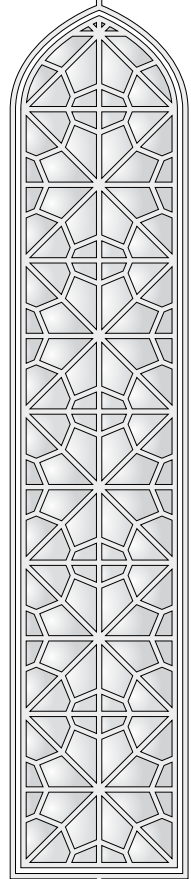
یکبار که در حال سخنرانی برای رزمنده‌ها بودم، حالت خاصی را در صورت سید محمدعلی مشاهده کردم به طوری که مطمئن شدم نور شهادت بر چهره‌اش تابیده و به زودی شهید خواهد شد.

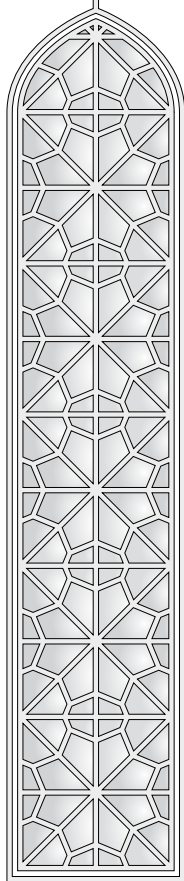
- مرحوم آیه الله سید مهدی عبادی
- امام جمعه وقت زاهدان

عملیات کربلای پنج شروع شده بود و در حال آماده شدن برای اعزام به خط مقدم بودیم. حاج آقا روی تپه‌ای ایستاده و مشغول تماشای جنب و جوش بچه‌ها بودند. در حال بستن کمربند تسلیحات انفرادی به کمر فرزندشان بودم که متوجه شدیم حاج آقا همان طور که این صحنه را تماشا می‌کردند به فکر عمیقی فرو رفته و دگرگون شدند. وقتی علت را جویا شدیم، فرمودند:

با دیدن این صحنه یاد به میدان فرستادن جناب علی اکبر علیه السلام و مصیبت، صبر و بردباری پدرشان آقا ابا عبدالله علیه السلام افتادم.

- محمد حسین واحدی
- از جوانان مسجد





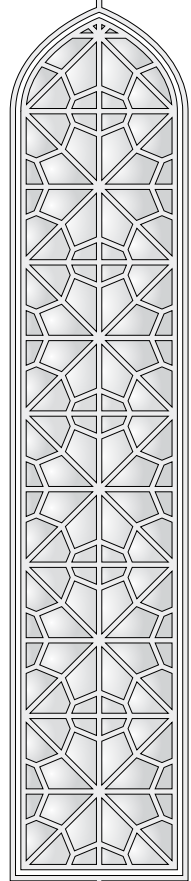
یک بار که هم‌راه ایشان تدارکات را به جبهه برده بودیم، فرمودند: صرف رساندن کمک‌ها به جبهه کافی نیست. ما نیامده‌ایم که فقط تدارکات را برسانیم و برگردیم. آمده‌ایم تا از نزدیک جهاد و ایثار رزمندگان را لمس کنیم. آمده‌ایم تا چگونگی نبرد و از خودگذشتگی آن‌ها را بشناسیم. این طوری بهتر می‌توانیم به وظایف‌مان در قبال نوجوان سیزده ساله‌ای که زیر تانک رفته و شهید شده عمل کنیم.

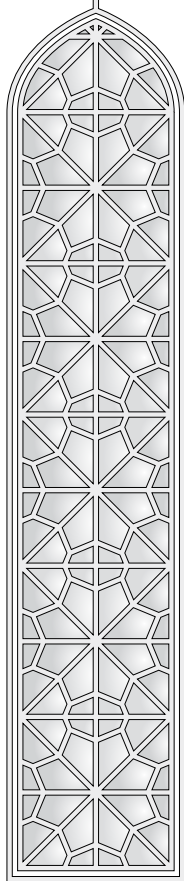
- محمد شهر آبادی
- از نمازگزاران مسجد

زمانی که منطقه‌ی عملیاتی بودیم، یک روز حاج آقا هم‌راه چند نفر از فرماندهان نظامی برای بازدید به خط مقدم رفتند. شب که برگشتند، پس از نماز جماعت درباره‌ی این‌که مرگ و زندگی دست خداست به ایراد سخن‌رانی پرداخته و در ضمن صحبت‌ها تعریف کردند:

امروز که به خط مقدم رفته بودیم، با ماشین از روی یک پل عبور کردیم. همین‌که به آن طرف پل رسیدیم، هواپیماهای دشمن آن را هدف قرار داده و منفجر نمودند، اما خدا می‌خواست لحظاتی زودتر عبور کرده و زنده بمانیم.

- مهدی شمسی
- از جوانان مسجد





در منطقه‌ی عملیاتی مشغول اقامه‌ی نماز مغرب و عشا بودیم. شب بود و سکوت همه جا را فرا گرفته بود. ناگهان خمپاره‌ای در فاصله‌ی چند متری ما به زمین خورد و چون زمین گل‌آلود بود، در آن فرو رفت و صدای مهیبی در دل شب پیچید.

در حالی که لرزه براندام همه افتاده بود، حاج‌آقا آن چنان غرق مناجات بودند که در اثر آن صدای مهیب هیچ حرکتی نکردند.

- پرویز حسابی مقدم
- از نمازگزاران مسجد

مدتی از حضورشان در جمع رزمندگان پرتوان اسلام می‌گذشت. یک شب بعد از نماز فرمودند:

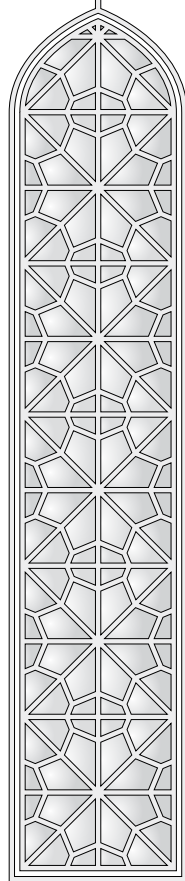
از آن جا که مومنین و افراد نیازمند زیادی چشم به راه هستند، قصد خداحافظی و بازگشت به زاهدان را دارم.

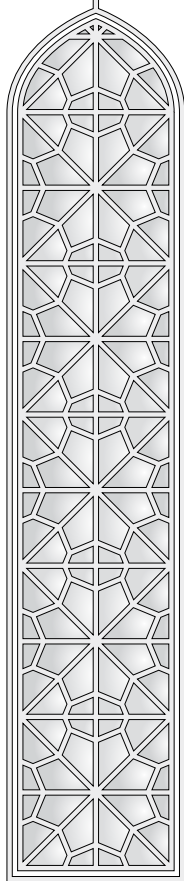
وقتی صحبت‌هایشان تمام شد جمعیت زیادی دورشان حلقه زده و با اصرار خواستار لغو سفرشان شدند. حاج‌آقا که اصرار رزمنده‌ها را دیدند، در حالی که اشک‌هایشان می‌ریخت، فرمودند:

وقتی این شوق و محبت شما مدافعان اسلام را می‌بینم دیگر چه حرفی می‌توانم بزنم؟

به این ترتیب چند روز دیگر هم ماندند و خیلی از حضورشان استفاده کردیم.

- مهدی شمسی
- از جوانان مسجد





حاج آقا با رزمنده‌ها رفیق بودند. مرتب در جمع صمیمی آن‌ها حضور یافته و مجلسی پر از صفا و مهربانی بر پا می‌کردند. به درد دل همه گوش می‌دادند. سوالات را پاسخ گفته و حتی برای بچه‌ها لطیفه تعریف می‌کردند.

از آن جا که در مشاعره مهارت خاصی داشتند، بعضی وقت‌ها مسابقه‌ی مشاعره ترتیب داده و به خاطر تسلط زیادشان بر اشعار عربی و فارسی بیشتر وقت‌ها محور مشاعره بودند.

حتی چند بار پیش آمد که حاج آقا یک طرف و یک گروهان طرف دیگر قرار می‌گرفت و باز هم به تنهایی برنده‌ی مشاعره بودند.

■ عادل مزاری

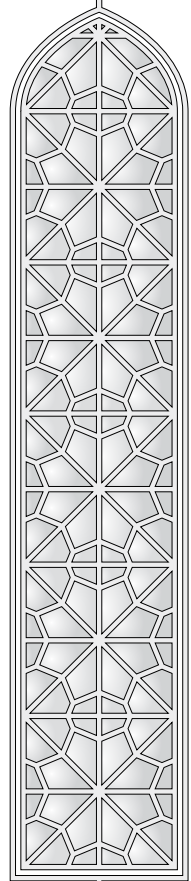
■ فرزند شهید

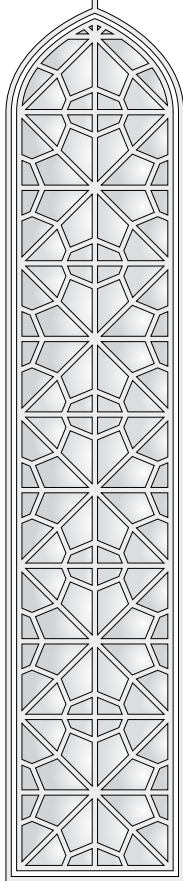
روزی که خرمشهر آزاد شد، به اتفاق حاج آقا و خانواده‌ی ایشان
به سطح شهر رفته بودیم تا ضمن خوش‌حالی به سر دادن شعارهای
اسلامی و انقلابی بپردازیم. داخل اتومبیل به حاج آقا گفتیم:
اگر راه کربلا باز شد، اسم ما را هم بنویسید.

فرمودند:

اول خانواده‌ی شهدا. إن شاء الله آن‌ها که رفتند، نوبت ما هم
خواهد رسید.

- راضیه کفعمی
- از بستگان شهید





در دوران جنگ، حاج آقا نسبت به چگونگی برگزاری جشن‌های عروسی بسیار حساس بودند. می‌گفتند:

در زمانی که بهترین فرزندان این مرز و بوم مظلومانه به شهادت می‌رسند، نباید این مجالس موجب آزدگی خانواده‌ی شهدا بشود. با وجود مخارج جنگ و وضعیت بحرانی کشور نباید بعضی‌ها با بی‌خیالی و خون سردی مشغول گناه و اسراف باشند.

- قدسیه شریف مقدم
- از بستگان شهید

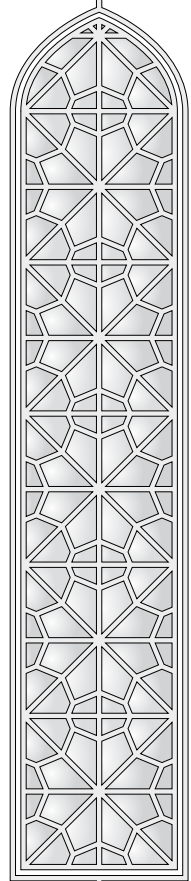
دوران دفاع مقدس، در سفری به اتفاق حاج آقا و کاروانی مردمی از زاهدان به منطقه‌ی سومار رفته بودیم. چون چند روزی موفق به تماس با خانواده نشده بودیم به پیش‌نهاد ایشان راهی دزفول شدیم تا ضمن رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل استحمام، با زاهدان هم تماس بگیریم.

وقتی به مخابرات رسیدیم، با صف طولانی رزمندگان مواجه شدیم. آن موقع به خاطر شلوغی خط‌ها لازم بود هر نفر چند بار شماره‌اش را بگیرد تا موفق به تماس بشود و همین امر باعث طولانی‌تر شدن صف شده بود.

چند لحظه‌ای که منتظر شدیم، رزمنده‌ای به احترام لباس روحانیت، از حاج آقا خواست بدون نوبت تماس بگیرند. ایشان ضمن رد این پیش‌نهاد، اجازه خواستند به جای دیگران شماره‌گیری کنند. بعد «بسم الله الرحمن الرحیم» گفته و همین که شماره‌ای را گرفتند، تماس برقرار شد. وقتی در تماس بعدی هم دوباره همین اتفاق تکرار شد، همه‌ی حاضرین با تعجب صلواتی فرستاده و از حاج آقا خواستند برای آن‌ها هم شماره‌گیری نمایند.

آن روز شش، هفت شماره را گرفتند و همه‌ی تماس‌ها فوراً وصل می‌شد. وقتی هم که نوبت به خودمان رسید، فقط با مسجد تماس گرفته و از خادم مسجد خواستند خبر سلامتیمان را به خانواده‌ها برسانند.

- محمد علی فاضلیان
- از نمازگزاران مسجد



کا فصل پنجم:

حج

فکر نمی‌کنم کسی از هم‌راهان حاج آقا و زائرینی که در کاروان‌شان بوده‌اند اظهار ناراحتی بکند یا در انجام اعمال حج و عمره و برنامه‌های کاروان از ایشان کوتاهی دیده باشد. تا جایی که ما شنیده‌ایم همه می‌گفتند:

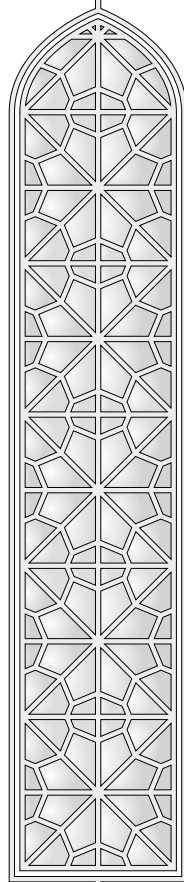
اگر روحانی کاروانی هست، جز ایشان نیست!

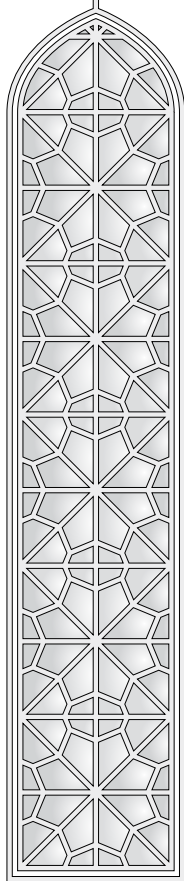
به عنوان مثال اگر کسی سال خورده، ضعیف یا مریض بود و می‌دیدند نیاز است خودشان او را به طواف ببرند، بسیار با محبت، صمیمیت و بدون هیچ چشم‌داشتی کمکش می‌کردند. هم‌چنین مقید بودند اعضای کاروان از همه‌ی مکان‌های مقدس و آثار اسلامی بازدید کنند. حتی برای جاهایی که جزو برنامه‌ی کاروان‌ها نبود، برنامه‌ریزی کرده و خودشان مردم را بازدید می‌بردند.

- حجة الاسلام و المسلمین سید باقر اسدی
- مدرس وقت حوزه علمیه زاهدان

قرار بود برنامه‌ی برائت از مشرکین برگزار شود. برای این‌که سر وقت به محل اجتماع برسیم، حاج‌آقا از همه خواستند به موقع آماده‌ی حرکت باشند. وقتی راه افتادیم ایشان پیشاپیش گروه قرار داشتند و همانند فرماندهی که جلوتر از نیروها در حرکت است، یک گام جلوتر بودند.

- صادق برازنده
- از نمازگزاران مسجد





آن روز بلندگو را دست گرفته و همه‌ی مردم، ایرانی و غیر ایرانی را با شعارهای فارسی و عربی دعوت به وحدت می‌کردند. صدای «و اعتصموا بحبل الله جميعًا و لا تفرقوا» و «یا ایها المسلمون! اتحدوا اتحدوا» قطع نمی‌شد.

خیلی کم بودند روحانیونی که بلندگو دست گرفته و این چنین مشغول تبلیغ و دعوت حجاج به وحدت شوند.

- علی خزاییان
- از نمازگزاران مسجد

در طول مسیر که برای رمی جمرات می‌رفتیم، حاج آقا خواستند چند بار تکبیر بگوئیم. دوستان اطاعت کرده و ندای «الله اکبر» را فریاد زدند. به یکباره جمعیت عظیم حجاج هم صدا شده و همه جا شعار «الله اکبر» طنین‌انداز شد.

به حاج آقا گفتم:

این کار خطرناک است.

فرمودند:

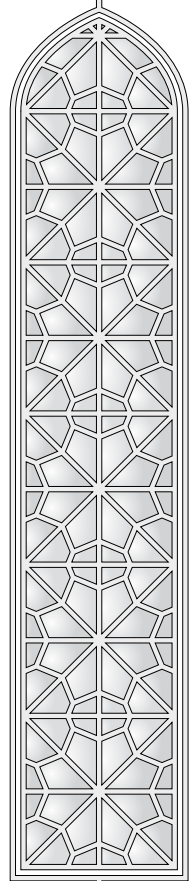
ببینید مسلمین کشورهای مختلف چه قدر تشنه هستند. تکبیر

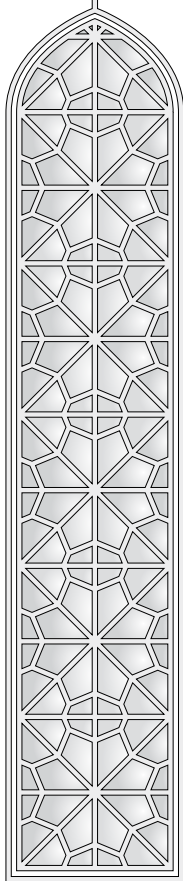
آن‌ها در و دیوار را می‌لرزاند!

در این میان مامورین سعودی از این حرکت انقلابی و خودجوش گیج شده بودند.

■ حسین زارعی

■ از نمازگزاران مسجد





اولین دفعه‌ای بود که همراه ایشان برای طواف خانه‌ی خدا می‌رفتیم. وقتی طواف تمام شد، فرمودند:

یک بار دیگر مشغول طواف می‌شویم؛ چون می‌خواهیم این دفعه طواف متفاوتی انجام بدهیم!

در طواف جدید، شروع به سر دادن شعارهای انقلابی کردند. شعارهای جالبی مثل «کتابنا قرآن»، «قبلتنا کعبه»، «قائدنا خمینی». هر شعاری را که می‌گفتند، ما هم تکرار می‌کردیم و مدتی نگذشت که حجاج سایر کشورها هم به ما ملحق شده و شعارها را تکرار می‌کردند. بعد از پایان این طواف پر شور، به مسجد بلال رفتیم و حاج آقا برای همه‌ی اعضای کاروان نوشیدنی خنک خریدند. وقتی رییس کاروان خواستند پول آن را حساب کنند، مانع شده و فرمودند:

نذر کرده‌ام برای همه‌ی افراد کاروان نوشیدنی بخرم.

- سید غلام‌رضا پور موسوی
- از نمازگزاران مسجد

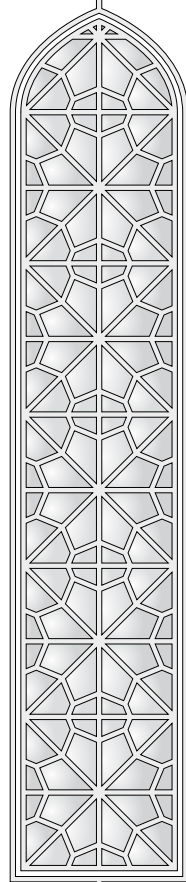
حج ۱۳۶۶ که مزدوران استکبار، حجاج خانه‌ی خدا را به خاک و خون کشیدند، ایشان پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کردند و حتی لباس‌هایشان پر از خون شده بود.

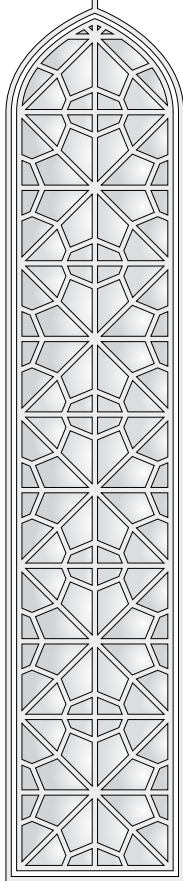
شب که می‌خواستیم عرفات برویم، حاج‌آقا برای رفتن به آن‌جا ماشین گرفتند و با وجود وضعیت نظامی و ترسناک حاکم بر مکه و زیر سنگ‌باران سربازان سعودی، بلندگو را برداشته با صدای رسا شعار می‌دادند:

«الموت لامریکا»، «الموت لاسرائیل»؛ «یا ایها المسلمون اتحدوا اتحدوا».

در مسیر عرفات تا منی هم که همان‌طور وضعیت غیر عادی بود، با شهادت فراوان شعارهای‌شان را ترک نکردند.

- سید عبدالسلام حسینی
- از بازاری‌های زاهدان





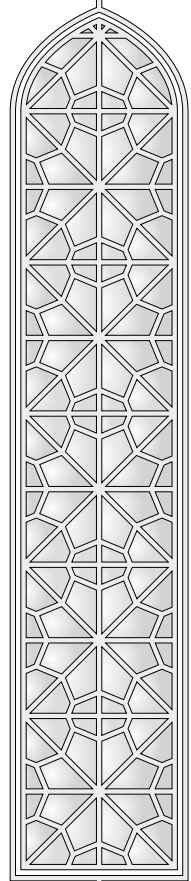
در حج خونین سال ۱۳۶۶ هم‌راه حاج آقا بودیم. قبل از شروع راه‌پیمایی ایشان، پیام تاریخی حضرت امام علیه السلام را که در چند صفحه چاپ و تکثیر شده بود، میان حجاج توزیع کرده و فرمودند:

هر کس می‌خواهد حجش کامل باشد باید در مراسم براءت از مشرکین شرکت کند. وظیفه‌ی ماست که پیام انقلاب و شهدایمان را به گوش جهانیان برسانیم.

- قدسیه شریف مقدم
- از بستگان شهید

مدت زیادی از پایان راه‌پیمایی و هجوم وحشیانه‌ی مزدوران آل‌سعود می‌گذشت؛ اما ایشان هنوز به هتل برنگشته بودند. با نگرانی هم‌راه چند نفر از دوستان به بیمارستان محل مداوای مجروحین رفتیم. با تعجب دیدیم که با لباس و عمامه‌ی خونی مشغول کمک و دل‌جویی از زخمی‌های حادثه هستند.

- حسین تعاونی
- از نمازگزاران مسجد



روزی به اتفاق آقای مگی خدمت ایشان بودیم. حاج آقا فرمودند:

بعضی‌ها به من انتقاد می‌کنند که درست نیست شما مردم را می‌برید خیابان و به جایی اشاره می‌کنید و می‌گویید: «این جا زمانی جای مقدسی بوده است.» و به معرفی آن می‌پردازید. یا کنار پارکینگ یا ساختمانی می‌ایستید و در مکان مقدسی که حالا از بین رفته، جلوی چشم اهل تسنن توسل و زیارت بر پا می‌کنید.

در اثر این حرف‌ها با خودم فکر کردم:

نکند واقعاً کارم اشتباه باشد و با این کار باعث تحقیر توسل به اهل بیت علیهم‌السلام شده‌ام. به این ترتیب متوسل به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده و عرض کردم: یا رسول الله! اگر کارم اشتباه است، متوجه‌ام کنید.

مدتی از این ماجرا گذشته بود. یک روز در اتاقی نشسته بودم که ناگهان چهره‌ی مبارک رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غایت نورانیت جلوی دیدگانم ظاهر شد و فرمودند:

کار شما مورد تایید ماست.

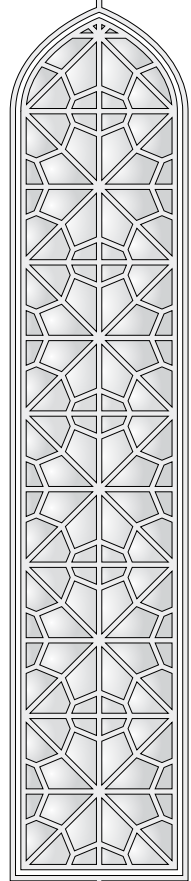
■ محمّد عدیلی

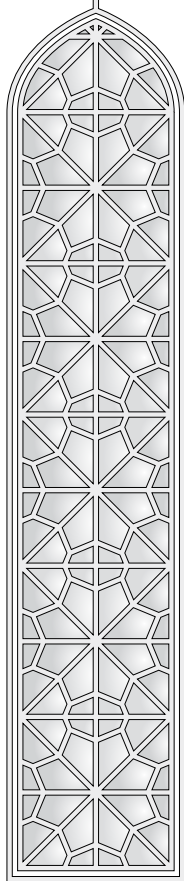
■ از نمازگزاران مسجد

مدتی که مدینه بودیم حاج آقا گفته بودند ساعت دو نیمه شب جمع شویم تا دسته جمعی برویم بقیع. راس ساعت حاجی‌هایی که به وسیله‌ی دو کاروان از زاهدان آمده بودند جمع می‌شدند و همه با هم راه می‌افتادیم.

در آن جا ایشان تا اذان صبح برای حجاج زیارت‌نامه‌های مخصوص ائمه‌ی بقیع علیهم‌السلام را همراه ذکر مصیبت قرائت می‌کردند. هنگام نماز صبح هم جزو اولین کسانی بودیم که برای نماز و زیارت در مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاضر می‌شدیم.

- مهدی رضایی
- از بازاریان زاهدان





در ایام حج نماز طواف را اشتباه خوانده بودم. پس از طواف که به هتل برگشتم، ایشان از چگونگی اعمالم سوال کردند و پس از پی بردن به اشتباهم خواستند همان موقع به حرم برویم. ساعت دوازده شب بود که با ماشین به مسجدالحرام رفتیم و با نظارت شان نماز را دوباره به جای آوردم.

- حسین تعاونی
- از نمازگزاران مسجد

همراه حاج آقا آماده‌ی انجام طواف خانه‌ی خدا می‌شدیم. ایشان فرمودند:

بعد از انجام طواف همه مقابل حجرالاسود جمع می‌شویم تا با هم بقیه‌ی اعمال را به جا آوریم.

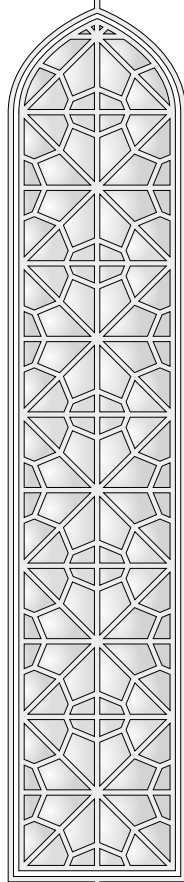
پس از طواف همه حاضر شده بودند به جز یکی از هم‌راهان که فردی تنومند بود و آشنا به مسایل و احکام به نظر می‌رسید. پس از گذشت مدتی وقتی به جمع ملحق شد، حاج آقا پرسید:

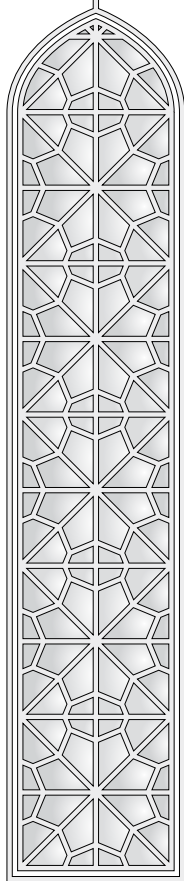
شما که از همه‌ی ما قوی‌تر هستید پس چرا دیرتر رسیدید؟
جواب داد:

توفیقی نصیبم شد و در حین طواف حجرالاسود را هم زیارت کردم! حاج آقا که متوجه‌ی بطلان طواف او شده و از طرفی هم خیلی مواظب بودند تا اعمال حجاج به درستی انجام شود، همراه آن مرد رفتند تا طوافش را اعاده نماید.
پس از طواف حاج آقا دوباره از چگونگی طوافش سوال کردند.
گفت:

طواف را به خوبی انجام دادم و در اثنای طواف هم یکی از دوستان تهرانی‌ام را دیده و با او معانقه و احوال‌پرسی کردم! حاج آقا که فهمیدند این بار هم طواف وی باطل بوده است. برای بار سوم همراهش رفتند تا طوافش را به درستی انجام دهد.
واقعا دل‌سوز حجاج بودند و با صبر و حوصله‌ی فراوان بر چگونگی اعمال حجاج نظارت می‌کردند.

- حسین زارعی
- از نمازگزاران مسجد





بارها تذکر می‌دادند:

وقت را غنیمت شمرده از موقعیت ارزشمند حج استفاده کنید. پیش از نماز صبح درب تک‌تک اتاق‌ها را زده و رفقا را برای رفتن به مسجدالحرام بیدار می‌کردند. هنگامی که دسته جمعی به مسجدالحرام می‌رفتیم، همه را نسبت به برنامه‌های عبادی و زیارتی توجیه می‌کردند. در راه بازگشت هم که هوا گرم بود و حجاج خسته بودند، برای همه آب‌میوه خریده و پولش را از جیب خودشان می‌پرداختند.

- علی میرزایی
- از شهروندان قدیمی زاهدان

در سفر حج، روحانی کاروان مان بودند. یک روز مرا خواسته و فرمودند:

ما با هم خویشاوندیم و وظیفه دارم اگر کاری داشته باشید برای تان انجام دهم، اما از شما خواهشی هم دارم!

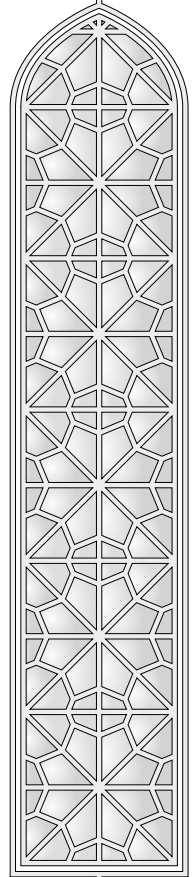
عرض کردم:

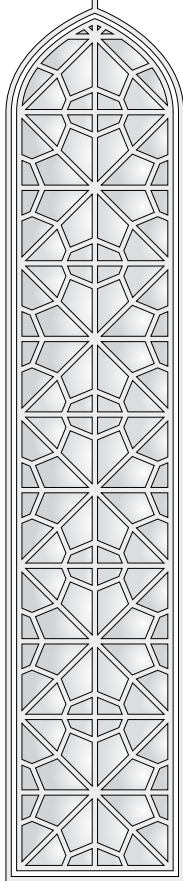
بفرمایید.

گفتند:

من در این سفر به عنوان یک زایر معمولی شما را هم‌راهی نمی‌کنم، بلکه روحانی کاروان تان هستم. بنابراین در وظایفی که نسبت به همه دارم، توقعی بیش از دیگران نداشته باشید. من آن وقت از دست‌شان ناراحت شدم، اما چند روزی که گذشت و زحمات فراوان‌شان برای همه‌ی اعضای کاروان را دیدم، رفتار عادلانه‌ی حاج‌آقا را تحسین کردم.

- زهرا لکزی
- از بستگان شهید

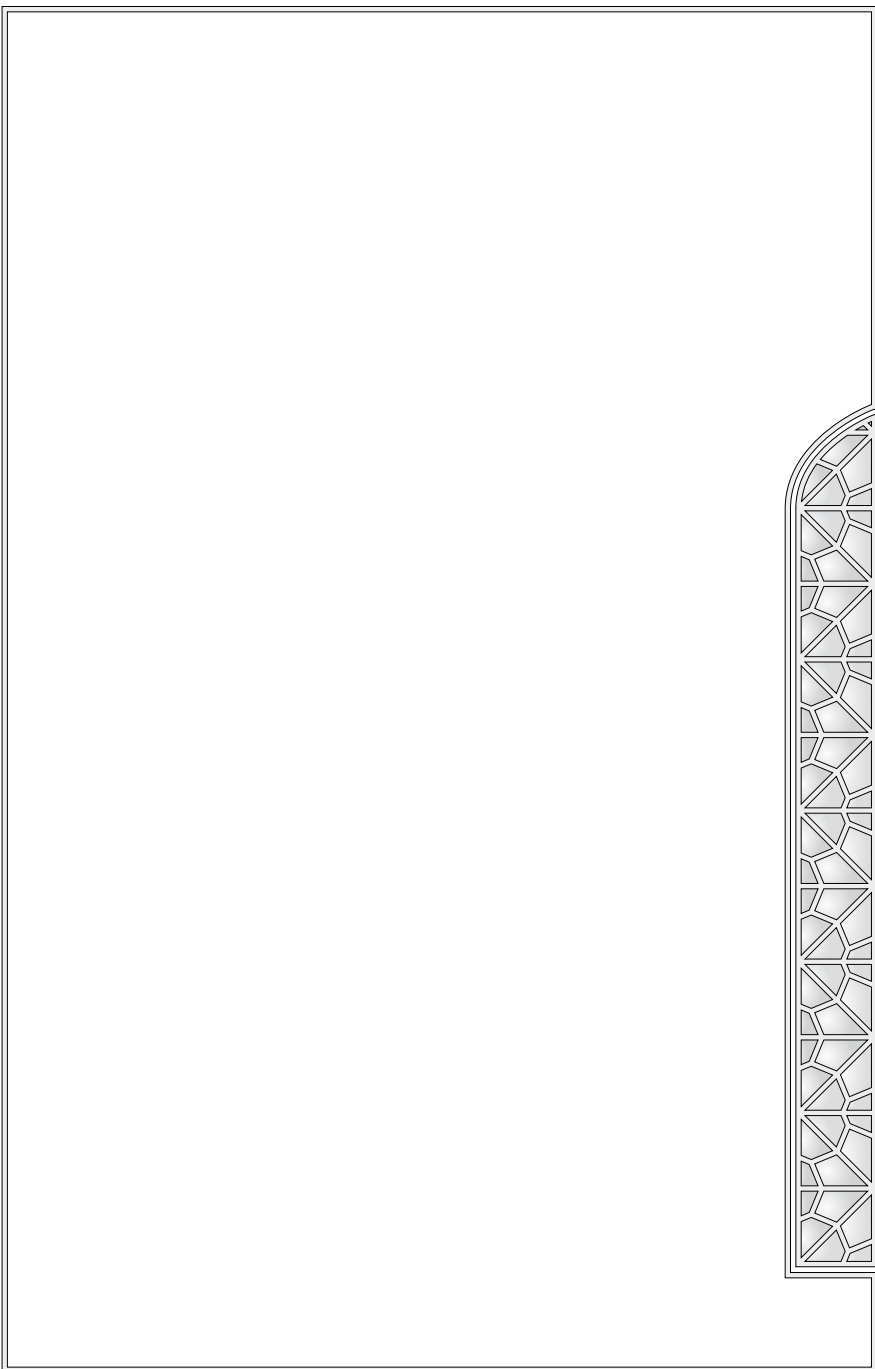




نزدیک موسم حج بود و حاج آقا چند روزی به قم آمده بودند تا پس از زیارت به تهران رفته و از آن جا عازم مدینه شوند. یک روز که دیدم شان، با ناراحتی فرمودند:

قبل از سفر با افراد زیادی خداحافظی کرده‌ام، اما متأسفانه بیش‌ترشان تقاضای سوغات مادی داشتند و کم‌تر کسی خواست برایش طوافی انجام دهم یا نمازی بخوانم. می‌ترسم معیارهای مادی و دنیایی جای معنویات و اخلاقیات را بگیرد. ای کاش به جایی برسیم که برای همه، ارزش‌ها و معنویات اصل و اساس زندگی باشد.

- حجة الاسلام والمسلمین سید علی‌رضا عبادی
- نماینده سابق مردم بیرجند در مجلس



کا فصل ششم:

مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام

پس از پایان جنگ تعداد زیادی از بچه‌های مسجد شهید شده بودند. برای تسکین دل حاج آقا و خانواده‌ی شهدا، به ایشان پیش‌نهاد شده بود مدرسه‌ای به نام شهدای مسجد علی ابن ابی‌طالب علیهم‌السلام تاسیس گردد. حدود یک ماه بعد حاج آقا فرمودند:

درست است که ما شهدای گران‌قدری را تقدیم انقلاب و اسلام کرده‌ایم، اما این بزرگواران فرهنگ شهادت را از اهل‌بیت علیهم‌السلام یاد گرفته‌اند. بنابراین خوب است چهارده مدرسه به نام چهارده معصوم علیهم‌السلام و یک مدرسه هم به نام شهدای مسجد احداث کنیم.

گفتم:

با اتکا به لطف خداوند و اعتمادی که مردم به شما دارند می‌توان این طرح را عملی نمود.

یک هفته بعد حاج آقا چهارده نفر از مسوولین را منزل‌شان دعوت کرده و طرح ساخت مدارس را توضیح دادند که با توجه به نیاز شدید آن زمان به ایجاد فضاهای آموزشی استقبال خوبی کرده و قول هم‌کاری دادند. مدتی بعد هم حدود صد و چهل نفر از مومنین متمکن را دعوت کردند که در پایان جلسه قرار شد هر نفر از آن‌ها چهارده هزار تومان به نیت چهارده معصوم علیهم‌السلام به این طرح اختصاص دهند.

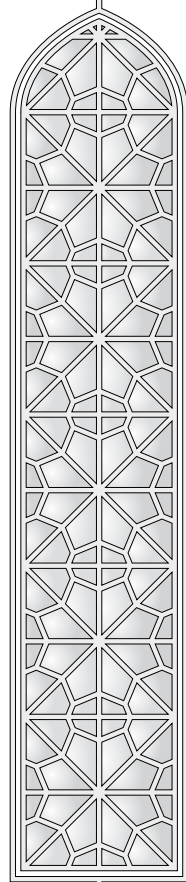
در نتیجه‌ی لطف خداوند، پیگیری‌های حاج آقا و مساعدت مقام معظم رهبری حفظه الله مدتی نگذشت که کار احداث مدارس آغاز گردید.

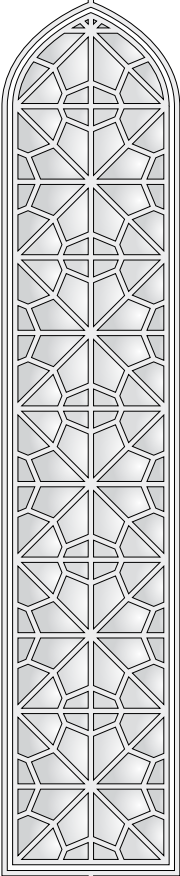
- محمد علی فاضلیان
- از نمازگزاران مسجد

با عنایت خداوند و تلاش فراوان حاج آقا، زمین مدارس یکی پس از دیگری تهیه می‌شد و تعدادی از آن‌ها با حضور خودشان کلنگ‌زنی شد. در این راه توکل ایشان و همتی که به خرج دادند واقعا مثال‌زدنی بود. می‌فرمودند:

ما وظیفه داریم با ساخت این مدارس نام و یاد چهارده معصوم علیهم‌السلام را زنده نگه داشته و علم آن‌ها را برافراشته کنیم. ما در این راه باید به تکلیف خودمان عمل کنیم و نباید نتیجه برای مان مهم باشد. آن چه مهم است عمل به وظیفه است و رضایت خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام نه ساخته شدن یا نشدن مدارس.

- هادی یوسفی
- مدیر کل وقت زمین شهری استان





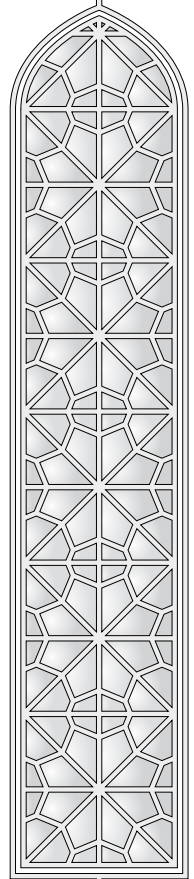
درباره‌ی مدارس می‌فرمودند:

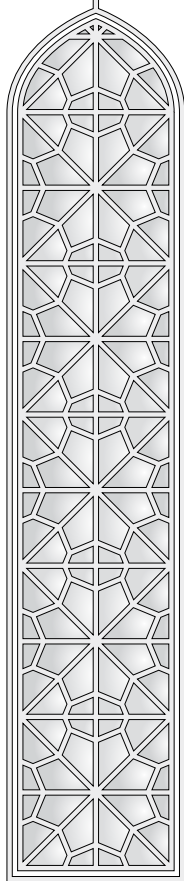
پس از افتتاح رسمی آن‌ها باید در سال‌روز ولادت و شهادت چهارده معصوم علیهم‌السلام مراسمی برگزار گردد و دانش‌آموزان با سیره‌ی علمی و رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شوند. پس از پایان سال تحصیلی هم می‌توان از این مدارس برای برپایی کلاس‌های احکام و قرآن استفاده نمود.

- هادی یوسفی
- مدیرکل وقت زمین شهری استان

یکی از آرزوهای شان این بود که در صبح‌گاه مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام هر روز حدیثی از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام خوانده و توضیح داده شود. می‌خواستند ظهرها نماز جماعت در مدرسه برپا شود و در بین دو نماز احکام دینی برای دانش‌آموزان بیان شده، مسایل اسلامی و اعتقادی به طور ویژه در برنامه‌ی این مدارس گنجانده شود. همه‌ی دغدغه‌ی ایشان این بود که دانش‌آموزان این مدارس افرادی متدین و آشنا به اسلام باشند.

- حجة الاسلام و المسلمین سید مهدی اسدی
- از روحانیون وقت زاهدان





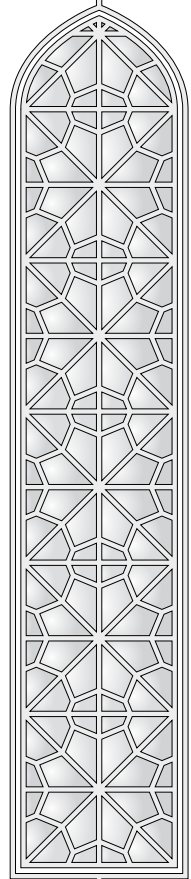
در کار مدرسه‌سازی شاهد بودم که تا چه اندازه دل سوزانده و مایه می‌گذاشتند. بارها از ایشان شنیده‌ام که می‌فرمودند:

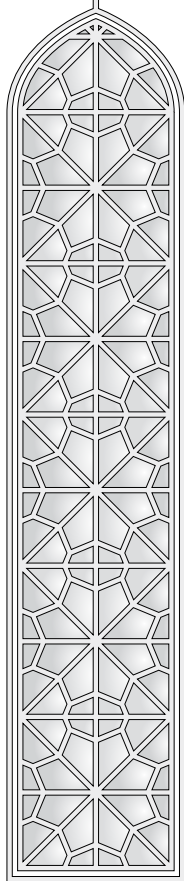
من آبرویم را روی مدرسه سازی گذاشته‌ام و برای موفقیت این طرح نزد خیلی‌ها رفته، آبرو ریخته و تقاضای کمک کرده‌ام و از آن جایی که این کار در نزد خداوند ارزش بالایی دارد اصلاً ناراحت نیستم و از این درخواست‌ها هیچ ابایی ندارم.

- موسی شربت‌دار
- از نمازگزاران مسجد

بیشتر اوقات مراسم کلنگ‌زنی مدارس صبح‌های جمعه و با حضور تعداد زیادی از نمازگزاران انجام می‌شد. ابتدا دعای ندبه را می‌خواندیم و سپس همراه مردم راهی محل احداث مدرسه می‌شدیم. وقتی به آن جا می‌رسیدیم، حاج‌آقا تاکید می‌کردند کار کلنگ‌زنی را پدران شهدا شروع کنند و می‌توان گفت عملیات ساخت و ساز همه‌ی مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام با کلنگ‌زنی پدران بزرگوار شهدا شروع شده است.

- غلام عرب
- از نمازگزاران مسجد





در زمان ساخت مدارس، وظیفه‌ی نظارت بر کار و تامین نیازهای پیمان‌کاران و کارگران به عهده‌ی ما گذاشته شده بود. گاهی پیش می‌آمد که غفلت کرده و چند روز به مدرسه‌ای سر نمی‌زدیم و وقتی حاج‌آقا برای بازدید به آن‌جا می‌رفتند، با اعتراض و گلایه‌ی کارگران مواجه می‌شدند. به همین خاطر بعد از نماز، با ناراحتی ما را سرزنش و به رسیدگی بیشتر و رفع نیازهای کارگران سفارش می‌کردند. خیلی وقت‌ها هم نیازهای کارگران مثل صبحانه و میوه را خودشان تامین می‌کردند و به طور کلی رابطه‌ای بسیار گرم و صمیمانه با آن‌ها داشتند.

- حسین طاهری‌نژاد
- از جوانان مسجد

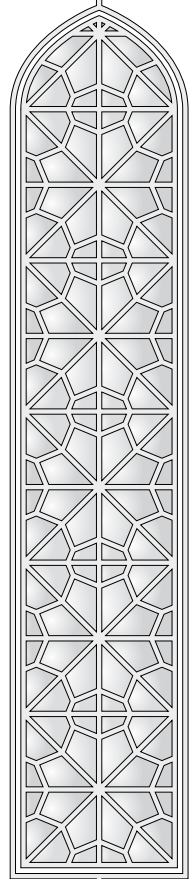
بیشتر مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام در حاشیه‌ی شهر و مناطق محروم احداث شده‌اند.

یک‌بار از مدیر مدرسه‌ای شنیدم که اگر شهید مزاری مدرسه‌ی ما را در این‌جا نمی‌ساختند، فضای آموزشی دیگری در منطقه وجود نداشت و بچه‌های محله به جای درس خواندن دنبال شغل‌های کاذبی مثل سیگارفروشی و قاچاق می‌رفتند.
مدیر مدرسه‌ی دیگری می‌گفت:

همه‌ی دانش‌آموزان مدرسه از خانواده‌های مستضعف هستند و حتی تعداد زیادی از آن‌ها با دمپایی به مدرسه می‌آیند.

نکته‌ی جالب دیگر این‌که تعداد زیادی از دانش‌آموزان مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام اهل‌تسنن هستند. به عنوان مثال می‌توان به مدرسه‌ی امام رضا علیه‌السلام اشاره کرد که جمعیت قابل توجه‌ای از دانش‌آموزان اهل‌تسنن را در خود جای داده است.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید



ک فصل هفتم:

شهادت

همسر بنده که خواهر شهید هم هستند، شب شهادت مرحوم شهید مزاری خواب دیده بودند همان طور که شهید دستغیب در شیراز شهید شدند، روحانی دیگری هم در زاهدان شهید خواهد شد! صبح که خواب را برای مان تعریف کردند، خیلی نگران شدیم و دعا می‌کردیم اتفاق خاصی نیفتد. اما هنوز ساعاتی نگذشته بود که خبر شهادت حاج آقا را دریافت کردیم.

- محمدعلی مقدسی
- از نمازگزاران مسجد

شب شهادت حاج آقا، مادر شهیدانِ بزرگوار مجید و علی‌رضا
برازنده، فرزندان‌ش را خواب می‌بیند که لباس‌های مرتبی پوشیده و
همراه جمعی از شهدا، در آستانه‌ی بهشت مصطفی آماده‌ی استقبال
از کسی هستند.

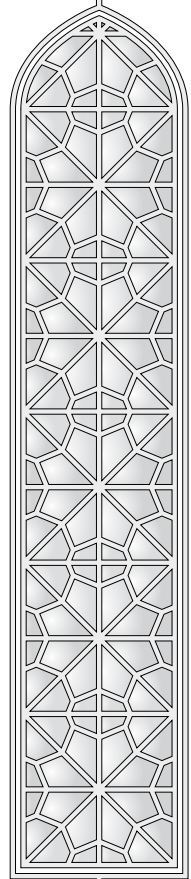
از یک نفرشان می‌پرسد:

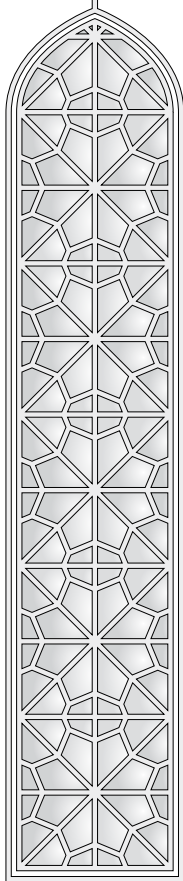
چه خبر شده است؟

شهید جواب می‌دهد:

همه‌ی ما منتظر تشریف فرمایی حاج آقا مزاری هستیم.

- محمود مهدوی (خاشی)
- از جوانان مسجد





سه ماه قبل از شهادت شان به خاطر بیماری قلبی بستری شده بودند. وقتی برای عیادت شان رفتم، با ناراحتی زیادی فرمودند: **من از مرگ نمی ترسم ولی مرگ روی تخت بیمارستان برایم بدترین عذاب هاست. آرزو دارم خداوند مرگ مرا شهادت در راهش قرار دهد.**

بعد از سه ماه دعایشان مستجاب شد و به فیض شهادت نایل آمدند.

- محمّد علی فاضلیان
- از نمازگزاران مسجد

حاج آقا را جمعه شب به شهادت رساندند. ظهر آن روز هم‌راهشان از نماز جمعه بر می‌گشتم. در آستانه‌ی ورود به اتاق، در حالی که به عبدالرسول فرزند یک‌ساله‌ی خود نگاه می‌کردند، رو به من کرده و گفتند:

من به زودی از این دنیا خواهم رفت!

من که از این کلام غیر منتظره شوکه شده بودم، عرض کردم:

خدا نکند. از این حرف‌ها نزنید. شما هنوز فرزندی یک ساله دارید.

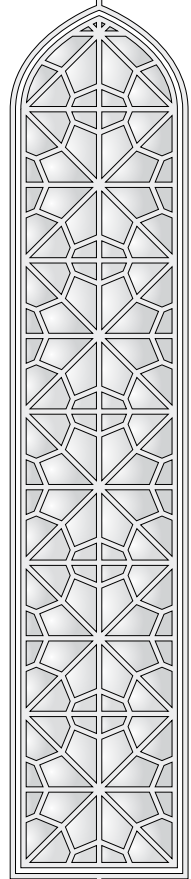
فرمودند:

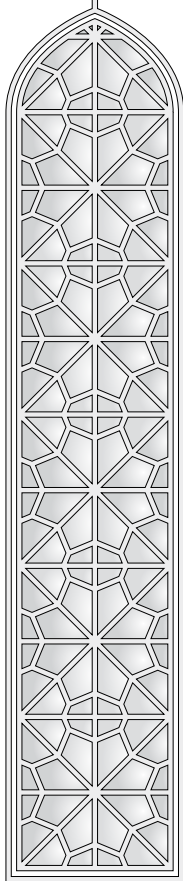
نه، من خوابش را دیده‌ام. همه‌ی کارهایم را هم جمع و جور

کرده‌ام و آماده‌ی رفتن از این دنیا هستم.

■ حسن مزاری

■ داماد شهید





دو هفته قبل از شهادت‌شان زاهدان بودم. شبی بر سر سفره‌ی شام نشسته بودیم که این بیت را خواندند:

عن قریب است که از ما اثری باقی نیست

شیشه بشکسته و می ریخته و ساقی نیست

عرض کردم:

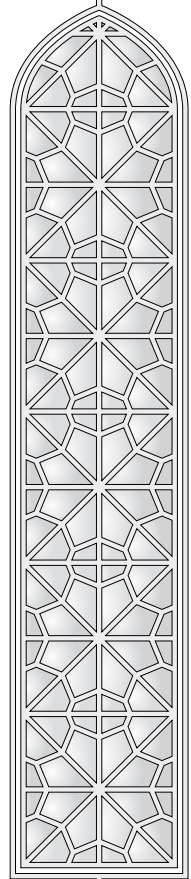
منظورتان چیست؟

در حالی که تبسمی بر لب داشتند، فرمودند:

مدتی دیگر از این دنیا رخت بر می‌بندم.

■ محمّدحسین مزاری

■ برادر شهید



هنگام اذان مغرب رو به فرزندان‌شان فرمودند:

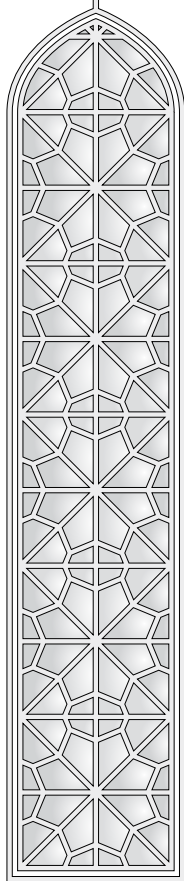
بچه‌ها بلند شوید، وضو بگیرید و همگی به مسجد بیایید، سعی کنید همیشه نمازتان را اول وقت بخوانید.

این آخرین وصیت‌شان بود. هنوز اوایل شب بود که به منزل برگشتند و مدتی در ایوان حیاط نشستند. چون آن موقع آب شهر آشامیدنی نبود، گفتند:

گالن‌ها را داخل ماشین بگذارید تا آب شیرین بیاوریم.

ایشان کارهای شخصی خود را به عهده‌ی دیگران نمی‌گذاشتند. حاج‌آقا سوار ماشین شده و برادرانم عماد، عبدالرسول و خواهرزاده‌ام حمید و دامادمان حسن‌آقا نیز سوار شده بودند. بقیه منزل بودیم که ناگهان اشرار از راه رسیده و دامادمان را به خیال این‌که محافظ است با قنداق اسلحه زده و داخل ماشین‌شان بردند. تعداد اشرار ده، دوازده نفری می‌شد. کمی بعد صدای رگبار اسلحه در آسمان پیچید و پیکر پاک حاج‌آقا با اصابت چهارده گلوله گلگون گردید.

- عباس مزاری
- فرزند شهید



شب حادثه، دامادمان توسط اشرار گروگان گرفته شد و چهل روز در اسارت آن‌ها بود. برادر یک‌ساله‌ام عبدالرسول از ناحیه‌ی دست مجروح شده و به پای برادر نه‌ساله‌ام عماد نیز تیر اصابت کرده بود. عبدالرسول کوچولو گریه‌اش قطع نمی‌شد. عماد نیز نمی‌گذاشت پایش را پانسمان کنند و با بی‌قراری می‌گفت:

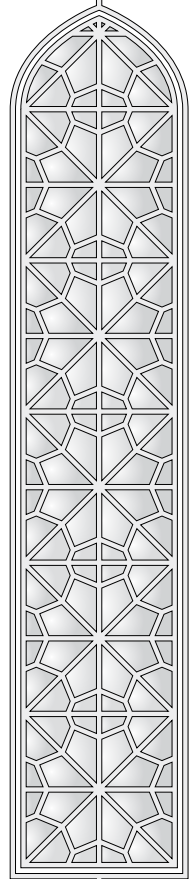
■ نمی‌خواهم پایم را خوب کنید؛ من بابایم را می‌خواهم.

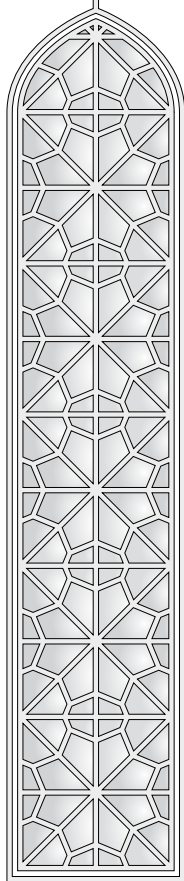
عبّاس نیز به لطف خدا زنده ماند و رگبار تیری که آن منافق مزدور به سویش نشانه گرفته بود به خطا رفت. آثار تیر هنوز هم بر در و دیوار منزل باقی مانده است.

- عزّت مزاری
- فرزند شهید

آن شب پس از شنیدن صدای گلوله، به سرعت سمت کوچه‌ی منزلشان رفتیم و با کمک چند تن دیگر پیکر خونین‌شان را از ماشین خارج و برای انتقال به بیمارستان در ماشین دیگری قرار دادیم. هنگامی که ماشین از کوچه وارد خیابان شده و از مقابل مسجد عبور می‌کرد، حاج آقا چشمانش را باز کرد، قطره‌ی اشکی بر گونه‌اش چکید و پس از آن چشمانش را برای همیشه بست و روح ملکوتی‌اش به مولایش امیر مومنان علیه السلام ملحق گردید.

- مرحوم محمدعلی گلابی
- از نمازگزاران مسجد





خداوند شاهد است به چشم خودم چند پیرزن را دیدم که خون‌های خشک شده‌ی شهید مزاری بر سنگ‌فرش کوچه را بوسه می‌زدند و همان‌طور که صدای گریه و ناله‌ی‌شان بلند بود، هر کدام چیزی می‌گفتند. یکی می‌گفت:

■ خانه‌ام را تعمیر کرده است.

دیگری می‌گفت:

■ اجاره خانه‌ام را می‌پرداخته است.

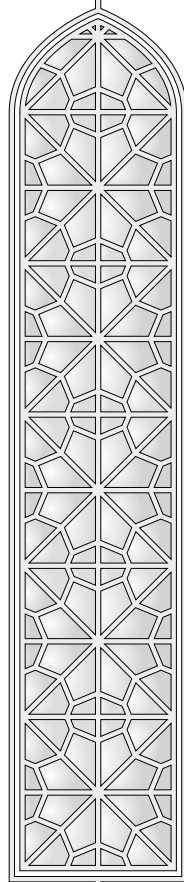
در واقع پس از شهادت‌شان معلوم شد که چه خدمات مخلصانه‌ای داشته و تا چه حد درد آشنای محرومان بوده‌اند.

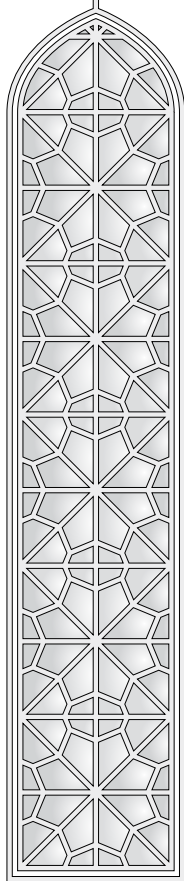
■ حجة الاسلام و المسلمین سید عبدالله حسینی

■ از روحانیون قدیمی زاهدان

جمعیت شرکت‌کننده در تشییع جنازه‌ی ایشان به حدی زیاد بود که آدم را یاد تشییع جان‌سوز حضرت امام خمینی علیه السلام می‌انداخت. همان‌طور که در رحلت حضرت امام علیه السلام مردم محزون و آشفته بی‌اختیار اشک ریخته و بر سر و سینه می‌زدند، در تشییع شهید حاج آقا مزاری هم می‌شد چنین حالتی را در مردم مشاهده کرد. صدای حزن و گریه از همه طرف بلند و همه‌جا یک پارچه عزا و ماتم شده بود.

- مرحوم آیه الله سید مهدی عبادی
- امام جمعه وقت زاهدان





هنگام تشییع جنازه جمعیت به حدی بود که من هیچ وقت حتی زمان راه‌پیمایی‌های انقلابی زاهدان هم، چنین جمعیتی را ندیده بودم. تاثر و ناراحتی مردم از خبر شهادت‌شان آدم را یاد اعلان خبر رحلت امام علیه السلام می‌انداخت.

یادم هست وقتی به کوچه آمدم، نگاهم که به نگاه دوستان می‌افتاد بی‌اختیار اشک‌های مان می‌ریخت. یک غم عمیق و مشترک در چهره‌ی نمازگزاران مسجد دیده می‌شد. به گونه‌ای که آثار این اندوه هنوز هم در نگاه‌های مان باقی مانده است.

- موسی شربت‌دار
- از نمازگزاران مسجد

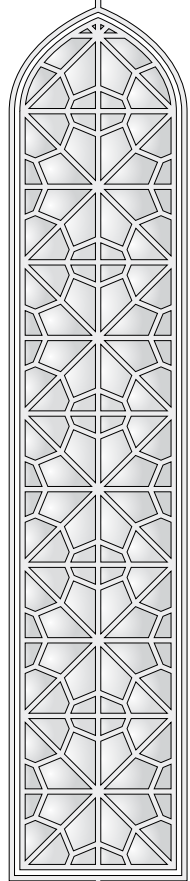
در روزهای اسارت و حدود دو ماه قبل از آزادی، احساس خاصی داشتم. گویی به من الهام شده بود برای خانواده‌ام اتفاقی افتاده است. گاهی چند ساعت کنار سیم خاردارها می‌نشستم و ناخودآگاه اشک می‌ریختم. همان وقت روزنامه‌های عراقی خبر شهادت حاج‌آقا را نوشته بودند. بعضی از دوستانم خبر را خوانده و برای دل‌داری‌ام به آسایش‌گاه ما آمده بودند اما در حال استراحتم که می‌بینند، متوجه می‌شوند از این خبر اطلاع ندارم. در نتیجه برای جلوگیری از تضعیف روحیه‌ام و این که عراقی‌ها متوجهی نسبتم با حاج‌آقا نشوند، همه‌ی روزنامه‌ها را از سطح اردوگاه جمع‌آوری کرده و به دیگران هم سفارش می‌کنند نباید از این جریان بویی ببرم.

با این که خبر از من مخفی مانده بود اما به طور مداوم حالت حزن عجیبی داشتم تا جایی که چند نفر از اُسرا پس از آزادی می‌گفتند:

ما هنوز هم باور نمی‌کنیم در آن زمان از شهادت حاج آقا بی‌خبر بوده‌ای!

روز قبل از آزادی، یکی از دوستان سعی کرد با مقدمه چینی فراوان، مطلع‌م سازد اما از آن جا که مطمئن بودم اتفاق خاصی افتاده است خبر را که شنیدم، بسیار عادی برخورد کردم. طوری که باعث تعجب دوستان و هم‌راهان شده بود.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید



شب شهادت حاج آقا اشرار به تصور این که محافظ ایشان هستم بنده را گروگان گرفته و چهل روز به اسارت بردند. تروریست‌ها اعضای تندروی یک گروهک وهابی بودند. سرکرده‌ی آن‌ها فردی بسیار متعصب و احمق بود و هیچ گونه ترحمی نسبت به من نداشت و با گذشت زمان معلوم شد برای ترور حاج آقا شش میلیون تومان پول گرفته است که در سال ۱۳۶۹ مبلغ زیاد و قابل توجهی بود. چند روزی از حادثه‌ی ترور گذشته بود. یک روز رادیوی استان مشغول پخش ویژه برنامه‌ای درباره‌ی حاج آقا بود و اعضای گروهک هم به آن گوش می‌دادند. وقتی گوینده به خدمات اجتماعی شهید رسید و شروع به برشمردن زحمات ایشان به خصوص کمک‌های خالصانه‌ی‌شان به ایتم و فقرا کرد، در حالی که اشک از چشم تعدادی از تروریست‌های مسلح که معمولا برای این جور کارها اجیر می‌شوند جاری شده بود، رو به من کرده و گفتند:

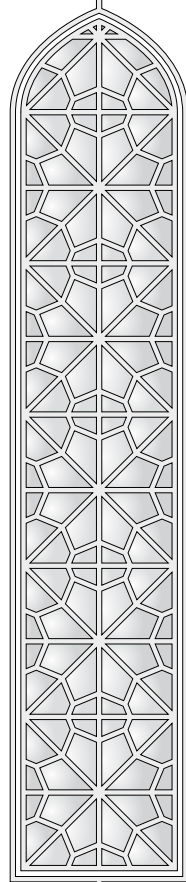
ما نمی دانستیم که این چنین انسانی را کشته‌ایم!

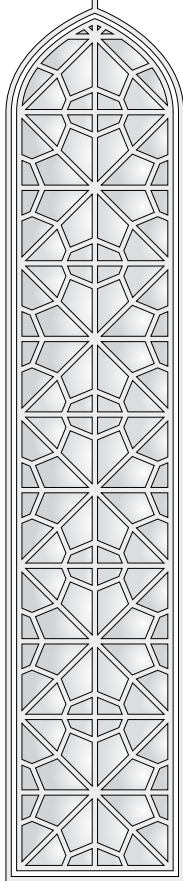
- حسن مزاری
- برادرزاده و داماد شهید

پاییز سال ۱۳۶۹ چند ماهی از شهادت حاج آقا گذشته بود که از اسارت آزاد شدم و مدتی بعد مرحوم آیه الله مجتهدی تهرانی برای افتتاح چند مدرسه از مدارس چهارده معصوم علیهم السلام به زاهدان آمدند. وقتی ایشان وارد مسجد امام علی علیه السلام شدند و مشغول تماشای احادیثی درباره‌ی امیر مومنان علیه السلام بودند که با انتخاب مرحوم شهید مزاری دور تا دور مسجد کاشی کاری شده بود، رو به من کرده و فرمودند:

آقای مزاری؛ شهادت حق پدر شما بود.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید

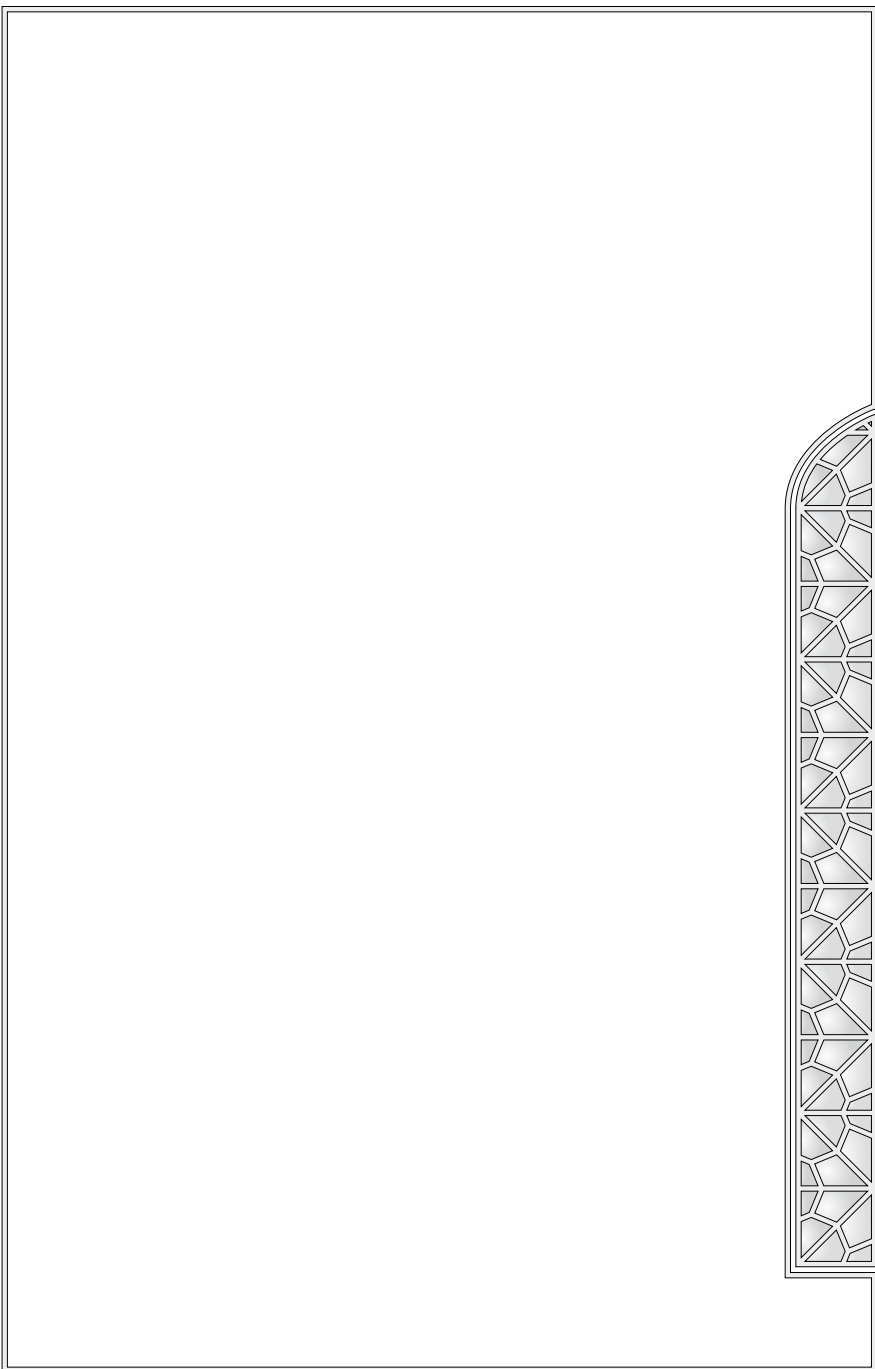




در مدتی که مرحوم آیه الله مجتهدی تهرانی زاهدان بودند یک بار هم‌راه ایشان و جمعی از برادران و جوانان مسجد که قلبشان در فراق حاج آقا می‌سوخت به مزار پدرم مرحوم شهید مزاری رفته بودیم. آن روز آیه الله مجتهدی فرمودند:

بنده ضمانت می‌دهم اگر کسی حاجتی داشته باشد و به مزار شهید مزاری آمده و هفت بار سوره‌ی قدر را بخواند و به ایشان هدیه کند حاجتش برآورده خواهد شد.

- عبدالرضا مزاری
- فرزند شهید





دشمنان کوردل و عنود با آلودن دست پلید خود به خون این روحانی بزرگوار - که خدمات فرهنگی و اجتماعی او برای همه معلوم و خلوص و پاکدامنی او در فعالیت‌ها و تلاش‌های صادقانه‌اش مشهود است - خود و اربابان پلید خود را رسوا کردند و اثبات نمودند که دستگاه استکبار و ایادی و نوکرانش در راه دشمنی با نظام اسلامی و عناصر شریف خدمت‌گزار آن از این گونه جنایات وحشیانه نیز دریغ ندارند.

- مقام معظم رهبری حضرت آیه الله امام خامنه‌ای دامت برکاته
- فرازی از پیام ایشان به مناسبت شهادت مرحوم شهید مزاری

در نگاهش همه صداقت بود
گام‌هایش چه پر صلابت بود

چشمه‌هایی ز مهر جاری بود
روح او محو ذات باری بود

بر لبانش کلام روحانی
آن حکیم، آن شهید ربانی

باز هم در تلاش و کوشش بود
روح سبزی و رمز رویش بود

در نگاهش امید جاری بود
عارف حق، یقین «مزاری» بود

■ هادی میرزاخانی

■ ادیب و شاعر

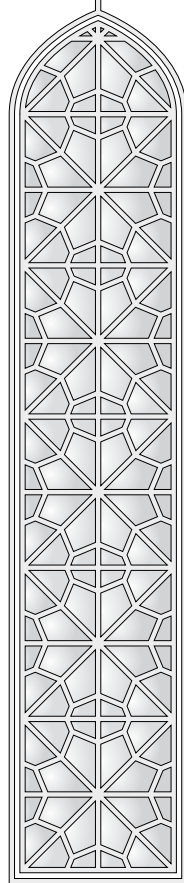
از افق‌های دور می‌آمد
آیه‌هایی ز مهر بر لب داشت

در حریم زلال چشمانش
دست‌هایش تمامی احساس

از افق‌های دور می‌آمد
کوله باری ز نور با خود داشت

او که با آب و نور الفت داشت
در بیابان خالی و تشنه

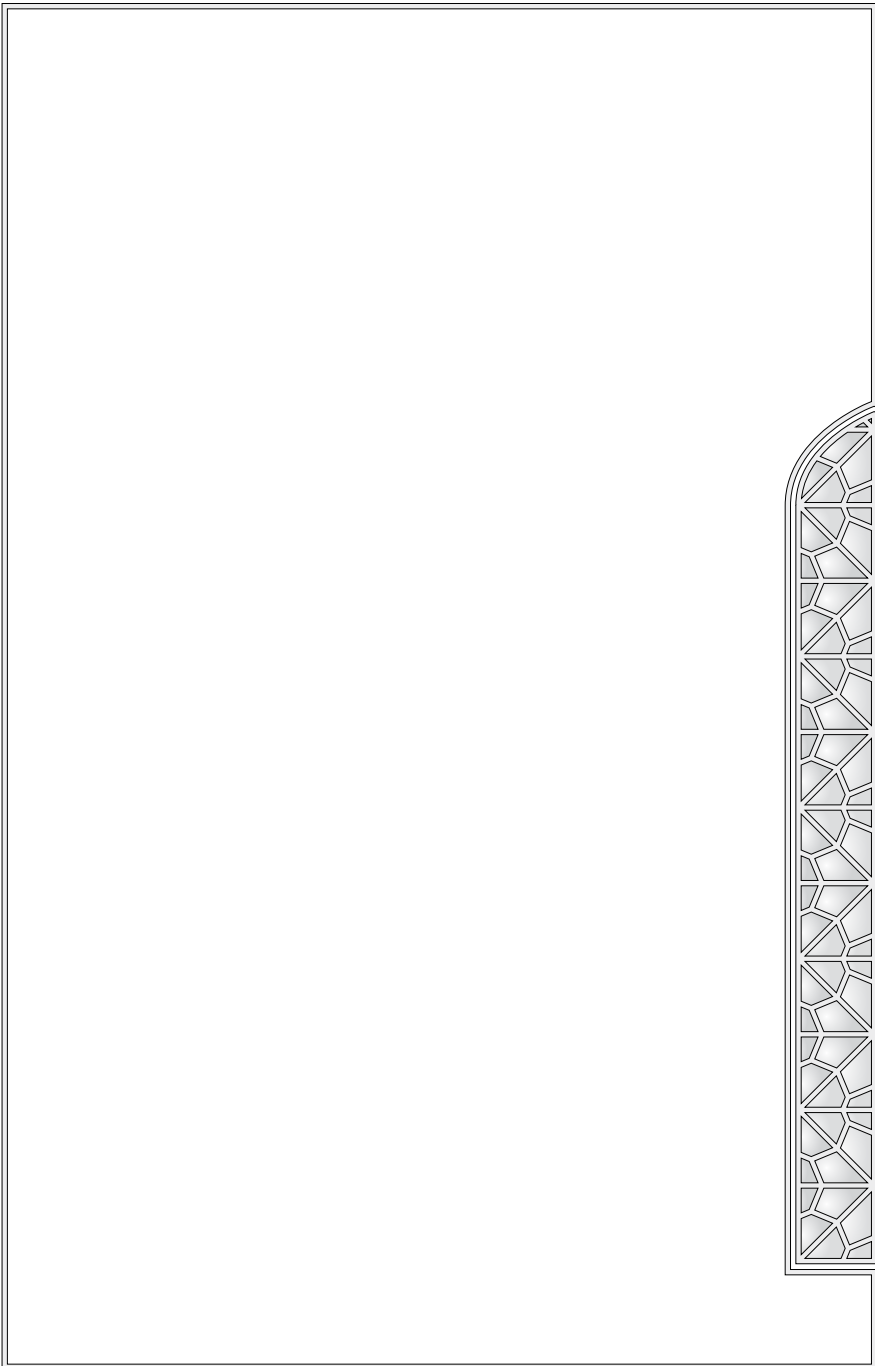
از افق‌های دور می‌آمد
عشق حق در رضای مردم داشت



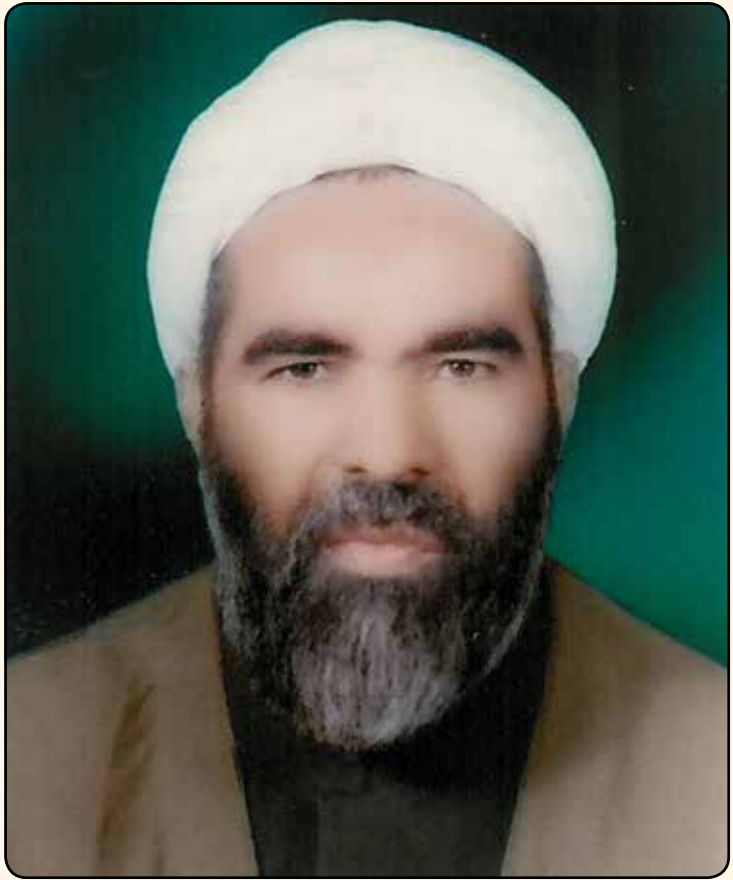


کا آلبوم تصاویر رنگی

مجموعه تصاویر شهید مزاری از قبل از پیروزی
انقلاب اسلامی ایران تا شهادت ایشان و گوشه‌ای از
فعالیت‌های مردمی آن شهید والا مقام...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ



چهره‌ی نورانی شهیدی که عمرش را برای اسلام مظلوم و محرومین گذاشت.
هنوز هم دست‌های رنج کشیده‌ی فقرا، گرمای دستان پر مهر حجة الاسلام و
المسلمین شهید مزاری را به یاد دارد.

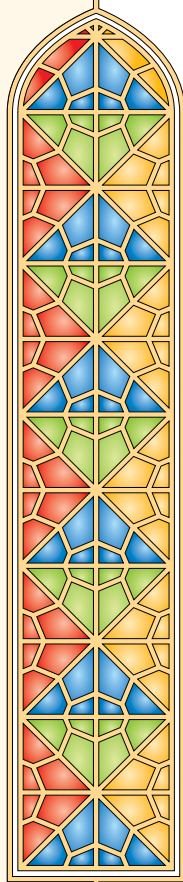
۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۹



دوران جوانی، زمانی که آرزوی نابودی طاغوت و احیای اسلام ناب
سراسر قلب شهید را پر کرده بود.



در جمع شاگردانی که سال‌ها بر سفره‌ی علم و معنویت
استاد دل‌سوزشان میهمان بودند.





مقام معظم رهبری حفظه الله در کنار مرحوم آية الله كفعمی (پدر خانم شهید مزاری) و مرحوم شهید حجة الاسلام و المسلمین سید محمد تقی حسینی دیده می شوند. این عکس در دوران تبعید رهبر انقلاب در استان سیستان و بلوچستان گرفته شده است.



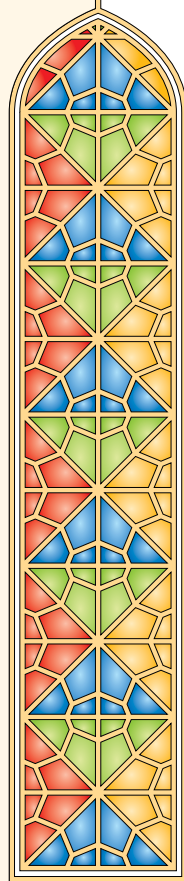
وقتی از نجف برگشت، از هفت نفر از مراجع بزرگ آن جا اجازه‌ی اجتهاد داشت و به راحتی می توانست هر جایی از کشور ساکن شود. تحقیق کرد و دید سیستان و بلوچستان از همه جا بیش تر نیاز دارد. این عکس مرحوم آية الله كفعمی را در حال اقامه‌ی نماز عید در زاهدان نشان می دهد.



استقبال پرشور پس از بازگشت از حج ابراهیمی علیه السلام



امام علی علیه السلام: ای مردم! جهاد دربی از دربهای بهشت است
که خداوند به روی برگزیدگان از اولیایش باز کرده است.





فرشتگان خدا شرمسار او بودند و او میان همین پابره‌نه‌ها گم بود



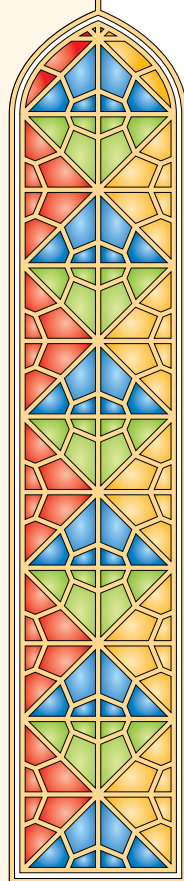
مسجد امام علی علیه السلام یادگار همیشه سرافراز مرحوم شهید مزاری. جایی که خاطرات متعددی از عظمت آن مرد بزرگ را به یاد دارد و محرابی که معراج آن عالم ربانی بود.



در دورانی که خیلی‌ها حضور جوانان را در مساجد نمی‌پسندیدند، شهید مزاری نقش به‌سزایی در تشکیل و رشد کانون فرهنگی مسجد داشت.



مردی که خدمت به جوانان را افتخار خود می‌دانست و پدري دل‌سوز برای جوانان عصر خمینی کبیر علیه‌السلام بود.





کلنگ‌زنی مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام زاهدان یادگار شهید مظلوم



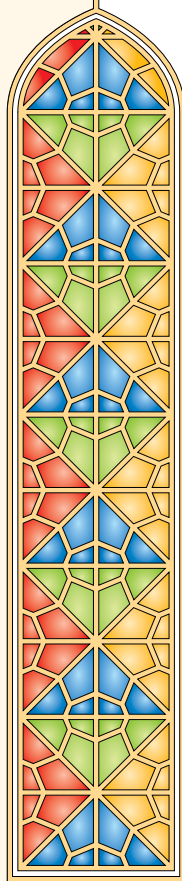
مراسم افتتاح مدرسه‌ی امام رضا علیه‌السلام، یکی از مدارس چهارده معصوم علیهم‌السلام
اکثر دانش‌آموزان این مدرسه از اهل سنت هستند.



موسسه‌ی خیریه‌ی شهید مزاری
 میراث حاج آقا برای محرومینی که سال‌ها سنگ صبورشان بود.



عبدالرسول فرزند شهید مزاری که زمان شهادت‌شان یک سال و نیمه بود و شب
 ترور از ناحیه‌ی دست مجروح شد.





تشییع جنازه‌ی با شکوه **شهید مزاری** در زاهدان. صدای گریه و اندوه از همه جا بلند بود و محرومین و جوانان با غم خوارشان وداع می‌کردند.



و زمینی که افتخار پیدا کرد بدن رنجور و خونین **پدر محرومان** را در آغوش بگیرد.

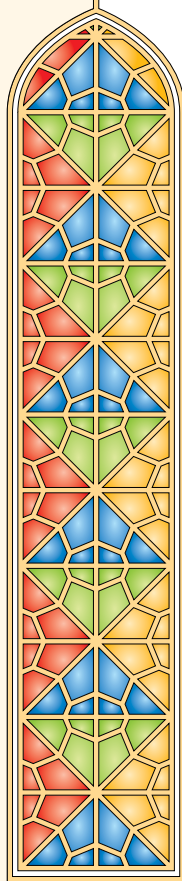
زاهدان، گلزار شهدای **مصطفی** علیه السلام



عبدالرضا مزاری (مولف کتاب) که مدتی بعد از **شهادت حاج آقا** از اسارت بعثی‌ها آزاد گردید و هرگز به وداع با پدر نرسید. در این تصویر ابوالشهبیدین مرحوم آیه الله عبادی امام جمعه‌ی فقید زاهدان و مشهد مقدس دیده می‌شود.



مسجد امام علی پس از حادثه‌ی انفجار سال ۷۹. تروریست‌ها و اشار مسلح بار دیگر نشان دادند در خدمت به استکبار چیزی کم نخواهند گذاشت. این مسجد یک بار دیگر هم در سال ۸۸ مورد حمله‌ی تروریستی قرار گرفت که در آن ۲۰ نفر از نمازگزاران **شهید** شدند.





خانه و ماوای محرومین و فقرا پس از حادثه‌ی تروریستی سال ۷۹.
در این حادثه، بمب کارگذاری شده در خودرو در کوچه‌ی میان موسسه‌ی خیریه
و مسجد امام علی علیه السلام منفجر شد.



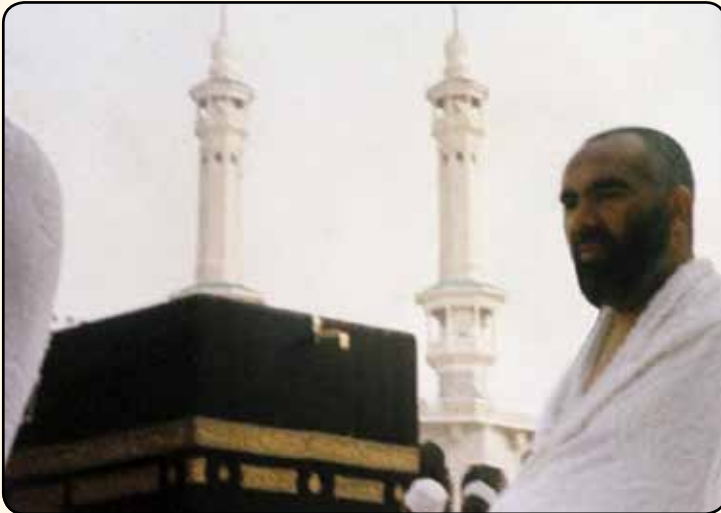
انفجاری که ساختمان موسسه‌ی خیریه را با خاک یکسان کرد هم جرات نداشت به
عکس‌های مردان مقدس روی دیوار صدمه وارد کند. در اثر انفجار همه‌ی موسسه خراب
شده بود، اما این دیوار به برکت عکس‌های روی آن، صدمه‌ای ندیده بود.



قرآن کریم:

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا؛ بل احياء عند ربهم يرزقون

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۹



و حاج آقا رفت تا در ملکوت ابدیش طواف کوی یار کند و ما هنوز در این عالم خاکی
دست و پا می‌زنیم. یادش گرامی و راهش پر رهرو...

